

وَلَا تَحْزَنُوا كَمَا حَزَنُوا مِنْ سَطْرِ النَّكَرِ فَاسْتَدِ الْعُلَمَاءَ لِنَاسِ كَبُورِ السُّوْلِ عِبْرَتًا مَعِيَدًا

نیروهای مکتبی در مرحله کسب صلاحیت اندنه جایگزینی و کسب قدرت

در صفحه ۲

جایگزینی خط اصیل مکتب بر طبق قوانین و سنت‌هایی که قرآن هادی ما قرار داده است، مستلزم تحقق دو شرط اصلی است: اول - تضعیف و نابودی نیروهای اجتماعی ضد - توحیدی و درهم شکستن ساخت اقتصادی و اجتماعی وابسته و رشد و گسترش نیروی مستضعفان. دوم - مسلح شدن توده‌ها به گاهی مکتبی و شکل و تربیت صالحان بایستازان مکتب و حرکت.



آمادگی تهاجمی چگونه فراهم میشود؟

مردم شک ندارند که هدف امپریالیسم؟ ننگه با افزایش فشار اقتصادی - سیاسی نظامی، انقلاب را به راه سازش و مصالحه بکشاند.

ماجرای آمادگی با عدم آمادگی نیروهای مسلح برای هجوم به دشمن هم مردم را گیج کرده است. از مدتها قبل رژیم جمهوری و فرمانده کل قوا هر روز اعلام میکرد بزرگی تهاجم بزرگ خود را آغاز میکنیم. البته اعلام مکرر این مطلب هم پاسخی بود که بی صبری مردم برای دفع حملات دشمن و تقاضای بیرون ریختن اشغالگران و تمهیدی بود برای دادن روحیه به افراد و مردم، ولی هرچه بیشتر وقت می‌گذشت و از تهاجم و فرمان حمله خبری نمی‌شد، ناآرامیها اضافه می‌گشت و تردید و نگرانی پدید می‌آمد. شک نیست که حمله به دشمن مستلزم آمادگی‌هایی است که ما از جزئیات فراهم شدن آن بی اطلاع هستیم ولی یک نگرانی از همه مهمتر بوده و هست که جنگ وسیله بهره‌برداری سیاسی قدرت - طلبها قرار گیرد و بالاتر از آن جنگ بنحوی هدایت شود که به پیشرفت اهداف سیاسی امپریالیسم کمک کند؟ شک نیست که اگر ما حتی یک روز زودتر بتوانیم به جنگ و تجاوز خاتمه دهیم، بسود انقلاب و هر روز که به عمل پیروزی به تاخیر افتد، در شرایط سیاسی کنونی به سود امپریالیسم است.

از اینکه لیبرالیسم از جنگ برای کسب موقعیت بهره‌برداری می‌کند تردید وجود ندارد، چنانکه با استفاده از موقعیت جنگی توانسته است تا حدود زیادی ارتش را علیه جناح رقیب و طرفدار و وابسته به خود کند، هر روز با نوشته‌ها و خاطرات روزانه، احساسات نظامیها و فرماندهان را علیه جناح رقیب برمی‌انگیزد، احساسات عمومی را علیه آنان تحریک و کسب محبوبیت می‌نماید و لاینقطع و با هر بهانه‌ای، دائماً نیشهای زنده‌ای بر آنان وارد می‌آورد. همسو شدن تبلیغات رادیوهای آمریکا و بغداد و بختیار با تبلیغات لیبرالها و روزنامه ارگان آنها بویژه در برخورد با مساله ارتش و روحانیت و حاکمیت انقلاب و اختلاف دو جناح حاکم - حزب و رئیس جمهور - برای آگاهان قابل تأمل است. بقیه در صفحه ۸

روستائیان جنگ زده را فراموش نکنیم

آنچه که مسلم است، این است که روستائیان بدلیل کثرت روستاهای مرزی و اینکه اولین نقاط در گیر جنگ بوده‌اند، و نیز بدلیل عدم حمایت جدی از آنها و همچنین مستحکم نبودن خانه‌هایشان، بیشتر از شهروندان و در سطح وسیعتری دچار عوارض شده‌اند، یعنی اثر کمی و کیفی این مشکلات و نابسامانیها بر روستائیان بیش از شهروندان بوده است.

یکی از پیامدهای ناگوار جنگ تحمیلی عراق، مساله جنگ‌زدگان میباشد. اصولاً رژیم فاشیست عراق با ورود به خاک ایران و تجاوز به روستاها و شهرها و بیماران مناطق مسکونی با نشان دادن ماهیت ضد خلقی خود، شرایط سخت و وحشیانه‌ای را بر توده‌های رنج‌دیده، ما تحمیل نمود که حاصل آن، ویرانی خانه‌ها، قتل‌عام و کشتار سبعانه عده‌ای از مردم بی دفاع از کوچک تا بزرگ، مجروح و معلول کردن بسیاری و سرگردانی و آوارگی بیش از یک میلیون نفر کودک وزن و سالخورده میباشد. آنچه که مسلم است، این است که روستائیان بدلیل کثرت روستاهای مرزی و اینکه اولین نقاط درگیر جنگ بوده‌اند و نیز بدلیل عدم حمایت جدی از آنها و همچنین مستحکم نبودن خانه‌هایشان، بیش از شهروندان و در سطح وسیعتری دچار این عوارض شده‌اند یعنی اثر کمی و کیفی این مشکلات و نابسامانیها بر روستائیان بیش از شهروندان بوده است. اما متأسفانه تاکنون به جنگ‌زدگان روستائی کمتر توجه شده و در مورد مسائل و مشکلاتشان نیز کمتر سخنی بیان گردیده است. در زیر به بررسی کلی موقعیت این خواهران و برادران روستائی از ابتدای جنگ تاکنون می‌پردازیم این بررسی خصوصاً برادران و خواهران روستائی عرب ما در خوزستان را شامل میشود.

همانطور که میدانیم، جنگهای مرزی که در بعضی از مناطق به درون خاک ایران هم کشیده شده بود، از تابستان امسال (تابستان ۵۹) آغاز گردید بطوریکه در اوایل شهریور ماه ۵۹ ارتش منجوز عراق در منطقه غرب در قسمتهایی از خاک ایران پیشروی کرده و مواضعی را منصرف شده بود. در خوزستان بقیه در صفحه ۴

تحولات منطقه و سرنوشت جنگ

در صفحه ۳

آقای رئیس بانک مرکزی: امپریالیسم دزد است نه ملت ایران!

در صفحه ۱۱

ملی کردن تجارت خارجی و نگرانی سرمایه داران بازار

در صفحه ۳

لغو طرح وام خواهی از صندوق بین المللی پول از طرف مجلس

در صفحه ۱۲

فجایع منطقه کردنشین آذربایجان و نقش باندهای مرتجع

عکس‌العملهای زیانبار عملکردهای حسی و معنوی را، بخصوص در رابطه با توطئه‌های امپریالیسم و بعث عراق در منطقه، از سوی دیگر بعثت فعالیت نیروهای ضد انقلاب و بعثت ناساعد بودن جو سیاسی کردستان، باید مورد ارزیابی قرار داد.

یک سو مبارزه اصلی مردم و بسیج آنان در جهت این مبارزه فراموش شده، و از سوی دیگر بعثت اینکه این اعمال ضد انسانی و ضد اسلامی بنام امام و اسلام و انقلاب، صورت گرفته است، بیش از پیش بر نارضایتی مردم افزوده و آنانرا عملاً در خدمت مطامع دشمن و نیروهای ضد انقلاب و فرصت طلب قرار داده است، بطوریکه عده‌ای از مردم به انقلاب بدبین و به نیروهای ضد انقلاب پناهنده میشوند.

در جریان پیروزی انقلاب و پس از آن بعثت ویژگی خاص ارتباطی و تشکیلاتی جنبش، چه بسا بسیار اتفاق افتاد که عناصری سرسپرده و خود فروخته، مرتجع و واپس‌گرا، بنام انقلاب و اسلام و امام، محور مبارزاتی مردم شده و در رأس امور اجرایی قرار گرفتند. بسیاری از عملکردهای انحرافی و یا ضد انقلابی که در نهایت به نفع دشمن اصلی، امپریالیسم تمام شده است، از جانب این عناصر صورت گرفته است و از

بدون شک ادامه این اعمال و تداوم حاکمیت چنین عناصری در نهادها و ارگانها بخصوص در شرایط کنونی که حاکمیت انقلاب از جانب امپریالیسم و بعث عراق در تهدید واقع شده است، فرصتی طلائی در اختیار دشمن و عناصر ضد انقلاب قرار میدهد. بخصوص اگر این فاجعه در مناطق خطر صورت گیرد.

از جمله عناصری که در جریان و پس از انقلاب بعنوان نماینده و مجری اصول انقلاب، حاکم بر امور اجرایی و تصمیم گیری شد، ملاحظاتی بود که امام جمعه و سرپرست کمیته‌های آذربایجان غربی و نماینده مجلس میباشد. مسافانه این شخص، در رأس ارگانهای اجرایی انقلاب و بنام انقلاب و اسلام، از اشخاصی چون معبودی و مرادقلاری، که دارای سوابق درخشان! ساواکی بوده، و انگیزه‌های نژاد پرستانه ضد کرد نیز دارند، حمایت می‌کند. افراد نامبرده، در منطقه کردنشین بقیه در صفحه ۵

سخنی با خواهران و برادران هوادار سازمان مجاهدین

در صفحه ۵

مباحث ایدئولوژیک دکتر حبیب الله ایمن

اساسی مکتب

اهمیت بحث تضاد در اینجا کمتر جنبه فلسفی و بیشتر جنبه اجتماعی و انسانی دارد. به عبارت دیگر این قاعده یا اصل کلیدی است برای گشودن بسیاری معضلات زندگی فردی و اجتماعی. می‌دانیم که انسان در حقیقت یک موجود در حال شدن است، در حال تغییر و سیوروت است، انسان با مجموعه‌ای استعدادهای الهی خلق میشود درحالیکه اسیر زندانیهای گوناگون است. انسان چه در تاریخ کوتاه زندگی فردی بقیه در صفحه ۶

دنباله مبحث تضاد:

انسان برای یافتن و پروردن "خود" انسانی‌اش نیاز به آزادی دارد و برای وصول به این منظور ناچار از مبارزه با موانع و غل و زنجیرها و نیروهای است که سد راه او هستند.

نیروهای مکتبی در مرحله کسب صلاحیت اندنه جایگزینی و...

طرح دیدگاههای سدگانه برای جدا کردن خط اصل مکتب، از برداشتهای ارتجاعی و غرب زده از اسلام تنظیم گردید. دیدگاه سوم فقط در کتابها و متون وجود ندارد، بلکه چون قلب در سینه شیفتگان آزادی و عدالت می تپد و چون خون در رگهای توده های مستضعف و محروم جریان دارد. آرزوهای بشریت و آرمانهای انقلاب همه در پرتو این اصول و دیدگاهها تحقق می یابند. قرنیه است که مسلمانان برای بازیافتن گوهر گرانبهای رسالت انبیا و پیام آزادی و برادری و خداگویی و برابری و عدل تلاش می کنند و با جریانهای انحرافی از اسلام درستینند.

شبه گور هیچوقت آفتاب را دوست نداشته است. وقتی کلام حق بر زبان رانده میشود، پرده های تزویر پاره میشوند. اهل تزویر هرگز کلام حق را دوست نداشته اند، زیرا به خلق آگاهی می دهد و آنها را از دنباله روی باطل باز می دارد.

طرح دیدگاهها و تفکیک بین خطوط انحرافی از خط واقعی مکتب، خوانندگانی نیست که میل دارند زیر پوشش اسلام و مکتب، کسب قدرت کنند. قدرت طلبان معمولاً با همان معیارهای خود درباره دیگران قضاوت می کنند و همیشه در فکر این هستند که یک پدیده، کمک آنها در کسب قدرت است یا مزاحم! تلقی فوری آنان از طرح دیدگاه سوم آن بود که جریان سیاسی سومی تصمیم دارد قدرت را از چنگ آنان و رقیبانشان خارج سازد و با قیاس به نفس، آنها را یک بازی تازه قدرت دانستند. و به همین جهت وحشت زده برای لووت کردن، انگ گمونیستی و التقاطی بر آن زدند و بهمان حربهای زنگ زده قدرتهای مستکبر در طول تاریخ متوسل گردیدند. این بردگان قدرت و بندگان هواهای نفس از این حقیقت غافلند که به برگت انقلاب مردم هر روز آگاهتر میشوند و دیرباز دوقلم تزویر و حربه فریب را در دست اهل آن خواهند شکست. این غافلان از خدا و خلق نمی دانند که جایگزینی یک حرکت مکتبی وقتی انجام می گیرد که شرایط آن فراهم شده باشد و پیش از آن هر تلاشی در این جهت مصداق کلام امام علی را می ماند که: "مجتنبی الثمرة لغیر وقت اینها عابها کالزراع بغیر ارضه". کسی که میوه را پیش از رسیدن بچیند چون زارعی است که در زمین غیر بگارد.

جایگزینی خط اصل مکتب بر طبق قوانین و سنتهایی که قرآن هادی ما قرار داده است، مستلزم تحقق حداقل دو شرط اصلی است: اول: تضعیف و نابودی نیروهای اجتماعی ضد توحیدی - یعنی سرمایه داران و مالکان و فئودالها و نیروهای وابسته به امپریالیسم و درهم شکستن ساخت اقتصادی و اجتماعی وابسته و رشد و گسترش نیروی مستضعفان. دوم: مسلح شدن توده ها به آگاهی مکتبی و تشکل و تربیت صالحان یا پیششاران مکتب و حرکت.

درست است که انقلاب ضربه هایی بر نیروهای اجتماعی ضد توحیدی وارد آورده است، درست است که ساخت و نظام اقتصادی و اجتماعی وابسته به امپریالیسم ترک برداشته و توده ها در جریان انقلاب آگاهیهای سیاسی و اسلامی زیادی کسب کرده اند، درست است که بسیاری زنجیر -

تجدید حیات فکری اسلام و نهضت بازگشت به خویشتن اصیل و اسلام و قرآن و محمد (ص)، با دستاوردهائی که به دنبال داشته است، امیدهای زیادی در دل محرومان و توده های تحت ستم و مغضوبین و محکومین زمین برانگیخت. جرعه آگاهی در دل های نسلهای جوان برافروخت و ابرهای تیره زر و زور و تزویر را از آسمان حیات مردم کنار زد و در نتیجه آن آفتاب حقیقت اسلام بدنها و قلبهای سرد و مایوس را گرمی و امید بخشید. در تاریخ معاصر از زمانی که سید جمال الدین دگر بار پرچم افتادهبخاک نهضت را بر سر دستهای توانای خود بلند کرد، تا امروز حرکت مزبور علاوه بر موانعی که استعمارگران آشکارا در برابرش ایجاد می کردند، از دو سو تحت فشار نیروهای بازدارنده و افسارگرا و نیروهای غرب زده تجدد خواه قرار داشته است. اکنون صحبت از راه پرپیچ و خم و صعبی نیست که این حرکت از آغاز تا امروز طی کرده است، صحبت از سرگذشت یک نهضت و رنجها و ناگامیها و پیروزیهای آن هم نیست، صحبت از این است که امروز هم این حرکت از دو سو تهدید میشود. انقلاب اسلامی ایران، بندهای گرانی را از دست و پای ملت ایران باز کرد، توده ها و نسل جوان و انقلابی آرزو و امید داشتند که انقلاب به تحقق آرمانهای آنان بیانجامد و اصول مکتب و اسلام پیامبر و جامعه توحیدی مدینه و حکومت قسط علی در کوفه سرمشق و نمونه و راهنمای عمل قرار گیرد.

آری انقلاب آرزوی چنان جامعه ای را در دلها زنده کرد و آتش اشتیاق و امید را شعلور ساخت. با گذشت زمان و دور شدن از روزهای انقلاب و همراه با آگاهی بیشتری مردم از ماهیت و عملکرد و برنامه کار جناحها و جریانهای سیاسی رو به قدرت بدست می آورند، امیدهای خود را بر باد

گروهی هر حرکت اجتماعی نیروهای اصیل مکتبی را تلاشی برای بیچنگ آوردن قدرت و رسیدن به مقام و جایگزینی شدن تفسیر می کنند. فراموش نمی کنیم که چه شایعانی در این باره رواج دادند و گفتند: می خواهند وزیر و نخست وزیر و رئیس جمهور شوند و...

های ذهنی و نیروهای مکتبی پاره شده اند و عناصر و نیروهای مکتبی پراکنده ای در جامعه ظهور و رشد کردند، درست است که تفکر اصیل اسلامی جایای محکمی در میان توده و نسل جوان بدست آورده و امروز به عنوان یک حرکت اجتماعی و فکری موجودیت دارد، اما هنوز گارهای زیادی باید انجام گیرد تا شرایط برای بقدرت رسیدن و جایگزینی یک جریان اصیل مکتبی آماده شود.

عناصر و نیروهای مکتبی پراکنده و در ضعف نسبی می باشند، احراز صلاحیت و کسب عنوان صالحان پیششار فقط با ادعا، لفاظی و تظاهر به مکتبی یا انقلابی و پیششار بودن، میسر نیست. مبارزه و تلاش سخت، درگیر شدن در ابیلائات، همراه با آگاهی و ایمان مکتبی بنظیر خصلت زدائی و کسب تقوی، تصحیح انگیزه ها و توحیدی کردن عمل و اندیشه و انگیزه، همه زمان توام با کار و عمل می خواهد. تا وقتی چنین نیروئی رشد کافی پیدا نکرده است، جایگزینی آن ممکن نیست و هر تلاشی زودرس در این زمینه، ناگامی و شکست و انحراف در بر دارد. بعد از پیامبر اسلام، اگر یک جایگزینی کاملاً مکتبی انجام نگرفت، علتش ضعف

رفته می بینند و کم نیستند جوانان مسلمانی که انتظار داشتند ظرف همین مدت جامعه بی طبقه توحیدی استقرار یابد. البته هستند افرادی که تصور می کنند حکومت اسلامی و جامعه توحیدی چیزی بیش از آنچه امروز داریم یا حداقل در قانون اساسی آمده است نمی باشد و لذا وقتی کسانی قانون مزبور را کاملاً مکتبی ندانستند و آنها بعنوان یک قانون مرحله ای که باید در آینده تکامل یابد تلقی کردند، بر آنان خرده گرفتند و مورد سرزنش قرار دادند. ادعاهای جریانهای شیفته قدرت در پرتو حقایق و تجربیات نزد مردم گم رنگ تر میشود و تدریجاً تعداد بیشتری از مردم درمی یابند که اسلام اصیل را نباید در نظریات و عملکرد این دو جریان جستجو کنند، نباید از این دو جریان انتظار داشته باشند که آنها را در جهت محو کامل ظلم و استثمار، سلطه قدرتهای زر و زور و استقرار جامعه توحیدی رهبری و هدایت کنند. پس اگر می بینیم مردم همچنان تشنه عدالت و آزادی و حکومت قسط و برابری اسلامی هستند و اگر نسل جوان و انقلابی ما، اسلام اصیل را در خارج از قلمرو فکر و اندیشه، دو جریان فوق پی جویی می نماید نباید موجب شگفتی کسی شود.

ما به کسانی که عجولانه و پیش از کسب صلاحیت فکری و اخلاقی (معرفتی و خصلتی) میخوانند به عنوان یک جریان اصیل مکتبی قدرت را بیچنگ آورند، هشدار می دهیم که تجربه اسلام را با دقت بررسی و مطالعه کنند و شیوه کار امام علی را سرمشق قرار دهند. این برادران و خواهران بدانند که پیش از کسب صلاحیت و پیش از رشد کافی صالحان پیششار و فراهم شدن شرایط عینی، تلاش آنان به نتیجه مطلوب نمی رسد. اگر بخواهند پیش از احراز صلاحیت و آماده کردن شرایط، به قدرت برسند و جایگزین شوند، چنانکه تاکنون کرده اند، باید از شیوه های غیرمکتبی،

جایگزینی یک حرکت مکتبی وقتی انجام می گیرد که شرایط آن فراهم شده باشد. و پیش از آن هر تلاشی در این جهت مصداق کلام امام علی را می ماند که: "کسی که میوه را پیش از رسیدن بچیند، چون زارعی است که در زمین غیر بگارد."

یعنی شیوه و راه و رسم قدرت طلبان تاریخ پیروی کنند. در هر شرایط تاریخی یک نیروی کوچک نظامی غیرصالح ممکن است با کودتا قدرت را بیچنگ آورد، اما فرق است بین جایگزینی یک جریان قدرت طلب و یک جریان مکتبی. اگر می بینیم این جریان از خط مشی مکتبی منحرف شده و در بازیهای قدرت اسیر شده است، علتش غفلت از قانونمندی اجتماعی و سنتهای تاریخی است. امام علی اگر می خواست قدرت را از راههای غیرمکتبی بدست آورد، میتوانست. وی آنقدر زیرکی و درایت سیاسی به عرف قدرت طلبان و سیاسی گاران داشت تا از رقبا عقب نماند. اما علی قدرت را فقط در



حکومت مکتب و در راه خدا می خواهد. علی می داند که او به تنهایی قادر به حکومت کردن نیست، به تنهایی نمی تواند جامعه توحیدی را مستقر کند. علی به یاران بسیار، همانند خود احتیاج دارد، به توده های بیدار نایزندان است. اگر مردم هدف و راه و شخصیت وی را نشانند، او را حمایت نکرده و نیمه راه تنهایش می گذارند، اگر یاران مکتبی و باتقوا نداشته باشد، به او خیانت می کنند، به انگیزه قدرت و ثروت به مصالح مردم پشت می نمایند و از اصول مکتب منحرف میشوند.

بسیاری از مردم زمان علی، موقعیت و هدفش را درک نکردند، چنانکه امروز هم قدرت طلبان و یا جاهلان از درک واقعیتها عاجزانند. گروهی هر حرکت اجتماعی نیروهای اصیل مکتبی را تلاشی برای بیچنگ آوردن قدرت و رسیدن بمقام و جایگزینی شدن، تفسیر می کنند. فراموش نمی کنیم که چه شایعانی در این باره رواج دادند و گفتند: می خواهند وزیر و نخست وزیر و رئیس جمهور شوند، نوشتند: خط سوم خطی است که می خواهد قدرت را بدست گیرد و خطی است "خارجی" همانگونه که

حفظ وحدت جبهه خلق علیه امپریالیسم، تحت رهبری امام خمینی و با اتکا به قاتون اساسی مرحله ای، برهیز از تضادهای فرعی و فراموش نکردن دشمن اصلی، مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک با جریانهای سازشکار و لیبرال و قشری و فرصت طلب، تنگ نظر و انحصارگرا، تشدید مبارزه ضد فئودالی و ضد سرمایه داری و بردن مبارزه تشکیلاتی به میان مردم، تلاش برای افزایش آگاهی سیاسی و مکتبی آنها و کوشش در جهت کسب صلاحیت فکری و اخلاقی و تشکل و رشد صالحین پیششار، زمان جایگزینی نیروی مکتبی دیدگاه سوم را نزدیکتر می سازد.

علی و حسین را قدرت طلبان و مستکبرین "خارجی" معرفی کردند و نوشتند که هرچه علی و ابودر و یاران او می گویند و می خواهند القاتون عبداللهمین سیا است که یهودی بوده و خارجی است و منویات خود را در پوشش اسلام و از زبان علی و یاران او در ذهن مسلمانان وارد می کند. امروز هم

مستکبرین می نویسند که آنچه این افراد می گویند و می نویسند، القاتون افراد خارجی است و این افراد خارجی همانقدر وجود خارجی دارند که عبداللهمین سیا داشت. این بود که علی دردناکانه به یارانش می گفت: اگر حرفی بزنم و حقایق را بر زبان آورم، می گویند علی در فکر خلافت است، حریص به پست و مقام است "فان اقل یقولوا حریص علی الملک" مگر نه آنستکه از همه سو ما را کاسبار و در پی پست و مقام و وزارت و ریاست جمهوری می خوانند زیرا کلام حقی بر زبان می آوریم و برده تزویر و نفاق از چهره ها کنار می زنیم و خط اصیل مکتب را از خطوط

انحرافی جدایی سازیم، چون بین صلاحیت مکتبی بودن و جایگزینی مکتبی و قدرت طلبی، تفاوت قائلم. چون بر اسلام سرمایه داری و غرب زده یا متحجر و قشری بازاری زده خط بطلان می کشیم و اسلام محمد و علی و ابودر را تبلیغ می نمایم، و اگر چنانکه بعضی مایلند و عمل میکنند، برای کسب قدرت بهر شیوه غیراصولی متوسل نمی شویم و هر تضاد فرعی و غیر اصولی را عمده نمی کنیم و در جنبه خلق در برابر امپریالیسم احطال و کارشکنی نمی نمایم، ما را متهم می سازند که از ارتجاع حاکم می ترسند، می ترسند دکان دوشن را از آنان بگیرند یا نشریه شان را توقیف کنند و اگر به یاران امام علی برای کسب قدرت حریص نشایم گویند از مسرگ می هراسند "وان اسکت یقولوا جزع من الموت" وظیفه نیروهای اصیل مکتب در حال حاضر چیست؟ آیا برای رسیدن بقدرت با جناحهای حاکم و جریانهای دارای قدرت درگیر جنگ و جدال خصمانه شوند؟ در اینصورت باید ثابت کنند که هم شرایط عینی (ترکیب و ساخت نیروهای اجتماعی و نظام اقتصادی - اجتماعی و تمرکز و پراکندگی قدرت) و هم شرایط ذهنی (درجه آگاهی مکتبی و سیاسی توده ها و رشد معرفتی و خصلتی نیروهای مکتبی و تشکل و سازماندهی صالحان پیششار) هر دو آماده اند، باید ثابت کنند که این جدال و تضاد موجودیت نهضت انقلابی را در برابر امپریالیسم بخطر نمی اندازد و راه را برای سلطه مجدد آن و نیروهای وابسته به امپریالیسم هموار نمی کند.

آیا باید به وضع موجود رضایت کامل داده، سکوت پیشه کنند و تسلیم شوند، دنباله روی نمایند و آنچه هست ایده آل و منطبق بر مکتب بشمارند؟ چنانکه برخی چنین می پندارند و عمل می کنند، در اینصورت باید ثابت کنند که دو جریان صاحب قدرت یا لاقول یکی از آندو، که آنان خود را دنباله رو آن می دانند، اعتقادات و اعمالشان، منطبق با مکتب است و برنامه اجتماعی و نظامی که در حال پیاده کردن اند، همان نظام توحیدی می باشد.

به اعتقاد ما عناصر و نیروهای اصیل مکتبی باید نهضت را در مبارزه علیه استکبار جهانی و تهدیدهای فوری و همه جانبه امپریالیسم حمایت کنند، وحدت جنبه خلق را تلاشی سازند و امام را که عامل این وحدت و تداوم نهضت است، تضعیف نکنند.

به اعتقاد ما حفظ وحدت و حمایت از رهبری و ضرورت مبارزه با دشمن اصلی مانع از آن نیست که نیروهای مکتبی ماهیت و انحرافات سیاسی و مکتبی و خصلتی

جریانهای و جناحهای حاکم را اقتانایند، و با عوامل ضد حرکت و بازدارنده و منحرف کننده از مسیر اصلی نهضت مخالفت نوزند. نیروهای مکتبی باید در ارتقا آگاهی سیاسی و مکتبی توده ها، درک صلاحیت بقیه در صفحه ۳

تحولات منطقه و سرنوشت جنگ



بیاده کردن استراتژی جدید امپریالیسم در خاورمیانه با سفر کیسینجر به مصر و اردن و سومالی ... آغاز شده است. آنچه در این طرح مطرح است، دادن نقش محوری و تعیین کننده به دو کشور اردن و عربستان بعنوان دو قطب سرکوب و یا به سازش کشیدن انقلاب فلسطین و ایران بعنوان دو جریان فعال و جوشان در منطقه است که باعث تقویت و رشد جنبشهای آزادیبخش و منزلتزل شدن موقعیت رژیمهای وابسته گردیده اند.

محور اول: اردن کیسینجر تلاش دارد که اردن را هرچه سریعتر در مذاکرات سه جانبه کپد بودید وارد کند و نقش فعالتری در توطئه صلح به او بدهد، آنچه آمریکا در رابطه با اردن دنبال می کند، سلاخی فلسطینیها بدست شاهحسین است که سابقه درخشانیه هم در سپتامبر سیاه از خود نشان داده است.

در طرح جدید اردن بجای سازمان آزادیبخش فلسطین قیومت آوارگان را در ساحل غربی به عهده میگیرد و سرزمینی با کنترل راهی همه جانبه اسرائیل، اردن را در اختیار آنرا قرار می دهد، تا هم مسئله آوارگان باعث رسوائی هرچه بیشتر آمریکا و اسرائیل نشود و هم سازمان آزادیبخش را کاملاً خلع سلاح کرده براحثی سرکوب کند.

در این توطئه به چشم می خورد، گویا آمدن اسرائیل است. دولتهای غاصب صهیونیستی که بدببال از نوعود بودند حاضر نبودند که حتی یک وجب عقب نشینی نمایند، حال براحثی حاضر شده اند این ارضهای مقدس را در اختیار همیالکی های مصری و اردنی خویش قرار دهند، چرا که آنچه برای آمریکا مطرح است، استفاده از اسرائیل بعنوان یک دژ مستحکم نظامی در منطقه برای سرکوبی جنبشها و حمایت از متحدانش است نه تن دادن به آرزوهای بلندپروازانه صهیونیستها که ممکن است در مقطعی با خط استراتژیستک مغایرت داشته باشد.

محور دوم: عربستان در تحولات اخیر، وظیفه محوری سرکوبی انقلاب ایران و کنترل برای عدم نفوذ آن در دیگر کشورهای منطقه، به عربستان محول شده است که با همکاری با پاکستان این مهم را به انجام برسانند. در طرح جدید عربستان از دو حوزه عمل می کند: یکی حوزه نظامی و تدارکات امنیتی و دیگری سیاسی و پیشگیریهای لازم برای جلوگیری از رشد حرکتها انقلابی. الف - حوزه نظامی: در رابطه با حوزه اول با هدایت مستقیم آمریکا مشغول پیاده کردن طرح امنیت در خلیج فارس میباشد. عربستان تلاش دارد با همکاری کشورهای کویت، قطر، بحرین، امارات متحده عربی و امیرنشین عمان یک کمربند امنیتی برای سرکوبی جنبشهای آزادیبخش و دفاع از حکومتهای وابسته تشکیل دهد. در این توطئه جدید هر کدام از کشورهای فوق به تقویت شبکههای امنیتی خود تحت نظارت مستقیم آمریکا می پردازند و با همکاری متقابل و کمک گرفتن از یکدیگر، به موقع از سقوط سریع دولتها جلوگیری میکنند. خط کلی این طرح را قبلاً برزنیسکی بدین ترتیب مطرح ساخته بود که در خلیج فارس نمیتوان یک پیمان مستقیم نظامی شیبه ناتو بست، بلکه باید با توجه منطقه این را رانی پذیرد، بلکه باید با توجه به شرایط و اوضاع خاص عمل نمود که این طرح بدببال همان پیشنهادی است که مطرح کرده، البته علاوه بر این طرح استفاده از پایگاههای بربره، مصر، قطار و ... و خصوصاً خود عربستان را باید نام برد. حضور مستقیم آواکسها در عربستان برای

جلوگیری کند و زمینه های دهنه گسترش یک حرکت انقلابی را از بین ببرد. در این رابطه آفاساهی، دلال امریکا نی در پاکستان نیز اظهار داشته: امریکا نباید به ایران حمله نظامی کند، که اگر چنین کند روابط صمیمانه ما سرد خواهد شد. " رابطه تنگاتنگ بین عربستان و پاکستان نشان دهنده خط واحدی است که هر دو از رابطه با مسئله جنگ و گروگانها دنبال می کنند.

ما همانگونه که در دو هفته پیش نیز اعلام کردیم، شرکت در این کنفرانسها را افتادن در دام توطئههای امپریالیسم میدانیم و دفاع سرخناخته افرادی همچون دکتر علی شمس اردکانی که در این زمینه سوابق روشنی دارد، از حمله شرکت در کنفرانس اسلامی عمان! برای رسیدگی به مساله فلسطین و بیت المقدس و شرکت در کنفرانس اسلامی پاکستان! در سال گذشته، های سوال فراوان دارد.

ایران که سفیر کنونی ایران در کویت است، در مقاله های در روزنامه کیهان ضمن بر سر خوردن مزایای زیادی که اینگونه کنفرانسها دارد، می خواهد از این سنگر امپریالیسم بعنوان تریبونی برای رسانیدن پیام انقلاب استفاده کند و جلوی انزوای انقلاب را بگیرد و تفکیک خط از دول مرجع نماید! و در این مقاله ایشان گله میکند که ما در سال گذشته نیز که با آقای خرازی به کنفرانس اسلامی! پاکستان رفته بودیم، علیرغم دفاع زیادی که از انقلاب کردیم، رسانه های گروهی کار ما را عرضه نکردند و قدر ما را ندانستند و از حالا هتداریبدهد که باید خود را برای شرکت در کنفرانس آماده سازیم. . .

اینگونه کنفرانسها و برنامه ها از این جهت مورد توجه لیبرالها و طبیفهای سازش با همرا آیان است که زمینه های سازش با امپریالیسم را فراهم می آورند که جواب قاطع امام در رابطه با عدم حضور در کنفرانس (در صورت حضور صدام) جلو این حرکت انحرافی را سد کرد و سخنگوی دولت نیز بر موضع امام پای فشرد.

بیشوری و بیروزی مبارزان در جبهه در این چند روز در حقیقت پاسخ مثبت بود که خواست های توده های سلیبونی مردم، این بیروزی و بیبشوری در عین حال این سوال را پیش می آورد که چرا تاکنون این امر را بناخیر انداختند؟ میتوان گفت که جناح سازشکار که امید داشت با ساکن نگذاشتن جنگ به تقویت بنیه خود بپردازد وقتی از طرف آیت الله منتظری و توده مردم زیر سوال قرار گرفت، بیش از این مقاومت را صلاح ندید زیرا مقاومت بیش از این نمیتوانست مواضع کنونی آنها را هم در خطر اندازد والا اگر مسئله عدم آمادگی واقفیت داشت، چگونه آمادگی در طرف

در تحولات اخیر، وظیفه محوری سرکوب انقلاب ایران و کنترل برای عدم نفوذ آن در دیگر کشورهای منطقه، به عربستان محول شده است که با همکاری پاکستان این مهم را به انجام برسانند. در طرح جدید عربستان از دو حوزه عمل می کند، یکی حوزه نظامی و تدارکات امنیتی و دیگری سیاسی و پیشگیریهای لازم برای جلوگیری از رشد حرکتها انقلابی.

برنامه برزی نمایند. کنفرانس اسلامی عربستان! میتوان برای آمریکا در رابطه با دو زمینه فوق طرح موثقی باشد. برنامه کنفرانس هم درست در همین جهت طرح ریزی شده است.

وزیر اطلاعات عربستان اظهار داشته که جنگ ایران و عراق در دستور کار کنفرانس قرار دارد و امید داریم که راه حلی برای پایان دادن به این جنگ بیابیم. این کنفرانس می باید روشی اتخاذ نماید که از وقوع چنین جنگهایی در آینده جلوگیری کند. برای این کنفرانس تاکنون یک میلیارد ریال خرج شده است. از طرف دیگر صدام - حسین نیز اعلام داشته که او حاضر است نیروهای خود را از بخشهای اشغالی خاک ایران خارج کند به شرطی که ایران حقوق عراق را در نظر گرفته و رعایت کند، چرا که بنظر ما تصرف خاک دیگران روا نیست و باید روابط عادی بین ایران و اعراب برقرار شود تا بدینوسیله هر دو قادر باشیم به عمران خرابیها بپردازیم و امنیت منطقه نیز در این رابطه تامین خواهد بود. او همچنین تاکنون چندین بار پیشنهاد صلح کرده است، با توجه به دو خبر اخیر خط کلی توطئه را میتوان ترسیم نمود. آمریکا تلاش دارد توسط عربستان ایران و عراق را با هم آشتی! بدهد و با دلارهای نفتی خسارتهای هر دو طرف را جبران کند تا والا آبروی صدام حفظ گردد و سرسپردگی هایش به آمریکا و کشورهای مرتجع بیشتر شود، تا با همکاری جدیدی را در سر راه انقلاب ایران گسترده سازد و زمینه را برای سازشکاران فراهم کند تا با توجه به بحرانیهای ناشی از جنگ و تورمهای اقتصادی جذب دانه های ریخته شده توسط امپریالیسم گردند. ثالثاً با این حرکت جنگ را صرفاً بعنوان درگیری دو کشور قلمداد کرده و از جریان قوی که با بیروزی ایران در منطقه ایجاد میشود



نیروهای مکتبی

انقلاب دفاع کرد که کارگزاران حکومت را در خط اصیل مکتبه نمی دانست و نسبت بدانها اعتراض داشت. ولی در مقابل، علی اطمینان داشت که کارگزاران دولت خلقت در مبارزه با جریان ارتداد (خدا - انقلاب) و قدرتهای استعماری ایران و روم صمیمیت دارند.

در مرحله مبارزه ضد امپریالیستی و در موقعیتی که دشمنان سوگند خورده انقلاب از همه سو در کار توطئه هستند و شرایط داخلی را برای اجرای طرحهای انقلاب برانداز آماده می سازند، وظیفه نیروهای مکتبی و جریانات وابسته به دیدگاه سوم آنستکه:

- ۱ - وحدت جبهه خلق را علیه امپریالیسم تحت رهبری امام خمینی حفظ کنند.
- ۲ - از تشدید تضادهای داخلی به نفع دشمن و بقیمت فراموش کردن دشمن اصلی پرهیز نموده، و برای تقویت جبهه داخلی، وحدت رهبری و قانون اساسی مرحلهای را مبنای همکاری قرار دهند.
- ۳ - با جریانات سازشکار و لیبرال و نیز با جریانات قشری و فرصت طلب که با تنگ نظری و انحصارگرایی باعث تفرقه و تضعیف روحیه و یاس نیروهای مردمی می شوند مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک کنند.
- ۴ - با تشدید مبارزه ضد فتوادی، ضد سرمایه داری و حمایت از برنامه های هدفش تغییر ساخت وابسته و استعماری اقتصادی - اداری و نظامی و فرهنگی کشور است، راهرا برای تکامل و تعمیق انقلاب و جایگزینی نیروهای مکتبی هموار سازند.
- ۵ - باکشانند مبارزه مکتبی و تشکیلاتی میان توده ها، آگاهی سیاسی و مکتبی مردم را بالا برده، در ضمن کار و خدمت در کنار مردم و مبارزه و کار در پرتو مکتب و در میان آنان، هرچه فعالیت به کسب صلاحیت فکری و اخلاقی و تشکل و رشد صالحین پیش از جنگ کرده زمان جایگزینی نیروی مکتبی دیدگاه سوم را نزدیک سازند. " و کتبی فی الزبور من بعد الذکران - الارض پرشها عبادی الصالحون. "

ملی کردن تجارت خارجی و نگرانی سرمایه داران بازار

نشان دهنده اتصال این سری از فشارهایی است که آغاز شده است، که از این طریق میخواهند دولت را وادار به کناره گیری کرده و جریان دلخواه خود را حاکم کنند. در این جا باید با هر دو طرف ماجری سخن گفت.

آقایان سرمایه دار و بازاریان نویسنده اعلامیه: شما که کوشیده اید با انتصاب تا مین مخارج حوزه علمیه به خود، تلویحا نشان دهید که روحانیت جدا از شما نمیتواند عمل کند و رشته اقتصادی و حیاتبند دست شماست. بدانیه که انقلاب در صد است این گونه وابستگیها را از هم بگسلد و طلاب جوان و روحانیون متعهد و مبارز نیز دیگر حاضر نیستند مخارج تحصیل و معاششان را از جایی تا مین کنند که اینچنین بر آنان منت میگذارد و سکوت و چشم پوشی از سو استفاده آنان را می خواهد.

شما که خواستاید اسلام را در شکل و در پهنه پیشانی نشان دهید، فراموش نکنید که پیشانی خوارج و مارقین هم از شدت سجده بینه می بست که مجبور بودند آنرا بتراشند و قیچی کنند. اما سخنی هم با دولت: آقای نخست وزیر در جمع بازاریان که صحبت میکردند، گوشیدند انانرا ستون انقلاب معرفی کنند، ممکن است بگویند منظورشان کسب حمایت بوده، ولی نمی توان نادیده گرفت که بازاریان بکشدت نبوده و در بین آنان کم نیستند سرمایه دارانی که با میکندن مردم به سودجویی می پردازند.

برعکس نخست وزیر، امام خمینی هرگاه تکذبه توده های انقلاب را نشان می دهند، به مردم جنوب شهر و روستاییان و کارگران و مستضعفان جامعه اشاره می کنند و آنها را ستون انقلاب می خوانند. گذشته از کاسبان جزء بازار و پیشه وران زمامتکش، کدامیک از سرمایه داران مؤمن یا نامؤمن! بازار بودند که همراهی و همکاری با انقلاب داشتند؟ سودجویی و ثروت اندوزی جزء

بقیه در صفحه ۱۲

در هر هفته گذشته اعلامیه هایی از طرف برخی از بازرگانان و سرمایه داران علیه دولت منتشر شد، در یکی از این اعلامیه ها ذکر شده بود " ما همه بروهایمان را برای سرکوبی دولت بکار خواهیم برد" در اعلامیه دیگر خطاب به نخست وزیر چنین آمده بود " آقای رجائی به حکم اسلام به شما اخطار میکنم که هر چه زودتر از کاری که لایقش را ندارید کنار بروید و راه را برای مسلمانان متعهد باز نمایند که اگر چنین نکنید، ملت مسلمان شما را مجبور به کناره گیری خواهند نمود و آنروز است که باید جوایگوی این خرابکاریها و ندانم کاریها باشید"

در همین اعلامیه که به امضای جامعه بازرگانان، اصناف و پیشه وران ایران، که تشکلی است مربوط به جبهه ملی، ۱۲ بند دیگر هم آمده بود که ۳ بند آن جالب توجه بود! در بند ۳ آمده است " کدام قشر و طبقه ای باندازه بازار به تا مین مخارج حوزه علمیه پرداخته است؟ " " کدام گروه در بند ۴ آمده است: " " کدام گروه (البته تا قبل از انقلاب) باندازه بازاریان پیشانیهایشان نشان دهنده علاقه به اسلام و نماز بوده و هست؟ " " آیا تا بحال عامل گرانی خود دولت نبوده است؟ و بیشترین درصد گرانی مربوط به اجناسی که دولت خود به ترویج آنها پرداخته نبوده؟ همین چند موضوع خود میتواند طرز فکر جریانی را که در بازار به مخالفت با سیاستهای کنونی دولت پرداخته روشن کند. بند ۹ این اعلامیه که شاید محور تمام حلات به دولت بوده است از این جهت است که دولت با بدست گرفتن توزیع بعضی کالاها ضروری از سو استفاده سرمایه داران و محترکان جلوگیری کرده است و این خاطر آقایان را پریشان نموده است و وجود چنین جریاناتی در بازار مخالفت ملی کردن تجارت خارجی و اجرای اصول انقلابی مبنی بر قطع دست واسطه ها و دلالت می باشد، همنوائی اینگونه جریانات و مشابهت لحن کلام و تهدید و فشار، با جریانات دیگر لیبرالی



روستائیان جنگ زده را فراموش نکنیم

بخش از صفحه ۱

سز جنگی که در مرز سلیمان در نزدیکی خرمشهر از ایستگاه آغاز شده بود، در اواسط شهریورماه شکل گسترده‌ای بخود گرفت، تا اینکه در ۳۱ شهریور با حمله هوایی عراق به ایران، جنگ تحمیلی عراقی از حالت منطقه‌ای خارج شده و بصورت جنگی تمام عیار درآمد.

لذا با توجه به نکات فوق درمییابیم که خواهران و برادران روستائی مامدتها قبل از اینکه جنگ به شهرها کشانده شود، با مشکلات و مصائب ناشی از آن دست به گریبان بوده‌اند. مثلاً از مرز سلیمان تا خونین شهر که ۱۷ کیلومتر فاصله بین آنهاست، بیش از ۲۰ روستا وجود دارد که همگی مدت‌ها پیش از شروع جنگ همه‌جانبه مورد تهاجم ارتش عراق قرار گرفته بودند. مسافانه عدم توجه به این روستائیان باعث شد که بسیاری از آنها هم‌اکنون در مناطق اشغالی تحت کنترل مزدوران عراقی قرار گرفته و به اسارت درآیند، عده‌ای از حمله خانواده بعضی از اعضای شوراهای اسلامی روستاها بمنظور به تسلیم واداستن



مردان مسلح این شوراها به گروگان گرفته شوند، عده‌ای از روستائیان بنا به ضرورت و شرایط توسط نیروهای متجاوز عراق به بیگاری کشیده شوند و عده‌ای از آنان نیز شهید گردند. در این رابطه با توجه به اینکه شروع جنگ محرز شده بود و وقت کافی نیز برای انجام خدمات و اقدامات مؤثر وجود داشت، ولیکن هیچگونه پیش‌بینی‌ای از سوی مقامات مسئول صورت نگرفته بود. ضمن اینکه رژیم متجاوز عراق از مدت‌ها قبل پس از نقل و انتقالات نظامی و آرایش نیروهای زرهی خود در خطوط مرزی، روستاهائی در خاک خود را که در نزدیکی مرز مشترک با ایران قرار داشتند، تخلیه کرده بود. برای خود روستائیان نیز بدلیل نداشتن و یا کمبود امکانات حمل و نقل و آشنا نبودن به مناطق دیگر و شهرها مضیقه مالی و... بسیار مشکل بود که روستای خود را ترک نمایند و آنها نیز که توانستند خانواده خود را از صحنه درگیریها دور نمایند، بدلیل عوامل فوق و نیز مسائلی که اشاره خواهد شد، با مشکلات زیادی روبرو گردیدند. از طرف دیگر روستائیان بدلیل نوع زندگی خود که وابسته به زمین و دام هستند، به سادگی حاضر به ترک روستاهای خود نمی‌شوند و امیدوار بودند که هر آینه نیروهای تقویتی بمنظور دفاع از آنها به مناطق جنگی و صحنه نبرد اعزام شوند.

عدم انتقال سریع روستائیان روستاهای غیرمرزی که بعدها به صحنه نبرد تبدیل شدند، نیز عوارض و مشکلات فوق را بر این روستاها تحمیل نمود بطوریکه در بعضی از مناطق این روستاها با وجود سکنه بدست نیروهای متجاوز عراقی افتاد.

تعدادی از این روستاها نیز مدت‌ها در خط آتش طرفین قرار داشته و صحنه شدیدترین درگیریها بودند، این امر علاوه بر اینکه موجب وحشت فوق‌العاده کودکان و زنان و سالخوردهگان میشد، در مواردی نیز سبب شهادت و یا مجروح شدن عده‌ای می‌گردید. البته بعدها در اثر تلاش برادران

نارسانیه‌های موجود در رابطه با جنگ‌زدگان روستاها، به فکر برنامه‌ریزی برای بازسازی روستاهای جنگ‌زده در آینده با یاری خدا و همت و تلاش مردم باشیم.

در زیر به ذکر چند مشکل اساسی در رابطه با جنگ‌زدگان روستاهای خوزستان می‌پردازیم، باشد که با رفع نواقص و نارسائیه‌ها، کویابه‌های گذشته را در مورد این عزیزان حیران ننمائیم:

- ۱- عدم وجود محله‌های استقرار مناسب برای روستائیان جنگ‌زده: این امر موجب گردیده است که بسیاری از روستائیان با کمترین امکانات خود مستقماً به روستاهای دیگر کوچ کرده و زیر پوشش نهادهای مسئول رسیدگی به امور جنگ‌زدگان قرار نگیرند.
- ۲- کمبود فوق‌العاده امکانات درمانی و نیروی پزشکی.
- ۳- عدم هماهنگی لازم بین ارگانهای ذیربط: جهادسازندگی، کمیته‌های تدارکات بنیاد مستضعفان، اسناداری، هلال‌احمر و... در رابطه با تشکیل یک شبکه مناسب مخصوص جنگ‌زدگان روستاها (بویژه در اهواز).
- ۴- کمبود بنو، بخاری، پوشاک گرم-کننده و...
- ۵- عدم استفاده صحیح از نیروهای جوان روستاها در زمینه‌های مختلف از قبیل تدارکات، عدم شرکت این جوانان در امور خود علاوه بر حاکم کردن روح سگانگی با انقلاب و مسائل مربوطه در بین آنان، موجب رشد خصلتهای منفی و با ایجاد بائس و ناراحتی ناشی از احساس زندگی انگل‌وار و مصرفی در بین آنان می‌گردد.

۶- بسیاری از جوانان مسلمان و متعهد روستائی عرب که مورد تأییداعضای شوراهای روستائی نیز قرار گرفته‌اند، مایلند که در نبرد با دشمن متجاوز شرکت کرده و در دفاع از خانه و زندگی و سرزمین اسلامی خود سهیم باشند. متأسفانه تاکنون در این مورد کوتاهی شده و آنچه‌که باید از این نیروها که در شناسائی منطقه و دستگیری ضدانقلابیون و عوامل ستون پنجم دشمن بسیار کارآئی داشته و مؤثر می‌باشند، استفاده نشده است.

۷- متأسفانه در بعضی موارد مشاهده شده است که عدم آشنائی برادران رزمنده اعرابی از شهرهای مختلف و با واحدهای نظامی گوناگون، با منطقه و اوضاع سیاسی آن و عدم اطلاع از بافت مردم منطقه (خوزستان)، موجب برخوردهای غیر اصولی با برادران روستائی عرب ما گردیده است. توجه این برادران رزمنده را به این مطلب جلب می‌کنیم که نوده‌های روستائی عرب خوزستان مانند دیگر روستائیان، و خصوصاً در جریان جنگ تحمیلی اخیر این مسأله را بخوبی ثابت کرده‌اند. این فتوئدالها و شیوخ مرتجع هستند که به کمک تکنعاصری خودفروخته و یا فریب‌خورده مانند دیگر نقاط میهنمان ستون پنجم دشمن را تشکیل داده و به کمک سرمایه‌داران وابسته و ساواکی‌ها و... طیف ضدانقلاب را تشکیل میدهند.

گامهای مثبت هیئت هفت نفره گلیایگان ومقاومت مقابل فتودالها

همزمان با تشکیل هیئت‌های تقسیم زمین در سطح کشور، هیئتی نیز در گلیایگان تشکیل گردید و به شناسائی قطعه‌زمینهای بزرگ جهت تقسیم بین کشاورزان بدون زمین پرداخت. اما از همان ابتدا با مخالفت و کارشکنی‌هایی از جناح روحانیته که با فریاد خود تقدیس مالکیت و بی‌حساب بودن مالکیت را سر می‌داد روبرو شد. آنان این طرح را بعنوان فقرکمیونستی به باد انتقاد گرفتند و نظریه‌های کومیسوسی به باد انتقاد گرفتند و روحانیته که از این طرح پشتیبانی نمودند سبوت مورد هر قطعه زمینی که تقسیم میشد، صاحبانی نامشروع آنرا تصرف کرده و تا دیروز شناگوی رژیم امریکائی بودند، بکناره اسلام‌نپا شده و دست‌بندان مرجع تقلیدی گردیده‌و بساز اینکه تقسیم زمین آخرین مراحل قانونی خود را می‌گذراند، آقایان حکمی از طرف مرجع تقلیدشان آوردند که زمین نیابستی تقسیم شود. این عمل ادامه یافت ولی چون رئیس دادگاه انقلاب تا اندازه‌ای موافق طرح بود، کار تا حدی پیش رفت، ولی رئیس دادگاه انقلاب عرض شد و از جناح همین آقایان روحانی‌ای بنام مدرسی فرستاده شد که دلیل فرستادن ایشان را استنطور می‌گویند که یک قطعه زمین در ابتدای انقلاب توسط کشاورزان مصادره و تقسیم شد، و این شخص فقط بخاطر پس گرفتن این زمین بزرگ از کشاورزان به گلیایگان فرستاده شده است. این شخص کاملاً در مقابل هیئت هفت‌نفره قرار گرفته و جلوی کارهای انقلابی آنان را سد کرد و هر زمینداری که از گرفتن زمینش شکایت می‌کرد، روستائینی که زمین بین آنان تقسیم شده بود را گرفته و زندانی می‌نمود. جهت‌گیری او را میتوان از صحبت‌هایی که در جلسهای با حضور فرماندار و هیئت هفت‌نفره و... تشکیل شده بود، دریافت که گفته بود: "مالکیت حد و مرزی ندارد، ما برای اسلام انقلاب کرده‌ایم نه برای مستضعفین و من به خاطر مستضعفین به جهنم نمی‌روم". از طرف دیگر با عدم اجرای بند "ج" ملاکین خواستار آئند که کشاورزان با صنعتی‌ها و یا روزمزد زمین آنها

- ۱) تاسیس جدید شرکت تعاونی کشاورزی که اغلب آنها توسط دیپلمه‌های بیگار اداره محتاج به محصولات بیشتر ضررهای بزرگ بر کشاورزی ایران میباشد. با تمام این مخالفت‌های همه‌جانبه، عملکرد هیئت هفت‌نفره از زمان شروع تا بحال در منطقه را میتوان بشرح زیر بیان کرد:
- ۲) انحلال شرکت خسرو و قطع ۷۰۰۰۰۰۰۰ ریال وام این شرکت، و ۱۰۰ هکتار زمین این شرکت نیز بین متقاضیان تقسیم شده.
- ۳) واگذاری مقداری زمین در اطراف کانال آبرسانی در جنوب گلیایگان.
- ۴) تقسیم و واگذاری ۲۰۰ هکتار اراضی روستاهای ورزیه با همکاری ۲ نفرارمتمدین فعال قریه مذکور.
- ۵) تقسیم و واگذاری ۱۰۰ هکتار از اراضی موات و بایر روستای کنجه‌جان (که در تصرف زورگوییان و اشخاص قلندربود) بین ۹ نفر از افراد بی‌زمین محل که در همین رابطه یک نفر از افراد فعال و مؤمن این روستا به صرب گلوله همین قلندران کشته شد.
- ۶) تقسیم و واگذاری ۱۰۰ هکتار از اراضی شمال گلیایگان بین افراد بی‌زمین و کم‌زمین.
- ۷) تقسیم و واگذاری ۴۰ هکتار از اراضی جنب رباط طولان و محل چال به افراد بی‌زمین و کم‌زمین.
- ۸) واگذاری مقداری از اراضی موات روستای قلعه‌سوپور.

الزرع للزارع ولوکان غاصباً

امام صادق

"با وجود جنگ عراق و هجوم آنان به روستاها، ما اعضا شورای اسلامی روستا به کمک ستاد بسیج عشایر مسلح شده و تعدادی از برادران کشاورز به تأیید ما نیز اسلحه گرفته‌اند تا از انقلاب اسلامی و رهبری آن، در برابر تجاوزگران عراقی دفاع نمائیم. از برادران مسئول تقاضا داریم که تعداد بیشتری اسلحه در اختیار ما بگذارند و آموزشهای نظامی لازم را نیز بدهند.

همچنین اهالی روستا برای افزایش تولیدات داخلی و مبارزه با محاصره اقتصادی دشمن در مرحله کنونی شروع به کشت زمینها کرده‌اند. اما از نظر تهیه مواد سوختی از قبیل گازوئیل، روغن و وسایل کشاورزی بخصوص موتورهای آب در مضیقه هستیم و تاکنون از طرف جهادسازندگی اقدامی در این موارد نشده است. ما امیدواریم که امروز در حالیکه با شلیک اولین گلوله‌ها شیوخ روستاها را ترک گفته‌اند و با به ارتش مزدور بعث پیوسته‌اند، طرح اصلاحات ارضی هرچه زودتر به مرحله اجرا درآمده و در ضمن مسئولین ما را در تهیه سوخت و بذور و وسایل کشاورزی یاری نمایند.

افزایش تولید کشور می‌پردازند. این روستائیان و برادران عرب، با اقدامات خود یکبار دیگر نقش عشایر عرب را در جنگ بر علیه متجاوزین عراقی نشان داده‌اند و بدینوسیله توطئه‌هایی را که سعی دارند برادران عرب را بعنوان ستون پنجم دشمن معرفی کنند، خنثی نموده‌اند. از طرف دیگر نشان داده‌اند که راه و گامال رسیدن به استقلال جز از طریق تکیه بر توده‌های محروم (از روستائی و کارگر و توده‌های محروم شهری) و استفاده از نیروی آنها و برنامه‌ریزی در جهت خدمت به ایشان، امکان‌پذیر نیست و سلاح بدست گرفتن این توده محروم در دفاع از مرزها و مقابله با متجاوزین، در حالیکه با دست دیگر به تلاش برای بالا بردن محصول شکت محاصره اقتصادی امپریالیسم مشغول می‌باشند، خودبه‌خود بهترین مؤید این مدعاست. در گفتگویی که با یکی از برادران عرب عضو شورای اسلامی بنام خلف ناصری داشتیم، در مورد مشکلات روستائیان در موقعیت فعلی جنگ چنین اظهار داشت:



روستائیان غزاویه و جنگ در جبهه اقتصادی ونظامی

لا یرویی کانالها و لوله‌کشی آب روستا نمودند، ولیکن مشکل اساسی آنان که همانا زمین و روابط ضالمانه حاکم بر آن بود، همچنان با وجود تصویب طرح اصلاحات ارضی و تلاشهای بیشتر هیئت‌های ۷ نفره تقسیم زمین بعلت کارشکنی عناصر مرتجع و وابسته به فتوئدالها (شیوخ) به فوت خود باقی‌است.

با شروع جنگ تحمیلی عراق، این روستا در معرض تهاجم ارتش مزدور عراق قرار گرفت و بر اثر شلیک بوب و خمپاره دشمن تاکنون چندین تن از اهالی زحمتکش آن شهید و مجروح شده‌اند. اهالی روستا با خلوص و ایمان به دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی پرداختند و با همکاری شورای اسلامی روستا و ستاد بسیج عشایر (وابسته به مرکز الثقافی الاسلامیه) ۳۰ تن از اهالی آن مسلح شده و به محافظت و پاسداری از روستا و جاده‌های مشرف به آن و کناره‌های رودخانه کارون مشغول شدند. و در شرایطی که تفنگ بر دوش گرفته‌اند، به شخم‌زدن و کشاورزی زمینهای خود جهت

روستائیان غزاویه

روستای غزاویه (بزرگ) تقریباً در ۲۲ کیلومتری جنوب غربی اهواز و در شرق رود کارون واقع شده است. جمعیت این روستا حدوداً ۵۰ خانوار میباشد که اغلب آنرا کشاورزان و کارگران (بعلت نداشتن زمین جهت کشاورزی جذب صنایع موناژ شده‌اند) تشکیل میدهند (برخی از اهالی جهت بهبود وضعیت اقتصادی خویش برای کار به کشورهای حوزه خلیج فارس مهاجرت کرده‌اند). اهالی این روستا همه عرب هستند. محصولات عمده این روستا گندم، جو و انگور میباشد. قبل از پیروزی انقلاب، روستائیان شدت تحت استثمار شیوخ بودند بطوریکه ناچاراً محصول خود را بابت حق آب به شیوخ (فتوئدالها) می‌پرداختند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برهبری امام خمینی روستائیان با همیاری نهادهای انقلاب برای پایان‌بخشیدن به بهره‌کشی و محرومیت، دست به تشکیل شورای اسلامی زدند و به یاری جهادسازندگی و دیگر نهادهای انقلابی اقدام به تاسیس درمانگاه

جنگ ومحاصره اقتصادی رابا تقسیم زمین بین کشاورزان بنفع انقلاب اسلامی تبدیل کنیم

سخنی با خواهبران و برادران هوادار سازمان مجاهدین

بود که جلوگیری از پیروزی زودرس جنبش و کند کردن حرکت انقلابی خلق در آن شرایط یک تصور ذهنی و باطل و غیرعملی بود و حتی اگر اینکار میسر هم بود، معلوم نبود نتایج آن برای جنبش انقلاب مردم تا چه حد زیانبار باشد.

وقتی پیروزی مردم بر رژیم مسلم شد، سازمان همانند هر نیروی مکتبی و انقلابی دوره در پیش داشت: اول - با درک واقعیت‌های اجتماعی و مشاهده ضعف و برآکندهگی و عدم تشکل و آمادگی نیروی

اگر سازمان مجاهدین خلق با واقع‌بینی و دور از خودمحوری و خود - مطلق‌بینی، ارزیابی دقیقی از گذشته خود بعمل نیاورد، زاویه - انحراف آن از مکتب و مصالح انقلاب خلق دائمیاً بیشتر می‌گردد و ضربت‌های ده‌چندان سخت‌تر از ضربه ۵۴ بر جنبش توده‌ها و حرکت اسلامی و امید و اعتماد جوانان مسلمان وارد می‌سازد.

مکتبی برای جایگزینی حرکت انقلابی اسلامی و رهبری آنرا در ادامه راه و در جهت ارتقاء و تعالی و عمیق‌کردن مبارزه ضدامپریالیستی و تحقق اهداف انقلاب یاری کند. و در همانحال با جمع‌بندی تجربیات گذشته و تصحیح انحرافات و اشتباهات ایدئولوژیک و تشکیلاتی، برای کسب صلاحیت و تشکل و رشد نیروی مکتبی بقیه در صفحه ۱۱

انقلاب، سازمان به تجدید حیات و سازماندهی پرداخت، جامعه و انقلاب از یک نیروی مکتبی سازمان‌یافته و آماده جایگزینی محروم بود، و مسلم بود که قسمت عمده این خلاء توسط جریان‌های

لیبرالی و قسری و غیرانقلابی پر می‌گردد. سازمان ترجیح می‌داد که پیروزی مردم به تأخیر افتد تا فرصت کافی برای تجدید سازمان و کسب قدرت جایگزینی بدست آورد. رهبری جنبش بطور قاطع در دست امام بود و سازمان که هنوز از تأثیر ضربه تشکیلاتی و ایدئولوژیک ۵۴ قد راست نکرده بود، نمی‌توانست در هدایت و رهبری جنبش نقشی داشته باشد. معلوم

مسلمان وارد می‌سازد. جدا شدن تدریجی عناصر و بخشهایی از اعضا، و هواداران بویژه در ماههای اخیر و افتادن تعداد زیادی از آنان بوضع انفعالی یا بیوسن به جریان‌های غیراسلامی و انحرافی باید برای شما و رهبری سازمان بقدرکافی هشداردهنده باشد. و اگر این‌بارنگری و تحلیل با واقع - بینی و براهمنامی اصول مکتب انجام گیرد و انحرافات تصحیح‌گردند، سازمان خواهد توانست چنانکه شایسته است و نیرو و سابقه و موقعیت آن اقتضا دارد، نقشی سودمند در پیشبرد و تکامل و تعالی جنبش اسلامی ایفا نماید.

در این پاسخ کوتاه از بحث مسائل ایدئولوژیک صرف‌نظر کرده، صرفاً به بعضی نکات اساسی در خط‌مشی سیاسی و استراتژیک سازمان اشاره می‌کنیم:

۱- موضع سازمان در برابر انقلاب ریشه‌های موضعی‌گرایانه‌ی امروزی سازمان به زمانی برمی‌گردد که در آستانه پیروزی

اسلامی و مدعی داشتن ناب‌ترین ایدئولوژی توحیدی مسئولیتی سنگین بر دوش دارد و انحرافات آن از اصول مکتب و ضربه‌هایی که در نتیجه این انحرافات متحمل شده و یا در آینده متحمل خواهد شد، از نظر ما ضربه‌های سخت بر جنبش اسلامی و حرکت اصیل اسلامی می‌باشد. از این رو است که برخلاف ادعاهای رهبری سازمان، نه از موضع راست و با سازشکاری یا داشتن خصلت و بی‌کاری و تنگی، بلکه دقیقاً به عنوان برادرانی که سعی کرده‌اند اصول مکتب را از اصل‌ترین منابع آن راهنمای عمل، و خدا را محور اعمال و خواستها و وظایف خویش قرار دهند، با شما برادران و خواهان سخن می‌گوئیم و متعجبم اگر سازمان مجاهدین خلق با واقع‌بینی و دور از خودمحوری و خودمطلق‌بینی، ارزیابی دقیقی از گذشته خود بعمل نیاورد، زاویه انحراف آن از مکتب و مصالح انقلاب خلق دائماً بیشتر می‌گردد و ضربت‌های ده‌چندان سخت‌تر از ضربه ۵۴ بر جنبش توده‌ها و حرکت اسلامی و امید و اعتماد جوانان

طرح دیدگاه سوم برای جریان‌هایی که مسائل را صرفاً از دریچه قدرت می‌نگرند، باعث تشویش گردید، چرا که پنداشتند دیدگاه سوم در صدد است خلاء قدرت را پر کند و یا زیر باوری حکومت را بگیرد و آنرا از بگل نشستن نجات بخشد، معیار و ملاک این جریان‌ها چون قدرت است و از پشت عینک کیود خود به مسائل می‌نگرند، کوشیدند به لوپ کردن این دیدگاه فکری - سیاسی بپردازند. بیش از این جناح لیبرالها کوشیده‌بود هرگونه نظر ثالثی را در منطبق "ابوموسی اشعری" معرفی کند.

سازمان مجاهدین که طرح دیدگاه سوم را سراب نامیده، اگر سخنی اصولی پیرامون نظرگاهها و موازین مورد پذیرش این دیدگاه‌ها و موازین دارد، بجای ردیف کردن فحش و شمار به نقد آن بپردازد و کینه‌بازم تکیه‌کردن به ظاهر هرکس چون "سی طبقه" توحیدی در زیر صفحات امت به چشم نمی‌خورد، پس این جریان سوم هم "راست" است و مرتجع و ... بنظر ما به بن‌بست سازمان برمی‌گردد، بن‌بستی که هرآن‌ها در برابر واقعیتها، قرار میدهد و سازمان مجبور به دست و پا زدن و برخورد‌های عکس‌العملی و هیجانی میشود. اگر شعار برای سازمان ملاک نیست این دیدگاه نظر خود را در مباحث مختلف پیرامون "جامعه بی طبقه" توحیدی و "سرمایه" و "مالکیت" و ... بروشنی مطرح کرده است اگر سازمان در گفتار خود صادق است به نقد این نظرگاهها بپردازد، تا "آبیا سراب" بودن ایرادها مشخص شود. علاوه بر این مسئله ظرف دو هفته گذشته تعداد زیادی نامه با امضای اعضا و هواداران مجاهدین خلق دریافت کردیم (و اغلب از شیراز) که ضمن آن ایراداتی به جنبش وارد کرده بودند. هرچند بر ما روشن است که این نامه‌ها به دستور سازمان نوشته میشود که قصد دارند از این طریق ما را باصطلاح در فشار قرار دهند ولی از آنجا که این مسائل و ایرادات باید بیکار بصورت روشی و صریح مطرح شود و انتقادات ما در زمینه سیاسی نسبت به سازمان مشخص‌گردد، این فرصت برای طرح آن نقطه‌نظرها استفاده می‌کنیم که در ضمن پاسخ سوالات نویسندگان نامه هم باشد.

در این نامه‌ها نسبت به موضعی‌گرای ما در برابر سازمان انتقاد داشتند و نوشته بودند، چرا در اغتشاشات و درگیری‌های مدارس و خیابانها، رهبری سازمان را هم مسئول دانستیم، چرا سیاستهای سازمان را در برابر انقلاب به نفع آمریکا تفسیر کرده‌ایم، چرا در قضیه سعادت‌نی و مشابه آن قویاً از سازمان حمایت نکردیم و چرا از امام خمینی همچنان حمایت می‌کنیم در حالیکه لیبرالها و مرتجعین مورد حمایت ایشان بوده و از جانب امام منصوب و پشتیبانی شدند و ... و سرانجام نتیجه گرفته بودند که جنبش با انتقاداتی که به سازمان مجاهدین خلق می‌کند، خط خود را به حزب و ارتجاع نزدیک و هماهنگ ساخته است.

اگرچه در دفعات مکرر و بماناستهای مختلف، خط مشی سیاسی و تاکتیکی‌های سازمان را در برابر انقلاب مورد بررسی و نقد قرار داده و انحراف آشکار آنرا از مصالح انقلاب و جنبش توده‌ها روشن نموده‌ایم، با اینحال برای روشن شدن بیشتر ذهن برادران و خواهان خود از اعضا و هواداران سازمان، سیاستهای سازمان را در برابر جنبش انقلابی و اسلامی مردم ایران که موحدان ایرادات و انتقادات شده است، به اختصار بررسی می‌کنیم و امیدوار هستیم دوستان مستقل و آزاد از قضاوت‌های قالبی و برجسب‌ها و ناسزاهائی که رهبری معمولاً در جواب این انتقادات وارد آورده است، به تفکر بپردازند و مسئولیت بزرگی را که در برابر خدا و خلق بردوش دارند، با واقع‌بینی ارزیابی و بازبینی نمایند.

درست است که رهبری سازمان اخیراً در برابر یکی از نقدهای ما چندین صفحه فحش‌نامه منتشر ساخت و سعی کرد با قطار کردن یک سلسله برجسب‌ها نظیر خصلتی، ارتجاعی، سازشکار، تفکر خرده‌بورژوازی خیال خود و شما را از ارائه یک تحلیل منطقی درباره مواضع و سیاستهای خود فارغ کند. اهمیت این بحث و برخورد از آنجاست که سازمان با توجه به نیروی اجتماعی که در اختیار داشته و موقعیتی که از آن برخوردار بوده است، میتوانست نقش مؤثری در سرنوشت انقلاب داشته باشد، بالاتر از آن به عنوان یک سازمان

آذربایجان غربی، فجاج بسیار زیادی بیار آورده‌اند که برآستی میتوان گفت که روی جلادان را سفید کرده‌اند.

اعمالی که معبودی و مرادقتاری در منطقه کردنشین آذربایجان غربی که بیشتر شامل شهرهای نقده، پیرانشهر و اشویه و دهات بین این سه شهر، و منطقه شهر ابران بین سهرای نقده و مهاباد است، انجام داده‌اند، گذشته از آنکه هر یک از کوچکترین نمونه‌های آن فجاجهای بس بزرگ برای انقلاب و اسلام است، عکس‌العملهای تلخ و زیانباری را بدنیاال داشته است.

این عکس‌العملهای زیانبار بخصوص در رابطه با توطئه‌های امپریالیسم و بعث فعالیت نیروهای ضدانقلاب، و بالاخره بعثت معاهد بودن جو سیاسی کردستان که این منطقه نیز از مناطق کردنشین آذربایجان غربی و هم‌مرز با کردستان و از سوئی هم‌مرز با عراق میباشد، باید مورد ارزیابی قرار گیرد.

داشتن انگیزه ناسیونالیستی، ضعفهای دولت در رسیدگی به امور سیاسی و اقتصادی کردستان، هم‌مرز بودن این منطقه با عراق اوضاع نابسامان اقتصادی مردم و عدم رسیدگی به مساله زمین و اصلاحات ارضی، خطر فئودالها و مسلح‌بودن آنها که مورد حمایت حسی نیز میباشد، (مرتجعین و وابسگرایانی که مانع اجرای این اصل اصلی اسلامی شده‌اند، عملاً در خدمت امپریالیسم و ضدانقلاب بوده و هستند)، سوءاستفاده گروههای ضدانقلاب و یا فرصت‌طلبان در این منطقه، نفوذ عوامل ضدانقلاب، ساواکیها و وابستگان به رژیم در نیروهای مسلح این منطقه و ارتباط آنها با دشمن، و همکاری و دوستی عناصری چون ملاحسی با ضدانقلابیون و نیروهای یادشده، در نهادهای نظامی و حمایت آقایان از اعمال ضدانقلاب در منطقه و استفاده از منبر و سکوی نماز جمعه برای صحنه گذاشتن اینگونه اعمال و ...

اوضاع اسفباری را در منطقه ایجاد کرده است. از سوی دیگر فجاج اخیر که بدست عناصری چون معبودی و مرادقتاری صورت گرفته است و این عناصر بیشتر به علت ماهیت وابستگی‌شان به رژیم سابق و ساواک و برخورداری از انگیزه نژادی ضدکرد، این اعمال جنایتکارانه را انجام داده و می‌دهند، اوضاع را روزبروز بدتر میسازد. معبودی از کسانی است که از جانب تیمسار صیادان، رئیس ساواک ارومیه، نمایندگی تراکتورسازی در نقده ایجاد کرده بود و طاق باشکوهی! هنگام رفتن فرج به نقده، تزئین نموده بود و در جریان انقلاب نیز با چاقوآوران به انقلابیون یورش برده، مانع از حرکت‌های انقلابی مردم میشده است.

این فرد پس از انقلاب در راس کمیته نقده قرار گرفته، و با طرح مسائلی نظیر کرد و ترک و شیعه و سنی و استفاده از بهانه‌هایی که از جانب ضدانقلاب به دست می‌افتاد، آذهان عمومی را از دشمن اصلی منحرف و این امر را تا جایی دامن زده است که فاجعه دلخراش نقده را در بهار ۵۸ ایجاد نمود و سابقه خود را با

ایستادن در برابر انقلاب است، که در واقع ایستادگی در مقابل چنین جنایاتی است. اما تا زمانی که صف‌بندی انقلاب و مسئولان از این عناصر جدا نشود، عملکرد مردم، در مقابل مجموع انقلاب و به نفع امپریالیسم و ضدانقلاب و بعث عراق خاتمه خواهد یافت.

گروههای ضدانقلاب منطقه، خوراک تبلیغاتی پیدا کرده‌اند، و با آلت دست قرار دادن مردم، از آنها در جهت مطامع و منافع خویش سود بردند و به تازگی ارتباط برای کسب آذوقه با عراق نیز برقرار شده است. از راه کله‌نشین در اشویه، مرتباً با تراکتور و ماشین، نفت و بنزین و گازوئیل و خواربار از عراق وارد میشود. حوساسی منطقه و اوضاع نابسامان اقتصادی و کمبود گازوئیل برای کشاورزی، و ... از عوامل ریشه‌ای آوج‌گیری این مسائل می‌باشند.

براستی تا کی باید در مقابل اینچنین عناصری سکوت کرد؟ و عکس‌العمل نشان نداد و آنرا به سزای اعمال خویش نرساند؟ تا کی مسئولان اجرائی و مجلس شورای اسلامی در این باره و موارد مشابه تحمل خواهند کرد؟ تنها باید خطر را با چشمان خویش ببینند و در دو قدمی خویش حس‌کنند و آنگاه اقدام نمایند و آنهم ...

مسئولان امور، مجلس، دولت و انقلاب و اسلام و جان محرومان سرزمین ما در غرب و مناطق کرد نشین سرزمین آذربایجان و کردستان مورد تهدید واقع می‌شود و اینگونه اعمال و اقدامات، وجود ریشه‌های ناراضیاتی و توطئه‌های امپریالیسم و بعث عراق و ضد انقلاب هرگز به صلاح حاکمیت انقلاب و خط امام نیست. اگر چنین اعمالی ادامه یابد، باید در انتظار آتشی بود که هم‌اکنون از زیر خاکستر بیرون آمده، و آماده اشتعال می‌باشد.

در صورت عدم حکومت این اعمال و مجازات سریع علانان، و نخشکاندن ریشه‌های ناراضیاتی مردم، مبارزه انقلاب و امپریالیسم در معرض تهدید قرار گرفته، نهایتاً برآیند نیروها را به سمت غلبه دشمن سوق میدهد منطقه به تصفیه هر چه زودتر از این عناصر که سوابق آجتجانی با رژیم گذشته داشته‌اند از نفوس حزب خلق مسلمان و حامیان ضدانقلابیونی هستند که رادیو - تلویزیون تسبیریزا گرفتند، محتاج میباشند و بدون شک چنین عناصری نخواهند توانست مدافع انقلاب و جمهوری اسلامی باشند.

ملاحسی، معبودی، مرادقتاری، اصلانی، و ... تمام این عناصر باید با برخوردی قاطع از منطقه پاکسازی شده و به مجازاتی که مستحق آن هستند برسند. منطقه در حال سوختن با آتشی است که این عناصر بپا کرده‌اند و ابتدا دامن محرومان و مستضعفان و کشاورزان روستاهای منطقه را گرفته، و دیر یا زود دامان انقلاب را نیز میگیرد.

مجلس و سایر نهادها و مسئولان بدانند که هر روز که از اوضاع منطقه بگذرد، فاجعه عمیقتر و جلوگیری از آن مشکل‌تر خواهد شد، و دیگر آن روز شیشمانی سودی ندارد.

یکی از دهاتی که این اشخاص مورد هجوم وحشیانه خویش قرار داده‌اند، ده ایندرقاش و دیگری میسکنند میباشد. این ده ده که در ۱۰ کیلومتری شمال خاوری مهاباد قرار دارند، پیش از آمدن سپاه پاسداران و ارتش به منطقه، مقر پیشمرگان و حزب دموکرات بوده است. هنگامی که حسی و اعضای کمیته بسیج به سرپرستی معبودی به ده می‌رسند، بنام پاکسازی و خلع سلاح، از مردم طلب اسلحه میکنند، مردم اظهار میدارند که ۱۰ روز پیش سپاه به منطقه آمده و سلاحها را تحویل گرفته است، افراد حسی بدون توجه به نظریات مردم و سندی که بیانگر تحویل اسلحه به سپاه بود، به ضرب و جرح مردم پرداخته و تا فردا مهلت میدهند که سلاحها را تحویل بگردند. هنگام خروج از ده، حزب دموکرات به آنها حمله کرده و آنها مجبور به عقب نشینی به طرف ده میشوند، و به قتل مردم بی‌گناه می‌پردازند و حدود ۳۵ نفر را قتل‌عام می‌کنند.

در پی آمد این فاجعه مردم تصمیم به مسلح شدن و نزدیک‌تر شدن به حزب دموکرات را می‌گیرند.

بدون شک این فجاج دردناک، ضربه‌ای است که مستقیماً بر پیکر کشاورزان زحمتکش ما وارد می‌شود و خونی است که در شریان فئودالهای منطقه، این زالوفستان ضد -

یاس و سرخوردگی مردم و بدبین شدن آنها نسبت به انقلاب، در اثر اعمال حسی و معبودی و ... آسان را بدام ضدانقلاب انداخته است.

نزد مردم کمونیست معرفی کرده‌اند. و شرم آورتر اینکه همه این اعمال بنام اسلام و دفاع از انقلاب و پاکسازی دهات صورت گرفته و می‌گیرد. جنایاتی که این عناصر در شهریور و مهرماه اسام در مناطق اشویه، پیرانشهر، نقده و مهاباد و دهات این مناطق انجام داده‌اند، یکی از دیگری درآورتر و وحشتناکتر میباشد.

فاجعه ده نالوس در اشویه، و یورشهای ناجوارمانده به سایر دهات این منطقه، و تهاجمات جنگیزوار به ده سروکانی و روستای کلیج در منطقه پیرانشهر و خود شهر پیرانشهر و از همه دردناکتر به ده صوفیان در این منطقه، و همچنین در منطقه نقده، به دهات شادله و ... و بالاخره در مهاباد به روستاهای قره‌قشلاق ایندقاش، داشخانه، قم‌قلعه و ... و بسیاری روستاها که نام‌برده نشد، همگی در شهریور و مهرماه اسام توسط این عناصر صورت گرفته است و همگی آنها بنام پاکسازی!! و در جهت انقلاب!! و به پشتیبانی و حمایت و مشارکت حسی صورت گرفته است.

یاس و سرخوردگی مردم و بدبین شدن آنها نسبت به انقلاب، در این منطقه، در اثر این اعمال شنیع، آنان را به دامان ضدانقلاب انداخته و تنها راهی را که مردم پیش پای خود می‌بینند، مسلح شدن و

بقیه از صفحه ۱

فجاج منطقه کردنشین آذربایجان و نقش باندهای مرتجع

دست‌عناصر قدرت طلب و انحصارگر را از نهادهای انقلابی کوتاه کنید

بقیه از صفحه ۱

مباحث ایدئولوژیک دکتر حبیب‌الله میمان

مفولله‌های اساسی مکتب

و چه در تاریخ طویل حیات نوعی، در اصل مسئولیتی جز پاره کردن این زنجیرها و آزاد شدن از زندانها و رفتن و شدن و نزدیکتر شدن به کمال مطلق ندارد. روح الهی گزندانی انواع تحمیلات و محدودیتها است و پر و بال بسته در قفس جبر غرایز، تمایلات و خواهشهای نفسانی، جهل و از خود بیگانگی، استعمار و استعمار، اسیر می‌باشد، آزرونی جز آزاد شدن و پرواز کردن بسوی اصل خویش ندارد. هزاران سال است که این پرنده اسیر، از زبان انبیا و فلاسفه و متفکرین و هنرمندان، شعرا و نقاشان، پیکارگران و دردمندان تاریخ نالیده است. هزاران سال است برای آزادی، خود را به در و دیوار قفس میزند و میله‌های قطور و آهنین قفس را با منقار ظریف خود ضربه میزند و می‌تراشد و یک یک در هم می‌شکند. آواز دردناک این روح اسیر را از خلال اشعار عرفا بخوبی میتوان شنید.

آری همه برای آزاد کردن آن پرنده نالیدند و تلاش کردند و اما ندانگی توانستند زندانیان را بشناسند و تضاد درونی را بخوبی درک کنند. تعداد کمتری به این حقیقت بزرگتر پی بردند که حل تضاد درونی و آزاد کردن روح الهی و جوهر انسانی و رسیدن به خود آگاهی و آزادی منوط به پاره کردن زنجیرهای جبرهای اجتماعی و مبارزه با شیاطینی است که جامعه انسانی را به بند کشیده، اسیر استعمار و استضعاف و از خود بیگانگی ساخته‌اند. انسان برای یافتن و پروردن "خود" انسانی‌اش نیاز به آزادی دارد و برای وصول به این منظور ناچار از مبارزه با موانع و غل و زنجیرها و نیروهایی است که سد راه او هستند. روزیکه انسان عطیه گزانهای خود آگاهی و آزادی را از پروردگارش خود دریافت کرد، پیش از آنکه فرصت پروردن آنرا بیاید، بدست غول استکبارش سپرد. شیطان مظهر استکبار در جهان خلقت است. روی دیگر سکه استکبار، استضعاف است.

انسان این پدیده شگفت‌انگیز و بی سابقه موجودی که گوی سبقت در حرکت تکاملی از همه موجودات دیگر زمین ربوده و فرسنگها از همگان خود پیش افتاده بود، گولبار رسانی را به دوش می‌کشید که هیچیک از دیگر موجودات قادر به تحمل و قبول آن نبودند، اما چنانکه از خلال آیات قرآن و احادیث دریافتیم و چنانکه واقعیت وجود انسان به ما نشان داده است، از همان لحظه اول نیروی مقاوم و مخالف و متضاد با این رسالت در انسان پدید آمد. بعضی از روی ساده‌اندیشی به کرات سوال میکنند که چرا خداوند شیطان را آفرید، چرا در برابر روح الهی، قوه ابلیسی قرار داد و تضادی چنین در ضمیر انسان برقرار کرد؟

مسأله تضاد را نباید بعنوان که بود و نبود آن یا باور داشتن در سر نوشت جامعه انسانی بدان سرایت آزادی بخش انسان است.

آن‌ها توجه ندارند که خداوند اراده و خواست خود را بواسطه روابط منظم و عادل و موجباتی که بین پدیده‌ها برقرار نمود، تحقق می‌بخشد، "بی‌الله ان یجری الامور الا باسبابها" خداوند از این که کارها را از غیر مسیر اسباب و علل و روابط علت و معلولی بجریان اندازد، استنکاف دارد. یکی از این ضرورتها و اسباب و علل، درگیری و ابتلاء است. ابتلاء دچار شدن با مشکل و مانع می‌باشد، با دشواری و سختی است. مقابله و جنگ با دشمنان با موانع و دشواریها، عامل رشد استعدادها و رفتن

انسان بسوی آزادی است. هر کس بخواهد این قانون یا واقعیت را ندیده بگیرد، بطور قطع خود را از شدن و صیورگت بسوی آزادی و حرکت بسوی الله محروم ساخته است. پس مسأله تضاد را نباید بعنوان یک بحث صرفاً نظری و فلسفی تلقی کرد که بود و نبود آن یا باور داشتن و عدم قبول آن تأثیری عملی در زندگی فرد و سرنوشت جامعه انسانی نداشته باشد، بلکه قبول این واقعیت کلید حرکت آزادی بخش انسان است. راه خروج از بن‌بستهای خود بیگانگی و استضعاف است که قرنهای درازی است دست و پای بشر را به بند کشیده است.

بحث تضاد برای ما بعنوان وسیله و راهگشای شناخت شیوه خودسازی و خوردهائی و آزادسازی جامعه است، مقدمه‌ای است ضروری برای ایفای رسالتی که خداوند بر دوشمان نهاده، رسالت رفتن به سوی او.

اسانی که شایسته خلافت خداوند بر روی زمین است، انسانی که باید در زمین خداگونه عمل کند، تغییر دهد، خلق کند و همه نیروهای طبیعی را تسخیر کند، هنوز است که هنوز است در غل و زنجیر اسیر جهل، استعمار، استضعاف و از خود بیگانگی است. از خود بیگانگی خود حاصل استضعاف است که بسویله نیروهای مستکبر بر انسان تحمیل گردید. ابلیس این سرچشمه و منشاء اولیه استکبار یا ربودن گوهر آزادی و خود آگاهی و اختیار از کف آدم، او را از خویش شدن انسانی خود بیگانه و جدا کرد، عقل و اراده‌اش را در اختیار گرفت، او بر خلاف بقیه نیروهای جهان خلقت، از سر استکبار نخواست تا در برابر روح خدایی انسان تسلیم باشد "و اذ قلنا للما که سجودوا لامم فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبروا کان من الکافرین": حقیقت وجود انسان و برتری وی را نادیده گرفت و پوشیده و انکار کرد. و گوشت تازی را حقیر سازد و زیر سلطه کشد و آنچه موجب برتری انسان است، از وی بگیرد. آزادی و اختیار و عقل و انتخابگری را از او ربود، نگذاشت آدم خود انتخابگر باشد، تشخیص دهد، و برگزیند، نگذاشت انسان خودمزم جاودانگی و بقا را کشف کند، شناخت خود را بر روی تحمیل کرد، او را وادار نمود تا کاری را که خود می‌خواست انجام دهد. با اینکار بشر با زبچه قدرتهای استکباری گردید. وقتی انسان نتوانست در برابر نیروی مستکبر شیاطینی درون نفس مقاومت ورزد و از آزادی خود دفاع کند، طبیعی بود که در صحنه زندگی اجتماعی هم در برابر قدرتهای شیاطینی مستکبر شکست می‌خورد.

ولی این حادثه را نباید فاجعه شمرد، ما نباید با معیارهای خودمان در باره قوانین هستی قضاوت کنیم، برای ما هر آیینی یا دشواری و ضربهای یک فاعله اندوهناک است، در صورتیکه در قافوس جهان بینی و در سنت الهی، هر بلا و سختی یک ابتلاء است که مایه رشد و تکامل و آزادی بیشترگسائی است که در معرض آن قرار می‌گیرند. در روایات ائمه و از رسول اکرم هست که خداوند هر بنده‌ای را که بیشتر دوست دارد، به بلاهای سخت‌تر دچار می‌کند، سخت‌ترین ابتلائات و دشواریها برای انبیا پیش می‌آید، دلیلش آنستکه انسان در جریان ابتلاء و مبارزه سخت با ضد خود تکامل می‌یابد و آزاد میشود.

رهایی انسان از انواع زنجیرهای استضعاف، منوط به اینستکه اولاً هم دشمن یا ضد خود را بشناسد و هم با استعدادها و با روح الهی وجود خویش آگاه باشد و ثانیاً با دشمن خویش از در پیکار و مبارزه درآید. تسلیم پذیری در برابر دشمن خدا و دشمن انسان یعنی شیطان، بمعنای پذیرفتن استعبداد و استضعاف و بندگی ابلیس و ماندن در خود بیگانگی و اسارت و

بحث صرفاً نظری و فلسفی تلقی کرد عدم قبول آن تأثیری عملی در زندگی فرد نداشته باشد، بلکه قبول این واقعیت کلید

بدبختی است. چگونه میتوان از زندان خود بیگانگی و استضعاف و بدبختی و جهل آزاد شد؟ بعد از شناخت کامل دشمن یا ضد درون و ضد برون یعنی بعد از آگاهی بر سوسه‌های گمراه کننده نفس و بعد از آگاهی بر مظاهر شیطان در جامعه، یک وظیفه بیشتر باقی نمی‌ماند، و آن مبارزه و جنگیدن است. شناخت سوسه‌های شیاطینی از الهامات روح الهی همیشه آسان نیست، زیرا دیدیم که شیطان خود را می‌آراید، لباس حق می‌پوشد، بشر در این راه به هدایت

نیازمند است، رهبری لازم دارد، و نذیرانی که به او هشدار دهند و نقاب از چهره دشمن پاره کنند و دوست از خصم جدا نمایند. بشر به فرقان نیاز دارد. انبیا الهی رسالت اساسی شان آگاه کردن انسان از وجود دو عامل یا دو قوه متضاد درون و مظاهر عینی آن در جامعه و تاریخ بوده است، آنان ابتدا بشر را از بیگانگی از خود خارج کردند و او را بر ارزشها و قوای تکاملی وجود خویش آگاه نمودند، وی را از غفلت بیرون ساختند، غفلتی که نتیجه سرگرم شدن به سوسه‌ها و آرزوهای تلقین شده توسط شیطان و محصول استضعاف

بحث تضاد کلید معرفت درباره انقلاب است و راه آزادی بشر از مسیر انقلابات یا بغت‌های پی‌درپی می‌گذرد. انسان تا رسیدن مرحله خدا گویی و جامعه انسانی، تا رسیدن به مناسبات کامل توحیدی، ناچار از مبارزه دائمی با دشمن و جنگیدن است، تا جبهه‌های حق و باطل از هم جدا شوند، تا قانون تضاد حاکم بر روابط انسان یا ضد خود و مردم یا مستکبرین نگردد، انقلاب رخ نمی‌دهد. بعضی منکر ضرورت انقلاب‌اند، بعضی منکر تضادند، این دو بهم ربط دارد. کسی که اصل تضاد بین دو قوه شیاطینی و الهی را در وجود انسان و در جامعه و تاریخ نمی‌پذیرد، نمیتواند به انقلاب ایمان و باور داشته باشد، نمیتواند به غیب هم ایمان و معرفت واقعی داشته باشد. اگر هم رستخیز و مداد را پذیرا باشد، اگر هم به غیب باور

و حاکمیت قدرتهای زر و زور و تزویر است و استعداد نهفته در وجودش را بسوی معرفی کردند، استعدادی که بگمگ آن می‌تواند بر قدرتهای شیاطینی غلبه کند و خود را آزاد سازد و خویشتر را دریابد و بر سرنوشت خود مسلط گردد. "فبعث فیهم رسلاً و اترا لیهیم انبیا" ه، لیستادوهم میثاقی فطرته و یدکر - و هم منشی نعمته و یحتجوا علیهم بالتلیغ و بشیروا لهم دفائن العقول و یروههم الالیات المقدره" (نهج البلاغه / خطبه یک) - پس خدایتعالی پیامبران را از میان ایشان برانگیخت و آنانرا پی‌درپی بسوی شان فرستاد تا عهد و پیمان فطری ایشان را باز طلب کرده و نعمت‌های فراموش شده را یاد بیاورند. از راه تبلیغ با آنان گفتگو کنند و عقلهای پنهان شده (خود جدا و بیگانه شده) را بیرون آورده (آزاد سازند) و حرکت وادارند. نشانه‌های قدرت (که به استضعاف کشیده شده است) به ایشان نشان دهند.

اگر بدون این شناخت و آگاهیه تلاش و مبارزه برای آزادی و رهایی ممکن بود، نیازی به اینگونه مباحثات نداشتیم. ولی مبارزه بدون شناخت دشمن ره بجائی نمی‌برد و به آزادی و کمال منجر نمی‌گردد. بحث تضاد برای ما به عنوان وسیله و راهگشای شناخت شیوه خودسازی و خود رهایی و آزادسازی جامعه است، مقدمه‌ای است ضروری برای ایفای رسالتی که خداوند بر دوشمان نهاده، رسالت رفتن بسوی او.

ما از بحث تضاد، دشمن خود و جامعه انسانی، یعنی نوع انسان را می‌شناسیم و نیز قوای خودی را. ما از بحث تضاد، مشعلی برمی‌افروزیم تا بگمگ آن، و سوسه - های شیاطینی را از الهامات خدائی باز - شناسیم "فالمسها فجورها و تقویها" - دو جبهه حق و باطل را در جامعه و تاریخ از هم جدا سازیم. بحث تضاد بما یاد میدهد که برای خودسازی، برای رها شدن از اسارت جهل و استضعاف و از خود بیگانگی ضد خویشتر و ضد درون را در همه صورتهای و اشکال و جلوه‌ها بشناسیم و در وهله اول در موقعیتی که هستیم، مهمترین و خطرناکترین جلوه‌های آنرا بما یاد می‌دهد که اگر بر قوای خدایی وجود تکیه کنیم، قادر خواهیم بود دشمن اصلی را وادار به تسلیم کنیم، بما یاد می‌دهد که پیش از آنکه دشمن یا چهره اصلی شیطان را در نفس خود از پای درنیاورده‌ایم، به سربازان و عناصر غیرهم آنگاه مشغول شویم که سرگرم شدم به جلوه‌های فرعی و شاخ و برگ این شجره خبیثه، فرصتی است که به خصم بزرگ خود می‌دهیم تا تسلط خود را بر ما محکم سازد. بحث تضاد نه فقط بما یاد می‌دهد که با دشمن و ضد خود چاره‌ای جز جنگیدن نداریم، که در وهله اول باید شیطان بزرگ یا ائمه و پیشوایان کفر را از پای درآوریم.

آری بحث تضاد بر پایه مکتب ما راه آزادی و رهایی را که در جهاد و مقاومت و عصیان و شوریدن بر مستکبرین است، یاد می‌دهد. ما این بحث را صرفاً برای یافتن کوتاهترین و درست‌ترین راه غلبه بر دشمنان تاریخی انسانیت مطرح کرده‌ایم. در بحث تضاد آموختیم که این دشمن این ضد بزرگ درون ماست و با ماست. درونی بودن این قوه نباید باعث شود که تضاد آشتی‌ناپذیر آنرا با خود احساس و قبول نکنیم. آموختیم که جنگ دائمی، انقلاب دائمی با این دشمن همیشگی انسان یک ضرورت است، یک رسالت است، راه آزادی و رستگاری است و بحث تضاد بما آموخت که برای آزادی با هواهای شیاطینی نفس، برای آزاد شدن از اسارت تمایلات سرکش و رسیدن به آزادی درون، باید با مظاهر شیطان در جامعه جنگید، باید با استکبار و خودسری، با ظلم و ستمگری، با زور و

نیازمند است، رهبری لازم دارد، و نذیرانی که به او هشدار دهند و نقاب از چهره دشمن پاره کنند و دوست از خصم جدا نمایند. بشر به فرقان نیاز دارد. انبیا الهی رسالت اساسی شان آگاه کردن انسان از وجود دو عامل یا دو قوه متضاد درون و مظاهر عینی آن در جامعه و تاریخ بوده است، آنان ابتدا بشر را از بیگانگی از خود خارج کردند و او را بر ارزشها و قوای تکاملی وجود خویش آگاه نمودند، وی را از غفلت بیرون ساختند، غفلتی که نتیجه سرگرم شدن به سوسه‌ها و آرزوهای تلقین شده توسط شیطان و محصول استضعاف

بحث تضاد کلید معرفت درباره انقلاب است و راه آزادی بشر از مسیر انقلابات یا بغت‌های پی‌درپی می‌گذرد. انسان تا رسیدن مرحله خدا گویی و جامعه انسانی، تا رسیدن به مناسبات کامل توحیدی، ناچار از مبارزه دائمی با دشمن و جنگیدن است، تا جبهه‌های حق و باطل از هم جدا شوند، تا قانون تضاد حاکم بر روابط انسان یا ضد خود و مردم یا مستکبرین نگردد، انقلاب رخ نمی‌دهد. بعضی منکر ضرورت انقلاب‌اند، بعضی منکر تضادند، این دو بهم ربط دارد. کسی که اصل تضاد بین دو قوه شیاطینی و الهی را در وجود انسان و در جامعه و تاریخ نمی‌پذیرد، نمیتواند به انقلاب ایمان و باور داشته باشد، نمیتواند به غیب هم ایمان و معرفت واقعی داشته باشد. اگر هم رستخیز و مداد را پذیرا باشد، اگر هم به غیب باور

و حاکمیت قدرتهای زر و زور و تزویر است و استعداد نهفته در وجودش را بسوی معرفی کردند، استعدادی که بگمگ آن می‌تواند بر قدرتهای شیاطینی غلبه کند و خود را آزاد سازد و خویشتر را دریابد و بر سرنوشت خود مسلط گردد. "فبعث فیهم رسلاً و اترا لیهیم انبیا" ه، لیستادوهم میثاقی فطرته و یدکر - و هم منشی نعمته و یحتجوا علیهم بالتلیغ و بشیروا لهم دفائن العقول و یروههم الالیات المقدره" (نهج البلاغه / خطبه یک) - پس خدایتعالی پیامبران را از میان ایشان برانگیخت و آنانرا پی‌درپی بسوی شان فرستاد تا عهد و پیمان فطری ایشان را باز طلب کرده و نعمت‌های فراموش شده را یاد بیاورند. از راه تبلیغ با آنان گفتگو کنند و عقلهای پنهان شده (خود جدا و بیگانه شده) را بیرون آورده (آزاد سازند) و حرکت وادارند. نشانه‌های قدرت (که به استضعاف کشیده شده است) به ایشان نشان دهند.

اگر بدون این شناخت و آگاهیه تلاش و مبارزه برای آزادی و رهایی ممکن بود، نیازی به اینگونه مباحثات نداشتیم. ولی مبارزه بدون شناخت دشمن ره بجائی نمی‌برد و به آزادی و کمال منجر نمی‌گردد. بحث تضاد برای ما به عنوان وسیله و راهگشای شناخت شیوه خودسازی و خود رهایی و آزادسازی جامعه است، مقدمه‌ای است ضروری برای ایفای رسالتی که خداوند بر دوشمان نهاده، رسالت رفتن بسوی او. ما از بحث تضاد، دشمن خود و جامعه انسانی، یعنی نوع انسان را می‌شناسیم و نیز قوای خودی را. ما از بحث تضاد، مشعلی برمی‌افروزیم تا بگمگ آن، و سوسه - های شیاطینی را از الهامات خدائی باز - شناسیم "فالمسها فجورها و تقویها" - دو جبهه حق و باطل را در جامعه و تاریخ از هم جدا سازیم. بحث تضاد بما یاد میدهد که برای خودسازی، برای رها شدن از اسارت جهل و استضعاف و از خود بیگانگی ضد خویشتر و ضد درون را در همه صورتهای و اشکال و جلوه‌ها بشناسیم و در وهله اول در موقعیتی که هستیم، مهمترین و خطرناکترین جلوه‌های آنرا بما یاد می‌دهد که اگر بر قوای خدایی وجود تکیه کنیم، قادر خواهیم بود دشمن اصلی را وادار به تسلیم کنیم، بما یاد می‌دهد که پیش از آنکه دشمن یا چهره اصلی شیطان را در نفس خود از پای درنیاورده‌ایم، به سربازان و عناصر غیرهم آنگاه مشغول شویم که سرگرم شدم به جلوه‌های فرعی و شاخ و برگ این شجره خبیثه، فرصتی است که به خصم بزرگ خود می‌دهیم تا تسلط خود را بر ما محکم سازد. بحث تضاد نه فقط بما یاد می‌دهد که با دشمن و ضد خود چاره‌ای جز جنگیدن نداریم، که در وهله اول باید شیطان بزرگ یا ائمه و پیشوایان کفر را از پای درآوریم.

داشته باشد، ایمانی نیست مبتنی بر معرفت درست. بلکه اینگونه افراد فقط مسلمان‌اند نه مؤمن و بین اسلام و ایمان آوردن راهی است که همگس طی نمی‌کند. لازمه مبارزه استوار و آشتی‌ناپذیر با شیطان با مظاهر شرک و بت پرستی، با ظلم و استبداد، استعمار و استعمار، قبول اصل تضاد است. لازمه خودسازی و رها شدن از خصلت‌های غیر توحیدی و آزاد شدن از هواهای نفسانی و تسلط بر شیطان درون، قبول اصل تضاد است، تضادی ذاتی و تکوینی و نه عارضی و خارجی، بین قوه شیاطینی، ضد تکاملی و بازدارنده و قوه الهی، تکاملی و آزادکننده. انبیا الهی رسالت خود را برای رهایی انسان، با اعلان جنگ با طاغوت‌ها و ستمگران و جباران آغاز کردند، آنان اختلاف و ستیز و فقر و تبعیض و بی‌عدالتی و ستمگری در میان مردم را نتیجه غلبه نیروهای شیاطینی نمودند، تحقق وحدت و برابری در میان انسانها، موکل به غلبه نهائی انسان بر نفس (جهاد اکبر) و غلبه بر همه طاغوت‌ها و مستکبرین بوده و هست.

ادامه دارد

لیبرالیسم را بهتر بشناسیم



سیاست بکار برده میشود، نباید آنرا با دروغ‌ها و تزویرهای کد اغلب سیاستمدارانی که بکار می‌برند، اشتباه گرفت.

طرز فکر لیبرالی دامن اغلب محصلین ایرانی را که خارج اعزام می‌شدند، می‌گرفت و سسه به آن که زمینه مذهبی داشته باشند، با ند، لیبرال ملی و با لیبرال مذهبی می‌شدند و برمی‌گشتند. اغلب کسانی که در حزب ایران بودند، از این تبب افراد بودند و اغلب دارای طرز فکر واحدی بودند که تحت تاثر فرهنگ غرب و سرمایه‌داری بوجود آمده بود. البته ممکن است کسی به خارج برود ولی تحت تاثر جریان‌ها حاکم بر سیستم آنجا قرار نگیرد، بلکه با برخورد انقلابی و طرز فکر انقلابی به تضادهای موجود در جامعه سرمایه‌داری بتیاز پیش بی برده و بلزوم دگرگونی مناسبات دست یافته و علل بیشتر تمدن غربی را نه در سیستم حاکم بر آن، بلکه در استعمار خلق‌های محسور می‌جوئی کند و عنصری مبارز و سینه‌جو با تمدن و فرهنگ سرمایه‌داری گردد. ولی کسی که جذب سیستم تمدن و نتواند نسبت به وضع موجود در جامعه غربی با روش بینی و بینش انقلابی بنگرد، جذب سیستم فکری آن شده و چون زمینه قبلی هم از جهان بینی دیگری در ذهن ندارد و مذهب را بصورت اعتقاد بدرفته، لمعلمای از اندیشه‌های جدید را با اعتقادات پیشین مخلوط می‌کند و طرز فکر جدیدی می‌سازد و رنگ لیبرالی به مذهب میزند.

بازرگان و همکارانش، با بورس برای ادامه تحصیل به خارج اعزام شده بودند، شفته تمدن ظاهری غرب کشند، خود

جاذبه تمدن غربی بسیاری از لیبرالها را جذب خود کرد و با ضعف بینش و خصلت که در آنها بود و بغلت پیوستگیهایی که با نظام سرمایه‌داری به سبب شغل و فن و تخصص خود داشتند، لیبرالیسم اروپائی دوران رقابتی سرمایه‌داری را بعنوان سر منزل نجات دهنده بشریت از آلام و محرومیت‌ها معرفی کردند.

بازرگان در مدافعات خود به این نکته اشاره میدارد: "در بندر پهلوی وارد کشتی رومی شده به جانب اروپا روان شدم، از این بعد همه چیز برای ما تازگی داشت، کشتی و دریای خزر، شهر بادکوبه با ناگسیدی و مهمانخانهای آن، که برای اولین بار می‌دیدیم، قطار راه آهن، ... و همینطور از شیفتگی - های خود می‌گوید. محیط جدیدی که در لهستان و پاریس و ... با آن روبرو میشوند روابط متفاوت با آنچه که در ایران شاهد بوده‌اند. در پاریس هم چون اینها بورس کانتراکتان می‌گردد است و در یک مدرسه شبانه‌روزی تحت تاثر تعلیم آن مدرسه بودند و با جامعه ارتباط آزاد نداشتند، طبیعی است که در چنین محیطی بسته، چه نوع طرز فکری در ذهن شکل خواهد گرفت. در همان کتاب اشاره میشود که تمدن غربی جقدر پیشرفت داشته و مثالی که ذکر میشود این است که بله یک موقع دستکش ما در جایی جا مانده بود که بعد برایمان فرستادند و از این مثال نتیجه می‌گیرند که اروپائیان اهدافی امتداداری هستند (و ما ایرانیان باید از آنها یاد بگیریم). این مثال روشن می‌کند ضعف بینش لیبرالی بقیه در صفحه ۱۵

میتواند در امور سیاسی مداخله کند نداشت و درست سیستم تفکر غربی را می‌پذیرفت اما در اندیشه لیبرالهای مذهبی چون اعتقاد به مذهب وجود دارد، این چنین توصیه میکنند. در اینجا لازم نیست این اندیشه را با تفکر مکتبی و متون مذهبی مقایسه کنیم ولی از بابت اشاره بد نیست جمله‌ای را که امام خمینی درباره سیاست و رابطه آن با مذهب در کتاب تحریروالیسه صفحه ۳۴ ذکر کرده‌اند، بیاوریم: "الاسلام دین - السیاسه بشؤونها ینظر لمن له ادنی تدبر فی احکامه الحکومه والسیاسه والاجتماعیه والاقتصادیه فمن توهم ان الدین منک ووالسیاسه قهوجاهل لم یعرف الاسلام ووالسیاسه". اسلام دین سیاست است، در تمام موارد آن و این برای کسی که در احکام حکومتی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن تدبر کند، روشن میشود و کسی که توهم کند و بیندازد که دین از سیاست جداست او جاهلی است که نه اسلام را شناخته و نه سیاست را". در متون مذهبی هم که رهبران ائمه جامعه را "ساسته‌العباد" معرفی می‌کند، اشاره بهمین تفکیک‌ناپذیری مرز بین دین و سیاست میباشد. هرچند وقتی لغت

در تحول و عملکرد روحانیت

چهارم: افرادی فشری با بینش جرمی و تفکرات و برداشتهای ارتجاعی از اسلام و مسئولیت‌های مذهبی. ملاحظه میشود که ماهیت این جریان نمی‌توانست عملکردی درخور نیازها و آرمانهای انقلاب و اسلام اصیل داشته باشد.

از همان ابتدای تشکیل دولت موقت، تلاش این جریان برای بدست گرفتن تمامی مسئولیت‌ها و کنترل همه قدرتهای اجرایی آغاز شد. سقوط دولت موقت راه را هموارتر ساخت. این بحث از آنجا اهمیت دارد که همافزادها و عملکرد حزب، بدینسان روحانیت تمام شده است در صورتیکه در غالب موارد این سیاستها با مصالح انقلاب و موانع اسلام اصیل سازگاری نداشته است. حذف و طرد همه کسانی که حاضر به تبعیت بی چون و چر از آن نبودند و با نظرهاها متفاوتی نسبت به امورداشته‌اند و جذب و جلب افرادی فرصت طلب و بی‌کفایت از روشهای معمولی و رایج بوده است. حمایت از منافع سرمایه‌داران و نجار و اعمال سیاستهای تنگ‌نظرانه و تصفیه‌های عیرواصولی و تشدید درگیریها و تضاد بین گروههای راه اعمال روشهای خشونت و سلب آزادیها، ناراضی و بدبینی شدیدی نسبت به روحانیت حزبی و یا مورد حمایت حزب بوجود آورد. که جامعه روحانیت بطورکلی از آسیب این عملکردها مصون نمانده است.

اگر سوال میشود که آیا تشکیلات مکتبی دیگری قوی و صالح و آماده جایگزینی وجود داشت که اجازه ندادند کشور را اداره کند، جواب ما منفی است. اما این امر دلیل نمی‌شود که عده‌ای برای برکردن خلأ قدرت، تنها و تنها خود را صالح بدانند و برای انحصار کامل بر کلی حذف و خارج از مکتب و انقلاب قلمداد نمایند.

باند‌های مرتجع مورد حمایت حزب در هر جا که نفوذ کردند، با زنده‌ترین شوه‌ها بنام اسلام و مکتب هر کاری خواستند انجام دادند. بسیاری افراد کارداران آگاه را اخراج و بسیاری افراد متعهد و مسلمان را طرد و یا برحسبهای مختلف بی‌اعتبار ساختند.

برداشت‌های نادرستی که هم‌اکنون درباره روحانیت و اسلام در ذهن بسیاری از مردم جای گرفته است، و محدود شدن دیدگاه درست اسلام نسبت به قضایای چون تخصص و مکتب، شورا و مدیریت، انحرافات و سوءاستفاده‌هایی که درموسساتی مشابه بنیاد مستضعفان صورت گرفت، انحرافات و کجرویها و سوءاستفاده‌های بعضی کمیته‌ها، تصفیه و عملکردهای نادرستی و انحرافی بعضی شاخه‌ها و شعب سپاه پاسداران، انحراف و کجروی در کار بعضی دادگاههای انقلاب، گماردن بسیاری عناصر بی‌کفایت و فاقد صلاحیت فنی، علمی و مکتبی بر راس کارها که همه مستقیم و غیرمستقیم به حزب برمی‌گردد، نتایجی جز تشدید بی‌اعتدالی و بدبینی نسبت به روحانیت و انقلاب نداشته است.

درست است که ضدانقلاب و منحرفین با جوسازی بر بدبینی مردم نسبت به روحانیت افزوده‌اند، درست‌است که امپریالیسم و صهیونیسم شب و روز روحانیت و امام خمینی را مورد حملات شدید قرار می‌دهد و دائماً از حکومت فاشیستی آخوند‌ها و سلب آزادی در ایران صحبت می‌کند. ما در همان حال که عمل کسانی را که برای تبلیغات جهانی دشمن خوراک تهیه می‌کنند، محکوم می‌نمایم، نمی‌توانیم سهم روحانیت را در ایجاد زمینه و دادن مستمک به دشمن نادیده بگیریم.

مسئله! کسانی که کار اصلی‌شان را بجای مبارزه با امپریالیسم و ختنی کردن برنظم‌های آن، حمله به روحانیت و تشدید درگیریهای داخلی قرار داده‌اند، نفعی به انقلاب و اسلام نمی‌رسانند. ما میدانیم که جریان‌های سیاسی خاصی، برای پیشبرد هدفهای ضدانقلابی خود، ضعیف و انحرافات را عده می‌نمایند. اما کم نیستند کسانی که از روی علاقمندی به اسلام و انقلاب و از سردسوزی و بخاطر پاسداری از خون شهیدان و منافع و مصالح محرومان بر روحانیت خرده می‌گیرند.

روحانیت مبارز شیعه امروز در برابر موقعیت حساسی قرار دارد. از یکسو جریاناتی سعی میکنند انقلاب را از مسیرش منحرف و سلطه امپریالیست‌ها را تحکیم و بنام آزادی و استقلال، سرمایه‌داری و وابستگی به بیگانه را تثبیت کنند و انقلاب را اسلام‌زدایی نمایند. برای رسیدن به

مقصود باید کاری کنند تا روحانیت بکلی منزوی از مردم و برکنار از کارها شوند، در سیاست مداخله ننمایند و اعتبار و ارزش آنها نزد مردم از بین برود. از سوی دیگر بعضی روحانیون و جریاناتی بنام روحانیت در کلبه دستگاهها و در هر جا که هستند، کارهایشان همه بضرر انقلاب و اسلام و روحانیت است. اگر جریان تاریخی "روحانیت مبارز" بموقع جلوی روند بشریت این گرایشهای انحرافی و خطرناک را نگیرد، اگر یک بازیگری دقیق از حوادث و عملکرد دو سال گذشته انجام ندهد و بر اساس آن اقدام به تجدید نظر اساسی در روشها و سیاستها بعمل نیاورد، وضعیت ناگوار فعلی رو بموخاصت بیشتری می‌نهد.

"روحانیت مبارز" اسلام باید معرف اسلام پیامبر و حکومت عدل علی و تشیع شرح علوی باشد و این را در عمل نشان دهد نه با حرف و ادعا. "روحانیت مبارز" اسلام باید حامی مستضعفان، از دهقانان و کارگران و از همه اقشار محروم جامعه و در مقابل، دشمن ستمگران از مالکان و سرمایه‌داران وابسته و مقصد باشد.

"روحانیت مبارز" اسلام باید از آزادی عقیده و ابراز رای و نظر حمایت کند پاسدار ارزشهای والای انسانی باشد، با عهده‌دار اسلام و روشی پیامبرگونه همه استعدادها و نیروهایش که می‌خواهند به اسلام، مردم و میهن خدمت کنند، جذب نماید. روحانیت اصیل اسلام باید صفوف خود را از عناصر فرصت طلب و فشری پاک سازد و برای جریانات ارتجاعی و یا سازشکار و لیبرال پناهگاه نسازد و از آنها حمایت نکند.

حل بحران کنونی انقلاب وقتی میسر است که روحانیت اصیل در جلب و جذب همه نیروهای انقلابی و متعهد به اسلام پیشقدم شوند و همه افراد کارداران و متخصص را که علاقه به پیشرفت و آزادی و استقلال وطن دارند، جذب و به کار دعوت نمایند. حکومت مکتب آن نیست که فقط افرادی که از هر نظر مثل ما می‌اندیشند راس کارها باشند، حکومت مکتب وقتی است که اصول اسلام حاکم و معیار و راهنمای عمل باشد و رهبری و هدایت جامعه با افراد مکتبی و آگاه باشد. البته ایده‌آل آن است که فرد فرد ملت ایران دارای بینش مکتبی و اخلاق و تقوی اسلامی باشند اما تا آنروز خیلی کارها باید کرد و زمان زیادی وقت لازم دارد.

خطای بزرگ و زیانباری است اگر لباس ملاک صلاحیت فرد در زمینه مکتب باشد چنانکه غالباً عادت چنین است که هر اظهارنظر و رای را که یک روحانی می‌دهد، بدون آنکه تحقیق درباره آن لازم باشد منطبق با اسلام و اگر یک غیرروحانی نظری ابراز کرد و با آن مغایرت و تفاوت داشت باز هم بدون تحقیق غیراسلامی می‌خوانند. عده‌ای فرصت طلب از همین نقطه‌ضعف استفاده کرده، هر جریان یا شخصیت تاریخی را که در معیارهای تنگ و نارسای آنها نمی‌گنجد مخدوش اعلام

روحانیت اصیل اسلام باید صفوف خود را از عناصر فرصت طلب و فشری پاک سازد و برای جریانات ارتجاعی و یا سازشکار و لیبرال پناهگاه نسازد و از آنها حمایت نکند.

می‌کنند. امام خمینی آن جریان ملی‌گرای را که در برابر انقلاب ایستاد و در توطئه های ضد مردمی شرکت جست محکوم کردند و آن نوع ملی‌گرای را که امپریالیسم بهانه اسلام‌زدایی از فرهنگ قرار می‌دهد، مردود شمردند. اما بعضی چه از بی‌اطلاعی و چه به اغوای مغرضین، منکر اصالت نهضت ملی ایران و شخصیتی مبارز چون دکتر مصدق می‌شوند و به کسانی میدان نفوذ در انقلاب می‌دهند که یا وابسته به جریانات ضد ملی و وابسته به دربار و انگلستان‌اند و یا خود مستقیماً خدمتگزار کودتاچیان بوده‌اند. این حمایت بعضی روحانیون از این نوع تبلیغات، مسلمان! به نفع روحانیت نبوده و نیست.

در همین ردیف باید از تبلیغات و تلاشهای فرصت طلبان و افرادی وابسته و با سابق مشکوک هم صحبت کرد که زیر چتر روحانیت برای پوشاندن اعمال زشت و سازشکارانه خود، حقایق تاریخی را قلب می‌نمایند و بعضی روحانیون هم تحت تاثیر همین تلقینات و تبلیغات، به مطلق کردن

هر شخصیت روحانی می‌پردازند و اشتباهات و انحرافاتش را نادیده می‌گیرند و هر کس ایراد و انتقادی بدانها وارد دانست، ضد اسلام می‌خوانند. استفاده نادرست از ماهیتی چون ملی‌گرا، مکتبی، التقاطی، منافع و یا برجسته‌هایی چون ضدروحانی، کمونیست، مسافران روح یافته و عده‌ای از روحانیون هم دانسته و ندانسته علیه مخالفان فکری خود بکار می‌برند. و اینهمه بر ذهن جوانان و نوده مردم تاثیرات سوء باقی گذاشته است.

اولین بار است که مسئولیت اداره کشور و استقرار یک نظام اسلامی برعهده مسلمانان و روحانیون مسلمان قرار گرفته است. هیچ تجربه قبلی در این زمینه در تاریخ معاصر وجود ندارد. حل مشکلات و اتخاذ راه‌حلهای اسلامی برای مسائل متنوع و متعدد کار آسانی نمی‌باشد. نسبت به خلی از اصول و راه‌حلهای اختلاف نظر شدید وجود دارد، یک جریان واحد و منسجم مکتبی موجود نیست، انواع گرایشها و نقطه‌نظرها در کنار هم می‌خواهند کشور را اداره کنند، تنها مشکلات داخلی نیست که باید از بین بروند، توطئه‌ها و دسیسه‌های بی در بی امپریالیسم و فشار شدید جریانات ضدانقلابی، از همه سو انقلاب را در تنگنا گذاشته است.

پس از هر چیز باید به این حقیقت

وظیفه روحانیون آنستکه پیچیدگی شرایط و دشواری کار را درک کنند، واقعیتها را بخوبی ارزیابی نمایند، جدا از هر نوع وابستگی و گرایش به سرمایه و بازار، صف و لباس، گروه و حزب خاص یا عقاید و سبک‌های گمنه و با دید باز و سینه‌های گشاده، دست اتحاد به سوی همه نیروهای انقلابی و مکتبی دراز کنند.

نوحه داشت که رهبری یک مبارزه مکتبی و هدایت تعبیرات انقلابی بر پایه اسلام اصیل بیک نیروی صالح و بی‌شمار احتیاج دارد حتی آگاهی از اصول و مبانی مکتبی کفایت نمی‌کند. کاردانی سیاسی هم به تنهایی کافی نیست صلاحیت رهبری جامعه در مسیر یک انقلاب مکتبی هم به ایمان و آگاهی مکتبی هم به گردانی و اطلاعات سیاسی و اجتماعی و هم به تقوی و خودسازی نیازمند است این مهم میسر نمی‌شود مگر از طریق یک تلاش سازمان یافته تشکیلاتی و کار و مبارزه مستمر اجتماعی که در برتو مکتب انجام گیرد به صرف آنکه کسی لباس روحانی بر تن داشت و دارای اطلاعاتی در زمینه مسائل مذهبی بود.

صلاحیت مکتبی بدست نمی‌آورد بر روحانیون متعبد و طلاب جوان و مبارز و شینگان به انقلاب توجیدی فرض است که با درک این ضرورت تلاش گسترده و پی‌گیری را برای جریان این صف تاریخی آغاز کنند عامل اصلی ناکامی نهضت‌های انقلابی اسلامی و ریشه همه ناسامانیتها و مشکلاتی که بعد از پیروزی انقلاب دست بگیران ما شده است، همه اساسا در نداشتن یک نیروی مکتبی بی‌شمار و صالح است روحانیون متعبد نباید تصور کنند که صرف ایمان به اسلام و علاقه به انقلاب می‌تواند کار ساز مشکلات عظیم و پیچیده اجتماعی باشد.

وظیفه روحانیون آنستکه پیچیدگی شرایط و دشواری کار را درک کنند، واقعیتها را بخوبی ارزیابی نمایند، جدا از هر نوع وابستگی و گرایش به سرمایه و بازار، صف و لباس، گروه و حزب خاص یا عقاید و سنت‌های گمنه و با دید باز و سینه‌های گشاده، دست اتحاد بسوی همه نیروهای انقلابی و مکتبی دراز کنند، به اصل شورا که از اساسی‌ترین اصول کثورداری در اسلام است، اهمیت بیشتری بدهند، با بینشهای تنگ‌نظرانه فشری بشدت مبارزه کنند و باندهای فرصت طلب و انحصار طلب را طرد نمایند.

به اعتقاد ما هر ضربه‌ای در شرایط حاضر به روحانیت، ضربه‌ای است که به اسلام و جنبش اسلامی وارد میشود. اگر روحانیت، انقلابی را در داخل خود تحمل نکند و اگر به یک تصفیه و تحول فکری و سازمانی دست نزنند و مرزبندی روشنی نسبت به جناحها و دیدگاههای مختلف عرضه نکند و اگر بجای مصالح و منافع فلان سرمایه‌دار و یا مالک و مستغلات‌چی و زمین‌باز و کارخانه‌دار، فقط مصالح اسلام و انقلاب و منافع توده‌های محروم را در نظر نگیرد، قادر نخواهد بود رسالت خود را در این موقعیت تاریخی سود اسلام و مردم انجام دهد.

به عبارت دیگر، روحانیت تاکنون با مساله مبارزه با قدرتهای ضدانقلابی و استعمار، و

امر دگرگونی رژیم، برخوردی استراتژیک نداشته‌اند، یعنی لرحهای مرحله‌ای و درازمدت و با توجه بهمه جوانب و عوامل و نیروهای مؤثر برای مبارزه که مبتنی بر مکتب باشد، در اختیار نداشته‌اند. آنان مکتب را در مبارزه راهنمای عمل قرار نمی‌دادند.

با یکا روحانیت در جامعه باید توده‌های مستضعف باشد نه بازار و سرمایه‌داری تجاری. امام خمینی از سالها پیش این سنت نادرست و رایج غیرمکتبی را درهم شکستند و خط حرکت جدیدی در حوزه و روحانیون پدید آوردند. بعضی می‌گویند از این تحول مسانعت بعمل آورده، جلوی رشد آگاهی و تحول انقلابی را در حوزه بگیرند و با تحول و رشد آزاد افکار مخالفت می‌کنند حتی شنیدیم و دیدیم که در پرسشنامه‌هایی که برای طلاب فرستاده‌اند، سؤالاتی گنجانده‌اند که نشانه تمایل به تقفین عقاید و کنترل افکار و جلوگیری از آزادی تفکر و تعقل است. این حقایق نشان می‌دهند که هنوز جریانات واپس‌گرا در حوزه و در میان روحانیون قوی و فعال هستند و لذا بار مسئولیت روحانیون اصیل و مبارز را سنگین‌تر می‌نمایند.

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، بویژه طی آن پانزده سال از سال ۴۱ بعد داتما" مشاهده رشد جریان روحانیت متعبد و مترقی و ضعف و عقب‌نشینی روحانیون

واقعیتها را بخوبی ارزیابی نمایند، جدا از هر نوع وابستگی و گرایش به سرمایه و بازار، صف و لباس، گروه و حزب خاص یا عقاید و سبک‌های گمنه و با دید باز و سینه‌های گشاده، دست اتحاد به سوی همه نیروهای انقلابی و مکتبی دراز کنند.

فشری و مخالف حرکت امام بودیم. حتی متفکرین و محققین نامداری از میان روحانیون علیه افکار و برداشتهای تنگ - نظرانه و جزمی و فشری دست بقلم بردند و سخن گفتند و موجی از تحول حیات بخش در جهت بازگشت اسلام اصیل در حوزه‌ها و بویژه در میان طلاب جوان و مدرسین متعبد و مترقی پدید آمد. اقبال بسیاری از فضلاء آگاه و طلاب مبارز جوان از افکار و اندیشه‌های دکترینیستی، نشانه مبتنی از وجود یک حرکت مترقی بشمار می‌رفت. به برکت نهضت امام خمینی، سیاست بمعنای واقعی‌اش به حوزه‌ها بازگشت و بحثهای سیاسی در میان طلاب و مدرسین رواج پیدا کرد و مطالعه کتب سیاسی و اجتماعی و افکار و اندیشه‌های دیگران اهمیت پیدا نمود. اما بعد از پیروزی انقلاب در اثر تداخل مجدد خطوط و نفوذ عناصر واپس‌گرا که خود معلول علل دیگری است، این حرکت رو به سستی نهاد و چنانکه امروز گرایشهای نیرومندی در جهت بازگرداندن حوزه به وضع دیرین و جدا کردن امر سیاست و رهبری از مذهب و محدود نگاه - داشتن حوزه؟ عمل و اندیشه طلاب و مردود شمردن هر اندیشه اصیل اسلامی، چشم می‌خورد. این گرایشها بطور آشکاری حمایت خود را از روابط سنتی و کهنه در داخل حوزه و از روابط نامشروع مالکان در کشاورزی و در بازار اعلام می‌نمایند و می‌گویند رهبری حوزه‌های علوم انسانی را از دست روحانیون مبارز خارج ساخته در اختیار خود قرار دهند.

مسئولیت مدرسین متعبد و مبارز و طلاب جوان و آگاه در تفکیک خطوط غیراصیل از خط اصیل روحانیت روشن است تلاش در سیاسی کردن هرچه بیشتر محیط حوزه‌ها و مخالفت با برخوردهای جزمی در برابر مسائلی چون تخصص و روحانیت، اندیشه‌ها و برداشتهای متفاوت از مکتب و زنده نگاهداشتن اصل اجتهاد و تحول تکاملی، از اهم وظایف بشمار می‌رود.

سرانجام تاگزیر از بیان مجدد این واقعیت هستیم که با وجود ضعفها و گرایشهای انحرافی و ارتجاعی در بین روحانیون، امپریالیسم برای بازگشت به ایران و تحکیم مجدد وابستگیها بگشود نفوذ و سلطه مجدد چشم امید به جریان لیبرالیسم سازشکار دوخته است و برای شکستن سد مقاومت روحانیت اصیل و مبارز برهبری امام، از نقطه‌ضعفها استفاده می‌کند و ابتدا آنها را مورد حمله قرار می‌دهد. جاذبه تبلیغات لیبرالها بهمین دلیل است که انگشت روی عملکرد جریانات واپس‌گرا و انحصار طلب می‌گذارند، اگرچه انگیزه‌شان از اینکار کسب قدرت و بیرون راندن کامل انقلابیون از صحنه میباشد، برای مقابله با این تهدید نباید چنانکه هم‌اکنون عمل میشود عمل به مثل کرد. کسانی که در حال حاضر

برجمداری دفاع از حنیت روحانیت را برعهده گرفته‌اند، غالباً بیشتر باعث بی‌اعتباری و کاهش محبوبیت و نفوذ روحانیت اصیل میشوند، آنان از همان دیدگاههای تنگ و فشری خود دفاع میکنند و این نحوه دفاع بهترین خدمت به دشمن است. دفاع واقعی و تمرینش آنستکه با تصفیه عناصر و جریانات ناپاب و تصحیح خط حرکت و جریان ضعیفهای گذشته آغاز شود.

روحانیون متعهد باید این واقعیت را بپذیرند که حتی عناصر با حسن نیت و متعهد روحانی هم بدلیل نداشتن تجربه قبلی در امور سیاسی و سازماندهی و اداره امور، اشتباهات زیادی مرتکب میشوند. دشمن معمولاً از همین اشتباهات بهره - برداری میکند. عدم اطلاع و با اعتراض به این ضعف، نوعی احساس خودمحوری و غرور و بی‌نیازی در برخی از روحانیون پدید آورده است که مانع از جلب همکاری افراد کارداران و متعهد و باتجربه میشود و بندرت میتوانند با این اشخاص به تفاهم و تعاون برسند.

چقدر بجا است که روحانیت متعهد و مبارز، انتقادات، هشدارها و رهنمودهای امام را خطاب به روحانیون جمع‌آوری و سرتشق کار و راهنمای عمل خود قرار دهند به کمک این رهنمودها به آسانی میتوان سف روحانیت اسلام را از همه عناصر و جریانات غیراصیل پاکسازی نمود و فصل بونی در تاریخ اختراقرن امه راستین شیعه علوی و اسلام محمدی گنود.

سرانجام روحانیت متعهد، سهم خود وظیفه دارند که در بوجود آمدن یک نظام اجتماعی با بوسنه اسلام و محتوای غیر اسلامی (سرمایه‌داری و نظایر آن) با تمام توان جلوگیری کنند. باید توجه داشت که اگر این تجربه انقلابی در اثر انحراف از مسیر اسلام اصیل، شکست بخورد، و حکومتی‌های چون پاکستان یا عربستان - سعودی بر سر کار آیند، اگر بنام اسلام مناسبات استثماری، سلطه‌جویانه و استبدادی تجدید حیات پیدا کنند، ضربه‌ای سخت بر امید توده‌های مستضعف و نسل جوان و مبارز و خلقهای آرزومند و شتاق جهان وارد می‌آید، همیشه بیاد داشته باشیم که انقلاب اسلامی ایران امیدهای بزرگی در نسل ملل زیرسلطه برابریخته است و بهمان نسبت کینه و خصومت قدرتهای سلطه‌گرا را متوجه ما ساخته. منافسانه بهمان نسبت که دشمنان ما بر تحریه و بیچیده وبا حساب و کتاب عمل می‌کنند، روحانیون ما بعکس فاقد آن اطلاعات و پیچیدگیهای لازم در درک انواع حیل‌های شیطانی استکار جهانی هستند. طی چند قرن اخیر که ملت مسلمان ایران و سایر خلقهای مسلمان برای آزادی و عدالت و احیای اسلام راستین، با استعمارگران مبارزه می‌کنند، هر بار در اثر حیل‌های شیطانی استعمارگر از پیروزی بی‌نصیب مانده و خون شهیدان و فداکاری مبارزان تا حدود زیادی بی‌ثمر مانده است. این بار هم دشمنان ما با انواع حیل‌های ظریف و غیرمستقیم و با خدعه‌های رنگارنگ می‌کوشند انقلاب را عقیم و اسلام زنده و اصیل را از میدان بدر کنند. برای امپریالیست‌ها ختنی کردن اثر نهضت اسلام بیشتر اهمیت دارد تا شکست نظامی و سیاسی انقلاب، زیرا اگر نهضت اسلامی از لحاظ محتوی و هدف شکست بخورد، خطر آن در سراسر جهان زیرسلطه رفع میشود، در صورتیکه شکست سیاسی و نظامی آن تنها برای مدت کوتاهی دشمن را بر ما مسلط می‌سازد. تاکیدات بی‌دری امام خمینی و مجاهد عالیقدر آیت‌الله طالقانی را بیاد آوریم که انقلاب را انقلاب مستضعفان شمردند و رسالت اسلام را مبارزه با همه انواع ظلم و استعمار در سراسر جهان.

آنان گفتند که این انقلاب متعلق به زاغه‌نشینان است، گفتند که سرمایه‌داران جز به منافع خود نمی‌اندیشند و فرصت - طلبان فقط در بی کسب مقام و موقعیت‌اند، این توده‌های مستضعف و محروم‌اند که از جان و مال برای پیروزی انقلاب و اسلام ماه گذشته و می‌گذارند. روحانیت اسلام به ابودرها احتیاج دارد که در این مرحله حساس از انقلاب اسلامی پرچم مبارزه با ظلم و بیعدالتی، انحراف و کجروی و فرصت طلبی و ثروت‌اندوزی را بدوش کند و علی‌وار برای اجرای عدالت و قسط و مجازات ستمگران، از هیچ تهدیدی نهراسند. روحانیت تا وقتی برکنار از صحنه بود در معرض آزمایش و تفاوت نهائی قرار نداشت، به عنوان یک جریان مخالف ظلم حکام مستند و حامی مستضعفان شناخته

بقیه در صفحه ۱۱

مقدمه‌ای بر:

مسئله تشکیلات و سازماندهی



بدهی است که معرفتی که راهنمای عمل است، خود در جریان عمل و تجربه بارور میشود و از کلیات به جزئیات میرسد. از امام علی است که "العلم رشد لمن عمل به" و اصولاً درک واقعی معرفتی که راهنمای عمل است در ضمن تجربه و همراه با عمل عمیق می‌گردد و کسیکه به معرفت خود عمل نمی‌کند و در عمل آترو شناسایی نمی‌نماید در حقیقت نمی‌تواند شناخت و درک صحیح و عمیقی از آن داشته باشد. "ما علم من لم یعمل بعلمه" - امام علی

بالاتر از همه تنها در سایه عمل و مبارزه اجتماعی است که دانائیهای مرحله اجرا درآمده، آرمانها تحقق می‌یابند و الا اگر قرنها اهدانی در لای کتابها یا در مغز و سینه انسانها بمانند و کسی برای تحقق آنها مبارزه نکند، هرگز به نتیجه نمی‌رسند کلام علی در اینمورد هم رسا است "العلم هدایت و ارشاد میکند و عمل است که تورا به نتیجه و مقصود می‌رساند."

در مورد رابطه ایمان و عمل بیشتر صحبت شده است. اصولاً معرفتی راهنمای عمل شخص قرار می‌گیرد که بدان ایمان آورده باشد. آگاهی و اطلاع از یک حقیقتی به تنهایی تعهدآور نیست، بلکه ایمان و یقین بدان است که شخص را ملزم به تبعیت و دنبال کردن آن می‌نماید. بهمین جهت امام علی می‌فرماید: "من لم یؤمن قلبه لم یطعمه عمله و من یتیقن یعمل جاهدا" - کسیکه قلبش به حقیقتی یا شناختی یقین و ایمان نیآورده است، مسلماً عملش از آن معرفت تبعیت نخواهد کرد و کسیکه یقین آورده باشد، با تلاش و پشتکار در جهت آن عمل می‌کند.

نیازی نیست در باره ضرورت قدرتی که از راه اتحاد و همکاری حاصل میشود به مدارک و اسناد رجوع کنیم زیرا مسلمان آگاهی نیست کما توجع عمیق اسلام به این عامل بی‌خبر باشد. رمز اتحاد و تشکل در اسلام، وحدت ایدئولوژی است. اسلام هیچیک از انواع وحدت‌های دیگر را اصولی و پایدار نمی‌شناسد، تنها وحدت حول محور عقیده و ایمان مشترک و مکتب واحد است که اتحادی واقعی و وحدتی پایدار پدید می‌آورد "واعتصموا بحبل الله جمیعاً" و لا تفرقوا" - به ریمان خدا (مکتب و آئین او) چنگ بزنید و متفرق نشوید. نظم و انضباط در کار مشترک و مبارزه اجتماعی و جهاد با نفس و احترام نسبت به خود و دیگران و نظارت اجتماعی و آموزش فنون و کسب مهارتها و آشنایی با سلاح و جمع‌آوری ابزار قدرت و سازماندهی درست سیاسی و نظامی همه از امور بدیهی و اساسی در پیش و فرهنگ اسلامی است. "واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل".

- ۱) تحف العقول/ ۲۱۵
- ۲) کافی/ ج ۱/ ۴۳ - هر دو بنقل از الحیاه
- ۳) تحف العقول/ ۳۶
- ۴) وسایل الشیعه
- ۵) طه/ ۷۵
- ۶) غرر الحکم
- ۷) فصلت/ ۲۳
- ۸) الص/ ۳۰۲
- ۹) مکارم الاخلاق/ ۵۴۸
- ۱۰) وسائل/ ج ۱/ ص ۱۹۴ - هر دو بنقل از الحیاه

آمادگی نه‌اجدی چگونه فراهم میشود؟

این رادیوها دقیقاً "هاهنگ" با نوبسندگان لیبیرال برای ارتش و فرماندهان نظامی دل می‌سوزانند و از اینکه کسانی ارتش را تصعیف و روحیه فرماندهان را خراب میکنند و نمی‌گذارند رئیس‌جمهور اعتبار و انسجام ارتش را بازگردانند، اظهار خشم میکنند. رادیو بغداد و رادیو بخارا در هر برنامه چون دایه مهربانتر از مادر، آخوندها و حاکمیت ارتجاع و حتی امام را متهم می‌سازند که علیه ارتش تحریک و تبلیغ میکنند و می‌خواهند روحیه افسران ضعیف شود، بجای ارتش سپاه را تقویت میکنند خواهان انحلال ارتش هستند. این همسویی کامل بین محافل امپریالیستی و ارتجاعی خارجی و لیبیرالیهای داخلی، بحق بسیاری از مردم را نسبت به سرنوشته جنگ و آثار سیاسی آن نگران می‌سازد. مردم شک ندارند که هدف امپریالیسم آنست که با افزایش فشار اقتصادی - سیاسی و نظامی انقلاب را به راه‌سازش و

هم متوجه آن میشود. (نهج البلاغه/ خطبه ۱۰۸) بحث در این است که این وابستگیها و دلبستگیها چگونه از بین میروند و ذهن و قلب انسان از عشق به شهوات و مادیات و هواها و آرزوهای نفسی آزاد می‌گردد؟ چگونه انسان از زندان "خود" آزاد و عشق همه انسانها و آرزوی تعالی و کمال‌طلبی را در قلبش جای می‌دهد؟ چنانکه اشاره شد، اینکار فقط در جریان عمل و درگیری و ابتلاء رخ میدهد، منتهی ابتلاء و آزمایشی که فرد با آگاهی و ایمان در آن شرکت کند.

اجتهاد کوششی است منظم و سازمان - یافته و هدفدار با راهنمایی یک شناخت قبلی که طی آن شخص با تمرین و کار و تلاش بی‌گیری، استعدادهای نهفته خود را بازیافته بکار می‌گیرد و پرورش میدهد. ملاحظه میشود که "خودسازی" یا پرورش پیشناز مکتبی، مستلزم گرداندن چند عامل با شرط است:

- ۱) مکتب یا شناخت مکتبی که باید راهنمای عمل قرار گیرد و ایمان و اعتقاد به مکتب.
- ۲) عمل و تجربه با ابتلاء و آزمایش.
- ۳) رهبری که وظیفه‌اش آموزش مکتب و هدایت تجربه و عمل و نظارت بر آن میباشد.
- ۴) انضباط و نظم، که تجربه را سازمان داده، فرد را وادار به حرکت در مسیر مستقیم و پرهمیز از انحراف می‌نماید و از رشد خودرو و علف‌هرزی آن جلوگیری می‌کند.
- و اگر ضرورت مبارزه اجتماعی با عوامل و مناسبات شرک را که شرط ضروری خودسازی است در نظر بگیریم، ناچار موارد زیر را هم باید اضافه کرد:
- ۵) کار و فعالیت دستجمعی و تقسیم کار صحیح
- ۶) ایجاد قدرت اجتماعی برای از میان برداشتن موانع و تحقق اهداف.
- ۷) کسب اطلاع از امور و حوادث واقعه و جمع بندی درست اطلاعات و تصمیم‌گیری بر اساس "شورا".

در ضرورت هر یک از موارد فوق کمتر کسی تردید دارد. درباره اهمیت هر کدام احادیث و روایات متعدد وجود دارد. جمع این شرایط تنها در چارچوب یک کار و مبارزه سازمان یافته ممکن میباشد. اهمیت نظم در کار و اتحاد و سازماندهی در مبارزه و عمل بکرات مورد تأکید پیشوایان مکتب قرار گرفته است. چنانکه در مورد نقش معرفت و شناخت به عنوان راهنمای عمل، امام رضا از رسول خدا نقل کرده‌اند که فرموده "العلم امام العمل" - معرفت در پیشاپیش عمل باید حرکت کند و می‌دانیم که این اصل از لحاظ مکتبی تاجیه پایه اساسی میباشد. در مقابل این نظریه، نظریه‌کسانی است که به عمل اصالت می‌دهند.

بایدان ترفته است که تسلط هواهای نفس، روحیه رهبری طلبی و خوددوستی و نظایر آن چه لطمات سخت و جبران‌ناپذیری به حرکت‌های تشکیلاتی و نهضت‌ها زده و می‌زند. اگر بر اندیشه و عمل رهبران و افراد مسئول و پیشروان مبارزه بجای خدا و فرمانهای وی، خواستها و تمایلات شخصی حاکم بود، مسلماً از راه مستقیم منافع و مصالح خلق منحرف می‌شوند و به ظلم و ستم مبتلا می‌گردند. در آنصورت این‌گونه افراد هرچند خود را پای‌بند مکتب و رسول خدا و منافع مردم و انقلاب و حزب و تشکیلات نشان دهند، در حقیقت امر، فقط از فرمانهای نفس خود پیروی میکنند. پای‌بندی به علائق شخصی آثارنا از تشخیص حق و تلاش در راه آن‌بازمی‌دارد. پیامبر فرمود: "حبک للشی یعنی و بسم" عشق و دلبستگی تو به چیزی، کور و کورت می‌سازد و امام علی می‌فرماید: "هر کس عاشق و دلبسته چیزی شد، چشمش را کور ساخت و دلش را بیمار گردانده و لذا با چشمی که ناسالم است به امور می‌نگرد و با گوشکی که کر است می‌شنود. چنین آدمی خواستها و شهوات عقلش را زائل کرده و (لذات) دنیا دلش را میراندند و شیفته خود کرده است. پسرو بنده و تابع دنیا و چیزهایی است که از دنیا در دست دارد. پیرطرف برود، می‌رود و بهرجا روی آورد او

دالالت میکند و کسیکه شناخت نداشت عملی (صحيح) برایش متصور نیست. اگر تجربه و عمل بهدایت معرفت و شناخت مکتبی انجام نگردد، چه بسا که بجای نتایج مثبت و سازنده در ارتقاء شخصیت فرد، به تثبیت و تقویت خصلتهای منفی در وی منجر گردد. کم نیستند افرادی که در مبارزه اجتماعی برای چندین سال شرکت جسته‌اند اما مبارزه و حتی در برخی موارد تحمل زندان و شکنجه و ناراحتی‌ها و محرومیت‌ها باعث آن نشده است که خصلتهای کبر و خودبرتربینی، روحیه تجاوز و رهبری طلبی از وجودشان پاک شود. تجربه نشان داده است که اگر عمل و مبارزه اجتماعی با ایمان کامل همراه نباشد، غالباً سبب پیچیده‌تر شدن خصلتهای منفی میگردد. ظاهراً شخص

رفتارش عوض میشود اما درحقیقت آن خصلتهای از بین نرفته‌اند بلکه با آگاهی و تجربه بیشتری که فرد کسب کرده است، یا بشیوه‌های زیرکانه و پیچیده‌ای که در وهله اول قابل درک و شناخت نیست. انگیزه‌ها و هدفهای شخصی را در پوشش انگیزه‌های اجتماعی دنبال می‌کند. اینجاست که جمله‌ای که امام صادق از رسول خدا نقل میکند معنای عمیق و هشداردهنده‌اش بخوبی درک میشود. "من عمل علی غیر علم کان ما یفیده اکثر مما یصلح" (۳) هر کس بدون معرفت عملی انجام دهد، غالباً فساد آن از صلاح آن بیشتر است. پس عملی سازنده و مفید است که براهنمائی معرفت و شناخت انجام گیرد. از این رو پیشناز ان مبارزه مکتبی که میخواهند در جریان عمل و تجربه خود را بسازند و جامعه را هم تغییر دهند، قبل از هر چیز نیازمند معرفت علمی و آگاهیهای مکتبی‌اند.

پنجم - فراموش نکنیم که بین معرفت و ایمان تفاوت کثیفی وجود دارد. ایمان نشانه جایگزین شدن کامل معرفت در قلب و تسلیم دل بدان است. امام صادق میگوید ایمان جز به عمل شناخته نمی‌شود و عمل باید ناشی از ایمان باشد و ایمان جز به عمل تثبیت نمی‌گردد" (۴) عملی که به مرحله ایمان رسیده باشد، سرمنشأ عمل از نوع صالح آن میباشد. در آموزش مکتبی عامل اصلی تربیت فرد، عمل صالح است. در این باره قرآن سخن بسیار گفته است. شخصیت انسان مروهون عمل و مکتبسات اوست و آن نوع مکتبساتی انسانرا بسوی خدا می‌برد که در جریان عمل صالح کسب شده باشند. "من یات مؤمناً قد عمل - الصالحات فاولئک لهم اجر عظیم" (۵)

در مرحله ایمان است که عمل منطبق با عقیده میشود و آثار عقیده در رفتار و کردار شخص نمودار می‌گردد. مومن برخلاف عالم نمی‌تواند به آنچه میگوید عمل نکند و التزامی و تعهدی نسبت به ایمان خود احساس نکند. به گفته امام علی، ایمان و عمل برادران دوقلو هستند و دوستانی که بینشان جدائی نیست، خدا هیچیک را جز با همراهش تربیت نمیدارد" (۶) کسانی که مسئولیت دعوت مردم را به مبارزه می‌پذیرند و آثارنا به قبول عقیده خاصی مبارزه و جهاد در راه آن فرامیخوانند، خود باید پیشقدم ایمان و عمل بدان عقیده و پیکار در راه آن باشند "و من احسن قولاً فمن دعا الی الله و عمل صالحاً" و قال الکی من المسلمین" (۷) چه کسی در گفتار و دعوت بهتر است از کسی که بسوی خدا دعوت می‌کند و خود عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید من خود از اسلام آورندگان هستم. از پیشناز مبارزه پذیرفته نیست که از چیزی سخن گوید که بدان ایمان ندارد، به ایمانی دعوت کند که بدان عمل نمی‌کند.

دانشگاه و معیارهایی است که بدانها پای‌بند است. هر شخصی یا هر گروهی از یک تجربه و عمل مشترک و مشابه، برداشت معینی دارد و مکتبساتی ویژه خود خواهند داشت. تجربه باید هدفدار باشد تا تغییراتی که بوجود می‌آورد در جهت مورد نظر باشد. شک نیست که هر کس مدتی از عمر را در سختی بگذراند و در شرایط دشوار و ناگوار زندگی کند و ناچار از تحمل گرسنگی و تشنگی، مبارزه و جنگ و ستیز باشد، قدرت مقاومت و پایداری و توان مبارزه و مقاومت پیدا می‌کند. اما اگر خودسازی را فقط بمعنای فوق بگیریم از منظور سخت بدور شده‌ایم. اقوام بی‌باگردگ و قبایل چادرنشین که در شرایط دشواری زندگی کرده‌اند، از قدرت مقاومت و تحمل بالایی بهره‌مند بودند ولی این قدرت و توانائی غالباً در تجاوز و ریختن خون یکدیگر صرف میشد. خودسازی تنها پرورش مقاومت جسمانی نیست، در اصل هدف پرورش خصلتهای انسانی و روح الهی است اخلاقیات معیار می‌خواهند و معیارها از هدف و عقیده و مکتب بدست می‌آیند. پس پیش از تجربه عقیده ایم است. فقر و گرسنگی یک تجربه است که هم میتواند سازنده و هم نابودکننده شخصیت انسانی فرد باشد. بعضی چون به فقر و رنج دچار میشوند، در قلبشان نهال تجاوز و جنایت و انتقامهای کورکورانه و حرص شدید برای کسب پول و ثروت جوان می‌زند و رشد می‌کند. و کسانی از این تجربه، انسان - دوستی و عدالتخواهی و عزت نفس و شرافت می‌آموزند. آن یک برای غلبه بر فقر و بدست آوردن ثروت بهر خفت و خواری و خیانت و جنایتی تن میدهد و این‌یک قدرت تحمل در برابر سختی بدست می‌آورد، عشق به عدالت و برابری در قلبش شعله‌ور میشود و کینه نسبت به ظلم و محبت نسبت به محرومان در وجودش ریشه میکند. هر تجربه‌ای به‌تنهایی سرچشمه یک مقدار معلومات و مهارت و توانائی است، آنچه تجربه و عمل به تنهایی نمی‌آموزند هدف و جهتی است که آن معلومات و مهارتها باید در آن راه بکار روند.

اسلام هیچیک از انواع وحدت‌های دیگر را اصولی و پایدار نمی‌شناسد. تنها وحدت حول محور عقیده و ایمان مشترک و مکتب واحد است که اتحادی واقعی و وحدتی پایدار پدید می‌آورد

بدون علم و تفی و بی‌اعتبار قلمداد شده، عمل بدون علم و ایمان هم مردود شناخته شده است. آموختن باید برای عمل کردن و عمل باید با معرفت و علم همراه باشد. امام علی در این باره می‌گوید "تعلیمو ما شتم ان تعلیمو قلن ینفعکم الله بالعلم حتی تعلیمو به" (۱) بی‌آموزید آنچه میخواهید برای آنکه بدان عمل کنید و خدا در هیچ دانشی نفعی برای شما نمی‌گذارد تا وقتی که بدان عمل کنید. و امام نافر گوید: "لا یقبل عمل الا بعرفه ولا یعرفه الا بعمل و من عرف دلته معرفته علی العمل و من لم یعرف فلا عمل له" (۲) عمل قبول نمیشود مگر آنکه با معرفت همراه باشد و معرفت قبول نیست مگر آنکه با عمل توأم باشد. کسیکه شناخت پیدا کرد، شناختش او را بسوی عمل

* خودسازی انقلابی *

بر پایه شناخت ویژگی های انسان طراز مکتب از دیدگاه امام علی

دنباله برخورد اولیاء الله با دنیا

درباره "مسئله" غذا

نماین مسئله در رابطه با هدف خلقت انسان:

امام مسئله غذا خوردن را همچون بسیاری مسائل دیگر در رابطه با هدف آفرینش شرح می کند زیرا خوبی میدانند که هر بدیده ای در رابطه با "جهت" معنا و مفهوم می یابد. صرف کم خوردن یا زیاد خوردن و ناکند بر کم خوردن بصورت مجرد و انتزاعی یعنی جدا از سایر بدیده ها در حد یک نصیحت خشک و یا یک دستور اخلاقی حامد نافی می ماند ولی حضرت موضوع را در ابعاد گسترده تری طرح میکند تاخیرات عمیق بر وجدان انسانها بگذارد و می فرماید: "مرا بیافریده اند که خوردن طعامهای نیکو مانع گردد مانند چهارپای جهارپای رهاکننده که خاکروبها را بهم می زند تا چیزی یافتن بخورد، بر میکند سکنه را از غلغله که بدست آورده و غفلت دارد از آنچه برایش در نظر دارند".

درجهان بینی گسترده و عمیق علی انسان "جانور دویا" نیست که روزگارش را بهره وری و نعم و حرکت در شکل سینه شکم و شهوت بداند، بلکه انسان موجودی است که دنیای عظیم در خود دارد و بایستی تا مرز حاشیایی خدا به پیش نازد، بدین لحاظ امام یگانه را با جمعی از یاران به سرگینی که در کنار زباله ها بود گذر می کرد، گفت: "این آن چیزی است که روز گذشته شما در بی آن کوشش و رغبت داشتید" و این چنین علی دنیا و حرص آن و در پی بهترین خوراک و غذا بودن را در ذهن یارانش می شکست و اجازه نمی داد در پی لغضای غذا تن به خواری و ذلت

بدهند و انسانیت خود را بفراوانی بسپارند. بعد احتیاجی مسئله غذا:

حضرت بعد از تشریح موضوع در رابطه با جهان بینی، آرا در بعد اجتماعی طرح می کند: "چه دور است که هوا و جوایی بر من غلبه یابد و بسیاری حرص مرا میسر گردند تا طعمها و ادوارد و حال آنکه شامد به حجاز یا یمنه کسی باشد که طعم و آرزو در قرض نان نداند و سیرشدن را یاد ندارد!! چه دور است که من با شکم بر خوایم و بدورم سکنهای گرسنه و جگرهای شنه باشد".

مسلمان واقعی بخود اجازه نمی دهد در سیراطی که در گوشه و کنار مجلدان، سپهرس کشورش و در بسیاری نقاط جهان بسیار کسان از زور گرسنگی در حال جانکندن هستند، در فکر بهترین غذا در کوچه و خیابان برسد بزند و آرزوهای مدام در حال حرکت باشد و با مانده های غذایی را در سطر، زباله ببرد، او میدانند که گرسنگی و استعمار و فقر و اختلاف طبقاتی و خالی ماندن شکم یعنی چه؟ بهمین دلیل تا زمانیکه در گوشه ای از دنیا فقر و گرسنگی وجود دارد، آسایش و آرامش را بر خود حرام کرده و سیرشدن و برخوردی و بنوع - طلبی برایش نامفهوم است.

میران و مقدار غذا: (کلو) و (اشربوا) و (لا تسرفوا): بخورید و بیاشامید اما اصراف نکنید. بلحاظ طبیعی و با توجه به ساخت فیزیولوژیک هراسان برای برطرف کردن نیازهای فیزیکی - جسمی و حفظ تعادل خود به مقداری غذا نیاز دارد. این موضوع در همین حد - مانند بسیاری نیازهای طبیعی دیگر - در اسلام پذیرفته شده است یعنی هر فرد مسلمان موظف است نیازهای فیزیکی خود را از طرق طبیعی و مشروع و بدون افراط و تفریط برطرف کند. ممکن است این سوال پیش نیاید که هر کس هرچه می خورد، توجیه نیاز میکند. در پاسخ به این سوال به کلام حضرت محمد استناد می جوئیم که همینقدر غذا که سینه آدمی را تکه دارد و تعادل او را حفظ کند، کافی است (سخن ۲۶۹۷) یعنی هدف غذا خوردن باید سیرشدن و قوت گرفتن باشد نه تنوع طلبی و لذت بردن و کثرت کردن. (کلو) لکوهه لاشهوه - امام علی).

مسلمان به اندازه نیاز و از روی اضطرار - و نه از روی هوس - غذا می خورد (نهج البلاغه - سخن ۳۵۹) زیرا هر غذایی را هوس کردن و خوردن، در اسلام اسراف محسوب میشود (نهج الفصاحه - سخن ۹۱۸)



چهارپای جرده در گله نیروی نماید" (نامه ۴۵) ناعده تدریجی بودن حل مسائل حصلی اجاب می کند که از برخورد "دینی" و بی حساب و کتاب با مسئله غذا خودداری کنیم و انتظار نداشته باشیم که یکروزه همچون علی گردیم. برخورد حساب شده با مسئله غذا و میزان و کیفیت آن، برخی از برادران و خواهران ما را در دوران طاعون گرفتار انواع بیماریهای معدی - رودی نظیر رخم معدی، سوءهاضمه و... کرد و این خود در مراحل بعدی مبارزه دستاوردهای عمده ای را باعث گردید که دقیقاً ناسی از کم بها دادن به شیوه حل مسئله بود.

نکاتی که باید در غذا خوردن رعایت کرد: الف - منشاء غذا: مسلمان مجاز است که از غذاهای پاک و پاکیزه، حلال و طیبه بخورد و بیاشامد و از نعم خدا به اندازه نیازش بهره مند شود، با اینهمه بهنگام غذا خوردن باید بیندیشیم که بول تهیه، این غذا از کجا و از چه طریق بدست آمده است، مواد از راه رباخواری، دزدی، غارت اموال مردم، انواع کلاههای شرعی نامین شده باشد که با خوردنش شکم خود را از آتش دوزخ برکنیم. یا توجه به اینکه در قنوت میخوانیم "... و طهر بطوننا عن الحرام و الشبهه - بروردگار را شکمهای ما را از غذاهای حرام و احتمالاً حرام بازدار" هشدار داریم که بهنپنا غذاهای که مشخصاً از راههای غیر شرعی و در نتیجه بهره وری از دسترنج دیگران تهیه شده است مصرف نکنیم، بلکه حتی از خوردن خوراکیهایی که در مشروع بودن منشاء تهیه آنها شک و تردید داریم خودداری کنیم.

ب - نوع و شیوه غذا خوردن: اکل کما یا کل العید: همانند بندگان غذا می خورم. چون غذا خوردن فی نفسه هدف نیست و برطرف کردن نیاز مطرح است، بنابراین قهره رنگین انداختن و بر سر مزه های الوان نشستن در مورد مدل قاشق و چنگال و حسن آنها حساسیت داشتن، وسواس در مورد طعم و بوی غذا، بهانه گیری که فلان غذا را دوست ندارم یا از بهمان غذا خوش نمی آید، همه و همه مردود و مذموم است. باید خود را به "کم خوردن"، "ساده - خوردن" و دست کشیدن از غذا قبل از سیر شدن کامل بتدریج عادت دهیم. ج - دستجمعی خوردن: "بصورت

این نظریه بطور یکجانبه مطرح و تعلیم و تبلیغ میشود و طرفداران نظریه تضاد و فلسفه تاریخ چه در بحثهای منطقی و استدلالی و چه سیاسی و تبلیغاتی مورد حمله قرار می گیرند، بی آنکه کمترین فرصتی برای دفاع و طرح درست این نظریه ها به آنان داده شود. اشکال قضیه در اینستکه غالباً برداشتی که طرفداران روش باصطلاح "بر پایه توحید" از روش تضاد دارند، با عنوان می کنند، نادرست و دور از واقع و یا تنها منحصر به یک نوع مفهوم یا نظریه تضادی است و با رد آن برداشت نادرست، هر نوع برداشتی در این زمینه را مردود اعلام می نمایند، در صورتیکه میدانیم برداشت واحدی از مساله تضاد وجود



ندارد و از این نظر بین مادیون و موحدین اختلاف فراوان وجود دارد. ممکن است گفته شود رادیو و تلویزیون متعلق به ملت ایران است که مسلمانانند و اجازه نمی دهند از این امکانات جز برای تبلیغ و نشر نظریه های توحیدی استفاده شود. اما می پرسیم، در کجا بطور قطع و عنوان یک حکم شرعی و فقهی یا نص قرآنی ثابت شده است که در بیشتر توحیدی قبول هر نوع تضادی در مخلوقات باطل است که

نپنا کسانی که به "روسی سناح بر پایه توحید" معتقدند، نمیتوانند موحد باشند. و این کاری است که با تبلیغ یکجانبه صورت گرفته است، بطوریکه بسیاری مردم ساده و بی اطلاع و یا افراد کم اطلاع تنها از روی آنچه از زبان و قلم این اشخاص و به کرات و در هر فرصت و موقعیت و در برخورد با هر مساله شنیده یا خوانده اند، هم اکنون باور کرده اند که هرکس به تضاد اعتقاد داشته باشد، ضد توحید است. اینکار باجان وسعتی انجام گرفته است که عملاً معیار قضاوت نادرستی به جامعه داده که متأسفانه هرگز در میدان مباحثات عقیدتی و فلسفی یا شناخت ساسی محدود نمانده، خواسته و ناخواسته وسیله مبارزه با مخالفان سیاسی و عقیدتی هم قرار گرفته است. هم اکنون همه شاهد این واقعیت تلخ اجتماعی و سیاسی هستیم که در اثر تبلیغ این نظریه نادرست، در وجدان عمومی جامعه این معنای تلقین شده سیاسی جای گرفته است که افراد یا گروهها و احزابی که به نحوی وجود تضاد را در جهان خلقت پذیرفته اند، از حرکه پیروان مذهب توحید خارج می باشند، یا اقل آنها می که به آنان میشود زد، اینکه افکار و مذهب التقاطی دارند. آنان با استفاده زبرکانه از تضاد شکلی "توحید" و "تضاد" وجود هر نوع رابطهای را بین مساله تضاد با جهان بینی توحیدی منکر شده و کسانی را که نحوی به تضاد باور دارند، نزد مردم و در افکار عمومی مخالف توحید، نامسلمان، التقاطی و نظایر آن معرفی نموده اند. اگر این اختلافات و مباحثات در محدوده بحثهای فلسفی باقی می ماند، اشکالی نداشت اما متأسفانه این موضوع مورد بهره برداری سیاسی و تبلیغاتی بمنظور تنزوی ساختن مخالفان فکری و سیاسی قرار گرفته است. از وقتی که این بحثها وارد فرهنگ سیاسی و روزمره مردم شده است، در برنامه های فلسفی و علمی رادیو و تلویزیون هم

"واضع" این روس می داد و آنرا برحاسه از بیج اصل اعتقادی شیعه: توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت معرفی کرده، معتقد است با این روش هر امر واقعی در جهان را میتوان شناخت و تفسیر کرد و با توضیح داد. پدیده های طبیعی، انسانی و اجتماعی یا تاریخی نیست که با این روش قابل توضیح و تبیین نباشد، بخصوص بعضی کوشیده اند اعتقاد به تضاد را با هر شکل و

کروهی غذا بخورید و برانکنده نشوید زیرا طعام یکفر برای دونفر و طعام دونفر سه و چهار نفر را کفایت می کند. دستجمعی غذا بخورید و جدا نشوید که برکت با جماعت است. (نهج الفصاحه - ۲۱۸) ناکند بر روح نعاون و اشتراک در کلبه معلیم اسلامی از نماز و حج گرفته تا بیکار و جهاد و مسافرت و غذا خوردن بحشم می خورد. رسول خدا بر غذا خوردن جمعی ناکند فراوان دارد منجمله می فرماید: "بهترین غذا نزد خدا غذایی است که گروهی بسیار بر آن بنشینند". (نهج الفصاحه - سخن ۸۲) علاوه بر آنچه گفته شد، انسان موین بهنپنا به آنچه می باید قانع است، بلکه هنگامیکه امکانات نیز فراوان است، با توجه به تعاقبات ناخوشایند برخوردی مانند میل به خواب و استراحت و شهوت و بیماری، از افراط و زیاده روی پرهیز می کند. وقتی در ضیافت و میهمانی است، هنگامیکه بر سر سفره رنگین نشسته، زمانی که در گوه پس از ساعتها بیاده روی در گرما به چشمه آبی می رسد و هنگامیکه بوقت افراط بر سر سفره می نشیند، در هر حال حرص و ولع زیاد در خوردن و آشامیدن ندارد و دل خود را با اینکار نمی میراند زیرا "دل همچون زرع است که چون بسیار آب داده شود می میرد". (معراج السعاده - صفحه ۲۳۵) مؤمن میدانند که کم خوردن نه تنها ضعف و سستی نمی آورد، بلکه روح مقاومت و استقامت و تحمل سختی و دشواری را بر فرد تقویت می کند. امام علی در پاسخ کسانی که کم خوراکي او را باعث ضعف او میخوانند، میگوید: "بدانید درخت بیابانی (که آب بدن کمتر میرسد) چوبش سخت تر است و شعله آتش گیاهیهای دشتی افروخته تر و خاموشی آنها دیرتر است". (نامه ۴۵)

ادامه دارد توضیح: پاورتی زیر مربوط به مقاله: هفته: پیش است: * هر انسان بطور متعادل معادل ۲۵۰۰ کالری غذا نیاز دارد و چون در بسیاری از نقاط جهان میزان کالری سرانه کمتر از این مقدار است و فقر پررئین دارند، با اینهمه نمی دانند که گرسنه اند! این مسئله تحت عنوان گرسنگی پنهان خوانده میشود.

همه حرفهایی که زده میشوند، با عقایدی که ابراز می گردند، آنقدر جدی نیستند که در متن جامعه و حیات فکری و سیاسی مردم وارد گردند. بعضی حقایق و عقاید چون ریشه و سنا در واقعیت دارند چون ساری از نیازهای فکری یا عقلی مردم را برآورده می سازند، هر قدر هم نسبت به آنها بی اعتنائی شود، و از جانب قدرتها نادیده گرفته شوند، تدریجاً جای خود را باز می کنند، اما بعضی عقاید و گفته ها را فقط با حاشیهای مصنوعی و به کمک ابزارهای قدرت و تبلیغات میتوان در ذهن وجدان مردم و در صحنه حیات فکری جامعه وارد کرد. ما شاهد حیات و مرگ بسیاری از این مفاهیم و اصطلاحات هستیم که رژیم شاه با استفاده از ابزار قدرت و



تهران: برادر داوود . د

از انتخاب دوستان متفاوت و گذراندن اوقات شکل محفل و بدون برنامه با آنان احترام کنید. همچنین توجه کنید که مطالعه انفرادی سود چندانی ندارد. سعی کنید بانسجیل هسته مطالعاتی، زیر نظر برادر که از ایشان یاد گرفته‌اید، به مطالعه مقله‌های اساسی که بسیاری از سوالات شمارا پاسخ خواهد داد، بپردازید. تلاش برای یافتن پاسخ سوالات بزرگه بی نتیجه خواهد ماند، مگر آنکه سوالات را از خلال مطالعات آیدتولوژیک پاسخ معین یافتم.

مطالعه کتاب "خودآگاهی و انتقاد" از خود که از سوی هواداران ج. م. م تنظیم شده است، نیز میتواند رهنمودهای اصلی خودسازی را برایتان مشخص نماید.

اصفهان: برادر هوشنگ - ع

برای استحکام ایمان تنها به مطالعه نمی‌توان تکیه کرد. اولین گام ایمان بنا بر قول "قرآن" ایمان به "غیب" آنهم از طریق "دل" است. دل که معنی تعمق و تفکر است، میتواند فطرت را بیدار و زمینه فهم و درک قانونندیهای حیات را مهیا نماید. شما توصیه می‌کنیم اولاً موضوع را آندتر بزرگ کنید که به اعصاب و روان خود فشار نیاورد. ثانیاً بخشی از وقتتان را با برادرانی که دارای ویژگیهای معنوی بالائی بوده گذرانده و به مطالعه کتابهایی مانند نیایش اقدام کنید. ضمناً از مطالعه بزرگه بهره‌ییزید و از مطالعه مکاتب و خطوط فکری متفاوت احترام کنید، بلکه با انتخاب یکی خط فکری در مسیر درک و گسترش آن کوشش کنید.

کالیفرنیا: محسن - ص

۱) خط برخورد ما را با مجاهدین در اتمهای ۶۵ و ۶۶ بی‌گیری نمائید. ۲) جزوهای در آینده در همین رابطه منتشر خواهد شد. فعلاً در وضعیت جنگ صلاح نیست به این مسائل صرفاً گروهی پرداخته شود. ۳) نظر کلی ما را در رابطه با مواضع آیدتولوژیک سازمان در اتمهای ۶۶، ۶۸، ۷۰ (ریشه‌های ناراستی مکتبی در روش شناخت) مطالعه کنید و مقله‌های اساسی مکتب نیز مشخص‌کننده مواضع ما و تفاوت آن با مواضع سایر نیروهاست.

۴) از دیدگاه اسلام جهت‌گیری یک فرد مهم است و تأیید جهت‌گیری معنای قبول کردن تمام حرکت‌های یک فرد نیست بنابراین اگر مطلق‌نگری را از خود دور کنیم چه بسیار اشتباهات مطلق و تاکتیکی یک فرد را نپذیریم و در عین حال جهت‌گیری عملی‌اش را هم تأیید نمائیم.

صومعه‌سرا: سالار - ز

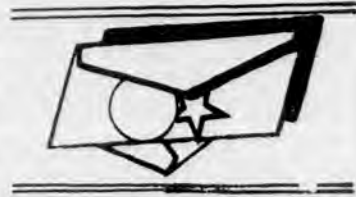
۱) شرابی که در بهشت وعده داده شده، همانند شراب‌های دنیائی نیست که از بین برنده آگاهی باشد و میتواند بعنوان استعاره و سمبل در قرآن بکار رفته باشد.

۲ - بین مالکیت خصوصی و فردی تفاوت است. مالکیت خصوصی در اسلام پذیرفته نشده، زیرا مالکیت خصوصی در اصطلاح اقتصادی به این معنی است که فردی ابزار تولید جمعی مانند کارخانه و صنایع را در اختیار داشته باشد و از طریق آنها دیگران را بکار وادارد و سود ببرد، آنچه که گفته شده "مالکیت فردی" است که طبیعتاً هر فرد بمقدار کاری که انجام می‌دهد، نسبت به دسترنجش سلطه نسبی و مشروط پیدا می‌کند. مالکیت خصوصی چون نمی‌تواند جدا از پدیده استثمار وجود داشته باشد، در اسلام نفی شده است.

۳) برادرانی را که نام برده‌اید، عضو رسمی جنبش نیستند.

کیا شهر: علیرضا علیدوست

مرگ در بینش توحیدی نوعی از تحول



و تعالی آدمی است و اجل مسمی برای نوع انسان در نظر گرفته شده که برابر است با آدمی در برابر برخوردها و فشارها و استهلاک‌ها و... ولی آدمی چون دارای نیروی اراده هست و قدرت انتخاب دارد میتواند زمان تقویتی را تسریع کند یا کند. همان مثالهایی را هم که شما زده‌اید درباره ثروتمندی که خود را معالجه میکند و فقیری که می‌میرد، طبق همین اصل قابل بررسی است با این توضیح که آن فقیر هم می‌خواهد و اراده میکند که معالجه شود ولی زمینه خارجی و اجتماع ناپهناچار این امکان را از او سلب می‌کند. کلام خدا در باره این که وقتی موقع برگ برسد کسی آن را نمی‌تواند بتأخیر اندازد یا تسریع کند به اجل مسمی برمی‌گردد نه به اجل تقویتی.

خوی: غلامعلی - آ

دلیل اینکه چرا عده‌ای از مردم به واقعیت مستقل از ذهن تن نمی‌دهند و آنرا نمی‌پذیرند، به این برمی‌گردد که هر انسانی در برداشت خود از محیط و واقعیت های دور و بر خود متأثر از ذهنیات و تمایلات درونی خود میباشد و این تمایلات و ذهنیات میتوانند درک فرد را از واقعیت مستقل از ذهن طوری زیر نفوذ و سیطره خود درآورند که آن واقعیت خارجی، مفهوم دیگری در قهرن فرد داشته باشد. خصلت‌ها بیش از همه چیز باعث میشوند که فرد حتی با شناخت حقیقت، واقعیات به آنها تن ندهد.

تبریز: صالح - ا

بسیاری از چراها را آدبی باید در صحنه عمل و مبارزه بدست آورد و تنها از طریق بحث و اقتناع نمی‌شود فرد را به آن مسائل معتقد کرد. یک بخش از واقعیت‌ها در رابطه با هدف زندگی و تلاش آدمی جز در صحنه عمل و مبارزه اجتماعی ممکن نیست بدست آید و ذهن نسبی و ناقص آدمی قادر بدگر مسیری که خواهد پیمود و مراحلی که طی خواهد کرد، نیست. از این رو همواره سوالی که در رابطه با هدف هستی و جرائی آمدن و شدن و مرگ و تحول است، بذهن او فشار می‌آورد. تبیین وحی و بینش توحیدی ازادانه و بقای انسان و معاد و... برای مومنان بدان اطمینان و معنی و هدف بوجود می‌آورد. کسی که بخواهد تنها از طریق تحقیق شخصی به هدف زندگی برسد و شیوه تحقیق او هم صرفاً مطالعه باشد، در صحنه عمل و اجتماع، ره به جائی نخواهد برد.

صادر نکرده بودند و مجلس در شرایطی به سهاله گروگانها می‌پرداخت که هیچگونه حرفی اجرا نشده بود و موقعیت جنگی و انتخابات امریکا و... اجازه نمی‌داد که به سهاله گروگانها پرداخت ولی مجلس با اینهمه تفصیل به بررسی آن پرداخته و موجبات مانور امیرالیسم را فراهم کرد. اگر در حمله امام دقیق شویم، امام آزادی را فقط منحصر به رای مجلس دانسته و اجرای تمام کمال شروط. و این بر دولت و مجلس است تا بنحو انقلابی - مکتبی یا آن برخورد کنند و از این شروط در جهت ضربه زدن به امیرالیسم استفاده کنند.

ارومیه: ع - الف

برادر اگر اطلاعاتی از ایشان دارید برای ما بفرستید، به نوبه خود اقدام خواهیم کرد. ما از نام حقیقی ایشان اطلاعی نداریم. در هر حال در درستی حرفهایشان شما هم شک نکرده‌اید.

سردشت: ه - ر
تهران: لطفعلی - م ، حسین افضلی

جواب جودتان را در مباحث جدید نقد روش شناخت بر پایه توحید بی‌جویی کنید.

شیراز: محمد وکلی

شیطان و نفس اماره با عقل انسان که مظهری از روح الهی است، درگیری و برخورد دارد نه با خدا.

همدان: م - ع

پایگاه توده‌ای که ارتجاع دارد، ثابت و عمیق نیست و در جریان ابتلا؛ و مبارزه بسبب تنگنظری و نداشتن برنامه، پایگاه خود را به سادگی از دست می‌دهد. برعکس لیبرالیسم که شرایط عینی و ذهنی جامعه و حمایت مستقیم امپریالیزم از آن سبب همسویی و هماهنگی آن با ساخت اقتصادی اجتماعی مورد نظر امپریالیسم و حمایت آن میباشد، و از ابتدای انقلاب تاکنون هم این تحلیل درستی خود را نشان داده‌است.

تبریز: محمد - ح ، ش

قلمرو اصل تضاد عالم پدیده‌ها است و شامل آن وجود مطلق نمی‌شود که خود اصل تضاد را بنیاد گزارده‌است (این خود بحث مستقلی است). در اعتقاد ما وجود واحد است و تجزیه‌بردار نیست و تضادی که وجود دارد، شامل تعین‌های وجود میشود به خود وجود. بعینت انبیا؛ هم اگر گفته میشود بر اساس تضاد اولیه‌ای که در جامعه بوده، صورت گرفته، به ظلم و ستم و فساد و محرومیت و استعمار و استطراری که در جوامع شرک‌الود وجود دارد برمی‌گردد و آیات قرآن در این مورد صریح هستند که ضرورت وحی پس از ایجاد ظلم و ستم در جوامع است. بیایم بر این موضوع تأکید کنیم. تضاد در عین حال تنها قصد بیابیم رفع ظلم و ستم نیست بلکه در عین رفع آن جهان‌بینی توحیدی را تبلیغ و نظام مبتنی بر آن را پیاده می‌کند.

مکتهای مالی

اصفهان:	
محمودحسینی	۲۰۰۰ ریال
شهاب‌امیری	۵۰۰
اراک:	
امیرحیدری	۲۵۰
سراب:	
حسین‌منصوری	۶۰۰۰
خرمدره:	
توکل‌اکبری	۲۰۰۰
شیراز:	
هما علیزاده	۱۵۰۰
تبریز:	
ابوب حقیقی	۲۰۰۰
تهران:	
م. م	۱۰۰۰
کمال‌خرسندی	۱۰۰۰
عفت منصور	۲۰۰
برادر ناشناس	مبلغ ...
مینرا عطاریان	۲۰۰۰
علی‌اکبر اروچی	۷۵۰۰

زنجان:

امیرعلی منصور	۵۰۰
رشت:	
نورعلی فرخنده	۱۰۰۰

ضمناً بسیاری از خواهران و برادران نامه‌هایی ارسال کرده‌بودند که بعلت کمبود جا از ذکر اسمی آنها معذوریم.

کاربرد روش شناخت بر پایه توحید در امر انقلاب و ...

بقیه‌ازصفحه ۹

نوع افکار الحادی از جانب انمه و مباحثه با آنان نائید حقیقت فوق است، کتب ضاله آنها نیست که واقعیت را واژگون به مردم معرفی کند. مثلاً اگر شخصی تصویری خلاف واقع از اسلام ارائه دهد، دروغی بر قرآن و پیامبر ببیند، با اینکار مردم را گمراه ساخته است، عمل وی ضاله است یا کتابی چنین را ضاله گویند. ولی اگر شخص عقیده خود را نسبت به جهان بنویسد، اگر چه این عقیده نظر اسلام و قرآن نباشد، ضاله نیست چون مردم را گمراه نمی‌کند. بلکه مردم از ابتدای دانند که نظریه‌ی کسی را می‌خوانند یا گوش میدهند که منکر وجود خداست. معرفی نادرست از یک عقیده یا اعتقادات یک فرد یا گروه بنحویکه مردم را در شناخت واقعیت افکار آنان گمراه کند، عملی ضاله میباشد و اسلام یک چنین روشهایی را محکوم و ممنوع اعلام میکند، تازه گمراه ساختن، یعنی معرفی دروغ و تحریفی از یک واقعیت یا برداشتهای متفاوت از آن واقعیت تفاوت دارد. اگر چند نفر از یک واقعیت برداشتهای مختلفی کنند، مسلماً همه در برداشت خود محق نیستند با اینحال اگر نظر خود را بعنوان برداشت خویش اعلام کنند، کارشان ضاله نمی‌باشد. درست است که برداشت بعضی از آن واقعیت با حقیقت آن منطبق نیست، مثلاً ممکن است برداشت تضاد از واقعیت پدیده‌های جهان درست نباشد، اما کسی که این برداشت را بحث و طرح میکند، چون از ابتدا مدعی است که برداشتی بر مبنای تضاد انجام داده، کسی را گمراه نمی‌کند. توجه به این نکته امروزه اهمیت زیادی دارد، زیرا به غلط اینطور وانمود شده است که اگر کسی برداشتی متفاوت با برداشتهای معمول از حقیقتی داشت، به بهانه آنکه باعث گمراهی مردم میشود، باید مانع از نشر و ابراز عقیده او شد، این گرایش دقیقاً با اصل آزادی عقیده در اسلام منافات دارد. مثلاً برداشت خدا مالکی از اسلام، یا عقیده به برابری یا ارزش کار، حتی اگر با حقیقت اسلام هماهنگ نباشد، نباید منع شود، بلکه میشود آنرا نادرست خطاب کرد ولی نباید از بیان آن جلوگیری نمود.

اعتقاد به اصل تضاد در چارچوب بینش توحیدی یک عقیده تازه نیست و در فلسفه اسلامی ریشه و سابقه طولانی دارد. درست است که بعضی رده‌های تضاد مادی وارد بینش توحیدی شده‌است و لذا لازم است خوبی باز و بررسی شوند، لکن وانمودکردن به اینکه تضاد در اصل یا توحید مقایسه است و اصلی است که اخیراً از جانب طرفداران فلسفه مادی وارد فرهنگ اسلامی شده، حرفی گمراه‌کننده و درحقیقت ضاله میباشد و با وانمود کردن به اینکه اعتقاد به اصل تضاد با اعتقاد به

عاملین درگیری رشت را محکوم می‌نمائیم

بار دیگر بدنبال قتل یک جوان در رشت که مشغول فروختن نشریه مجاهد بوده دامنه زدوخورد و آشوب بالا گرفت و در طی درگیری‌هایی که در روز تشییع جنازه (۱۳ دیماه) پیش‌آمد دهها نفر زخمی و مجروح گردیدند. ما بار دیگر عوامل اینگونه اعمال را در هر پوشش و اسبی محکوم می‌کنیم. روشن است که ضدانقلاب در این حوادث نقش - آفرینی و صحنه‌گردانی دارد. قتل این جوان بوسیله افرادی که خود را در پوشش "جوانان مسلمان" درآورده‌اند، بهیچ وجه نباید بمساحه‌گرفته‌شود، اگر اینگونه حوادث ساده گرفته شوند و عوامل آن تحت بیگرد و مجازات قرار نگیرند، دامنه تشنج و ناآرامی و هرج و مرج که آرزوی امپریالیسم

بقیه‌ازصفحه ۶ لیبرالیسم را بهتر بشناسیم

در کجاست و چگونه با یک برخورد سطحی بدون بازشناسی واقعیت ماجرا، نتایج اخلاقی! از قضیه می‌گیرند. اینان گویا چماق قانون و نظم را در کشورهای اروپائی فراموش می‌کنند و یا با توجه به این ریزه - کاریها اساس را بفراوشی می‌سپارند. در اروپا ضوابط طوری مقرر شده که فرد از ترس قانون مجبور است اینچنین کند وگرنه ترس محسوب میشود، و اساساً چون ارزش این نوع کالاها مهم نیست و باید بدزدیهای کلان برداشت، برداشتن یک جفت دستکش فایده‌ای نخواهد داشت، بخصوص وقتی نتوان با این کار دل‌شیفگان تمدن غربی

جهان‌بینی توحیدی متناقضاند و لذا پذیرفتن یکی مستلزم نفی و انکار دیگری است، با واقعیت سازگار نیست. زیرا در اینصورت باید بعضی از برجسته‌ترین فلاسفه و متفکرین مسلمان را فاقد بینش توحیدی و یاصاحب افکارالتقاطی دانست. البته هستند کسانی که بین تضاد بر پایه فلسفه مادی و تضاد بر پایه فلسفه توحید تفاوت می‌گذارند و همه را با یک جوب نمی‌رانند و تفکر التقاطی را شامل آندسته از نظریه‌ها می‌دانند که رگه‌هایی از طرفرکر مادی را با لغاب توحیدی آرایش داده‌اند، اما در حال حاضر و در جو نادرستی که بوجود آمده است، صرف قبول و دفاع از اصل تضاد با برجسب التقاطی و تفکر الحادی کوبیده و تحریف میشود. در تقسیم‌بندی عقیدتی که مدافعین نظریه "روش شناخت بر پایه توحید" از مسلمانان بعمل آوردند، یکدسته را مسلمانان سنتی خواندند که منظورشان روحانیون و پیروان تفکر ارسطویی و حوزه‌ای بود (نخواستند اصطلاح ارتجاعی را برای آنان بکار برند) دسته دوم را مسلمانان التقاطی خواندند و منظورشان کسانی بودند که از جمله به اصل تضاد اعتقاد دارند و دسته سوم را مسلمانان روشنفکر خواندند که منظور مثال خودشان می‌بودند که به اسلام اصیل و توحید خالص پای‌بنداند. در بی‌یابگی این تقسیم‌بندی تردیدی نیست زیرا اولاً هیچ تعریف مشخص و منطقی از خصوصیات هر یک ارائه نشده و بویژه مسلمانان روشنفکر تعریف نشده‌اند. البته میشود این خصوصیات را حدس زد. با آثار و شواهدی که از طرز فکر و شیوه عمل این‌دسته، درست و قابل مشاهده است و با توجه به ویژگی کسانی که در این دسته جای می‌گیرند، بهتر باشد آنان را "مسلمانان لیبرال" نامید که وجه تمایز دقیق‌تر میباشد و کمتر از مسلمانان روشنفکر، کلی می‌باشد.

در این تقسیم‌بندی، فیلسوفانی چون صدرالمتالهین و مطهری و متفکرینی چون شریعتی، هر سه در دسته "دسته مسلمانان التقاطی" جای می‌گیرند زیرا هر سه اصل تضاد را در چارچوب بینش توحیدی باور دارند و آنرا انکار نکرده‌اند. با اینحال تاکنون ملاحظات سیاسی و مصلحت‌بینی‌ها اجازه نداده است نامی از این سه یا نظایر آنان در زمره التقاطیون برده شود. ولی چوب تکفیر التقاطی‌گری همچنان بر سر کسانی که با اعتقاد به همین اصل می‌نویسند و فکرمی‌کنند، وارد می‌آید. آری اگر اعتقاد بامصل تضاد با ایمان به خدا و قبول توحید مغایر و نشانه تفکر التقاطی باشد، ملاصدرا، شریعتی و مطهری هر سه از التقاطیون بنام‌اند.

ادامه دارد

است، بالا می‌گردد و نیروها صرف برخورد - های داخلی شده و از شیطان بزرگ غافل می‌مانند. وجود اینگونه حوادث زمینه برای اجرای توطئه‌هایی پدید می‌آورد که امپریالیسم در بی آن است. مسئولین و مقامات مملکتی با سکوت خود در برابر این اتفاقات و عدم اجرای روشهای اصولی برای پیش‌گیری از تکرار چنین حوادثی در پیدایش این وقایع خواهانخواه سهمینند. بی‌گیری و مجازات عاملان اینگونه قتل‌ها که هر روز بنوعی در گوشه‌ای از مملکت تکرار میشود و برخورد جدی با عاملان هرج و مرج و درگیری، اولیه و وظیفه مسئولین و مقامات انتظامی است. ما با یادآوری موقعیت حساس مملکت و شرایط خطیری که در آن قرار داریم، دامن‌زدن به اینگونه زدوخوردها را جز بنفع امپریالیسم ندانسته و عاملان بروز اینگونه حوادث را شدت محکوم می‌کنیم و خواستار رسیدگی سریع نسبت بدستگیری و مجازات عاملان آن هستیم.

بقیه‌ازصفحه ۶

را بدست آورد! درصفحه ۵۲ همین کتاب وقتی میخواهد از سرپاز گمناک یاد کند میگوید: "ملت و دولت فرانسه برای فرد فرانسوی مقام و احترام قائل است، پایهای طاق پیروزی خود را روی پیکر فرد فرانسوی که صاحب حقوقی است و بنابراین فداکاری می‌کند، بنا نهاده‌اند، آنها و سایر ملل راقیه نیرومند و متدین جهان عظمت و ارزش خود را مرهون و مربوط به نقش افراد می‌دانند، بنابراین برای فرد حقوق و آزادی قائل شده‌اند".

بقیه‌ازصفحه ۹۱

آقای رئیس بانک مرکزی :

امپریالیسم دزدانست نه ملت ایران!

آقای نویری رئیس کل بانک مرکزی در مصاحبه خود با مجله "میدل است اکونومیک (بحسب)" که ترجمه آن در روزنامه "انقلاب اسلامی" مورخ یکشنبه چهاردهم دیماه چاپ شده، مطالبی بیارامون پرداخته درباره علت پرداخت این مبلغ اظهار کرده اند: "ما در نظر داریم که وام ۵۰۰ میلیون دلاری را که در نوامبر ۱۹۷۹ اعلام کرده بودیم، ما از دست جیس عصابی هستیم اما دزد که نیستیم".

باشد و صفت هائی را که در مورد ما بکار میبرد هر قدر موثر باشد، نشاندهنده اصالت و حقانیت راه ماست. این بار اول و آخر نیست که شاخک های لیبرالیسم انجمن دستمگلهائی به آب می دهند. از جمله بیش از این قرار "الماسی" مدیر عامل بانک ملی را شاهد بودیم که بوسیله آقای نویری به مضر اعزام شدند و آنهم درست چند روز پس از آنکه "الماسی" بوسیله انجمن های اسلامی بانکها افشا شده بود، و دیدیم هنوز که هنوز است، این عنصر ضدانقلابی و مامور از جانب آقای نویری از سفر ماهوریتی خود به مصر! برنگشته اند. براسی جای تکلفی نیست که انقلاب سفیرانی چون "الماسی" داشته باشد آنهم بکشوری چون مصر!

فعلیت های لیبرالها برای سلطه همه - جانبه خود از طریق دفتر ریاست جمهوری، تنها در بانکها محدود نمی شود، ادارات دولتی و نظامی نیز از این امر مصون نیستند. اخیراً نیز تماس های زیادی بین تکنوکراتها و کارشناسان امور اقتصادی و مدیران و صاحبان صنایع با سران لیبرال در جریان است و گویا قصد دارند طی معاملات عادلانه! و با تضمین هائی که طرفین بیکدیگر می دهند، زمینه های حاکمیت همه جانبه خود را بر تمام ارکان و ارگان های کشور نادرک ببینند. از هم اکنون از عملگردهای انقلابی! و این چنین آقایان متوانند حدس زد چگونه به اداره و رونق و رونق امور خواهند پرداخت!

ایشان در چند سفر ذکر می کنند که جیس مانهان بانک چه نقشی در حمایت از شاه معدوم داشته است ولی تنها به "عصابی بودن" از آن بانک اکتفا می کنند و قصد خود را مبنی بر پرداخت مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار به این بانک امپریالیستی بدین دلیل که ملت ایران دزد نیست آشکار می کنند و این در حالی است که بگفته خود ایشان ۱۴ میلیارد دلار داراییهای ایران در چنگال امپریالیسم گرفتار است. چگونه وقتی اموال و دارائیهای ملت ما اینگونه در اختیار امپریالیسم قرار دارد، دایه های مهربانیز از مادر می کوشند مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار به جیس مانهان بانک بپردازند؟!

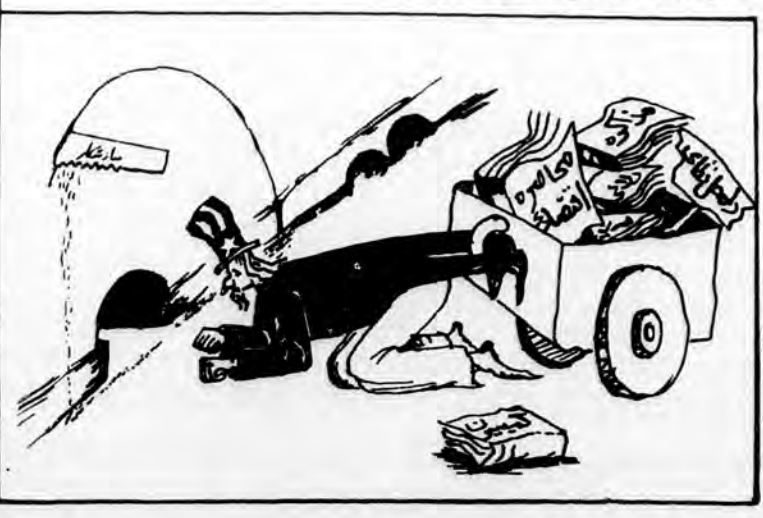
ملت ایران باکی از این ندارد که از طرف امپریالیسم و همپالکی هایش درد خطاب شود. کینه امپریالیسم هر چه بیشتر

لیبرالیسم را بهتر بشناسیم

اگر دقت کنیم، اصالت شخص که هسته اساسی طرز فکر لیبرالی است در این سخنان بچشم می خورد، اصالت دادن به حقوق فردی بجای حقوق اجتماعی که بنظر آنرا ایشان در ارج گذاشتن به سرباز گنم نام بعنوان یک فرد نام می برد، از پایه های اساسی لیبرالیسم میباشد. بازگان از این مساله یک قیاس کلی میکند که چون به سرباز گنم این قدر ارج گذاشته میشود، پس این نمایانگر این است که در جامعه اروپائی فرد ارزش دارد و تمام افراد در ساختن آن سهیمند و ما هم باید الگوی آنان را در وطنمان پیاده کنیم. وجود انجمن های تعاونی مانند انجمن مبارزه با سل و انجمن هائی که کنشها برای همکاری و کمک رسانی ناسیس کرده بودند، زمینه های فکری در لیبرالهای مذهبی بوجود می آورد تا پس از بازگشت به وطن، به ناسیس انجمن هائی نظیر آنچه در خارج بوده بپردازند و انجمن های اسلامی با همین طرز فکر ساخته میشود. این روحیه که هر چه در فرنگ است ما باید داشته باشیم و اسلام هم دارد و چون پیشرفت تمدن غربی حاذبه بردارند و انجمن های ایجاد کرده، با محور قرار دادن آن به تبیین مسائل مذهبی می پردازند. اولین کتابی که بازگان پس از ورود به ایران می نویسد: "مذهب در اروپا" است و محور نوشتن آن این است که چون ممالک اروپائی پیشرفته اند و مذهب هم دارند، پس مذهب هم

مخالف پیشرفت نیست و باید آنرا پذیرفت به بیان دیگر یک برخورد پراگماتیستی با مذهب، که چون پیشرفت تمدن غربی با مذهب سازگاری ندارد، پس باید آنرا پذیرفت و اصالت را به عمل میدهد. البته اگر چنین باشد میتوان استدلال کرد که اگر مذهب در یک مقطع تاریخی خاص هم (بعقل گوناگون) نتوانست با پیشرفت و تکنیک همسانی داشته باشد و مایه های پیشرفت تکنیکی و صنعتی را فراهم آورد باید آنرا رد کرد!

اینچنین بود که جاذبه تمدن غربی بسیاری از لیبرالها را جذب خود کرد و با ضعف بنی و خصلت که در آنها بود و بسبب نفل و فن و تخصص خود داشتند، لیبرالیسم اروپائی دوران رقابتی سرمایه داری را بعنوان وحی منزل و نجات دهنده " بشریت از آلام و محرومیت ها و ... معرفی کردند و علل عقب ماندگی کشورهای تحت ستم استعمار را نه از استعمار، بلکه استبداد و خفقان حاکم بر آن کشورها دانستند و این است آنچه چیزی که باید با آن مبارزه کرد و گرنه استعماری در کشور ما وجود نداشته است!



سخنی با خواهبران و برادران هوادار سازمان مجاهدین

بناوبل و تفسیرهای آجانبی بانی بنگارد - رهبران سازمان مجاهدین خلق که در جریان انقلاب معتقد بودند بهنجوحه آمادگی تکنیکالی برای سرک فعال در جنبش را ندارند و از تشکیل حکومت اختلاف ملی جانبداری می نمودند، بدون آنکه تا پیش از سقوط رژیم فرصت کافی برای تجدید سازمان و کسب قدرت نداشته باشند، چگونه مدعی هستند که امریکایرانی حلوگری از بیروزی تمام سلححانه و بقدرت رسیدن مجاهدین با شوری ثانی کردند و خمینی را در راس جنبش قرار دادند؟ این مطلب به بیروزی چند سال دیگر بطول می انجامید رشد نیروهای انقلابی و شکل سازماندهی توده ها سبب سید جانیگری بهتری بعمل آمد و انقلاب نزدیکتر به مسیر اصلی خود ادامه یابد، درست است که اگر فرصت برای تربیت و رشد یک پیشتاز انقلابی و صالح بقدر کافی وجود داشت و انقلاب زودتر از موعد به نتیجه نمی رسید، شانس بیشتری برای یک جانیگری انقلابی و مکتبی وجود داشت، و مسیر تکاملی آن تضمین شده بود اما دیدیم که امریکا در هر حال جنبش مردم و رهبری امام را بر ضد حکومتی می دید که حافظ منافع او بود، به همین جهت برای سرکوب و سپس تبدیل رهبری آن بیک رهبری سازشکار و میانرو سخت تلاش کرد. اگر جنبش را امریکا خود ساخته بود، سرکوبها با جلوگیری از امتثال امینی و سپس بختار و بعداً حمایت از لیبرالها و نظایر آن چه معنایی داشت؟ شک نیست که امریکا پس از یاس از حلوگری از رشد و بیروزی انقلاب با تمام قوا سعی کرده است تا آنرا از محتوای و در مسیر سازتکاری سیاسی هدایت کند.

بر اساس این تحلیل، امریکا برای حلوگری از بیروزی انقلاب سلححانه و بقدرت رسیدن سازمان مجاهدین خلق، یا توافق شوری انقلاب اسلامی ایران بر رهبری امام خمینی را بوجود آوردند تا بجای انقلاب حقیقی، یک انقلاب دروغین و بجای اسلام اصیل، اسلام بی محتوایی را حاکم کنند. پس انقلاب ایران حاصل سازش امریکا و شوری است و برای بس زدن سازمان مجاهدین خلق، دلایل این تحلیل حمایت شوری و حزب توده و اخیراً سازمان چریکهای فدائی خلق (اکثریت) از یکطرف و حزب جمهوری از سوی دیگر از انقلاب و توافق دو ابرقدرت در قصبه لهستان است. و اگر می بینیم امریکا با انقلاب و امام خمینی ضدیت نشان میدهد، حمله به طیس و کودتای تیرماه ۵۹ را سازمان می دهد یا از حمله عراق به ایران حمایت می کند و اگر انواع توطئه ها و دشمنی ها را بعمل می آورد، هیچیک بخالف واقعی نیست، همه مصححتی است و صرفاً برای حق طلودادن انقلاب و امام نزد توده ها و کسب آبرو و حیثیت برای انقلاب و رهبر آن در میان مردم است. مجاهد ۱۰۳ این معنا را با این مصمون و عبارت بیان می کند "درخصوصی توطئه های بی دریغ نیز باید گفت که هر کس کوچکترین آشنایی با منتهای طعورزی و مظلومیهای موردبند امریالیسنها داشته باشد، نقش توطئه ها را نمی تواند به خودی خود دلیلی بر اصالت ضد امپریالیستی بحساب آورد". به عبارت دیگر بزعم رهبران سازمان، توطئه های امپریالیسم علیه انقلاب، دلیل آن نیست که این انقلاب علیه امپریالیستهاست، بلکه نشانه آنستکه این انقلاب ساخته دست خود آنهاست.

و اما بیان این مطلب که امریکا و شوری روی انقلاب ایران توافق کردند و با انکار از بیروزی مسلم مبارزه سلححانه بر رهبری سازمان مجاهدین حلوگری کردند فقط ببرد گول زدن عده های بی اطلاع و مقلدین بی چون و چرای تحلیلهای سازمان می خورد، زیرا چه کسی است که نداند سازمان مجاهدین بدنیال ضربه سال ۵۴ هویت اسلامی خود را از دست داد و منحرفین، رهبری سازمان را بطور کامل بردست گرفتند، عناصر مذهبی را تصفیه کردند و رهبران همین سازمان مجاهدین غیراسلامی یا مارکسیست شده بلافاصله عدم اعتقاد خود را بمبارزه سلححانه اعلام کردند و در این باره تحلیل نوشتند. سازمان امریکایی هم توسط این سازمان در سال ۵۵ چنانکه بعدها اعلام شد، مبتنی بر شی مبارزه سلححانه نبود و بیشتر روی ملاحظیات تاکتیکی و سازمانی انجام گرفت. ضربات سخت ساواک بر سازمان مجاهدین و سازمان چریکهای فدائی خلق که دو سازمان عمده با شی سلححانه بودند و در حقیقت پیش از آنکه مبارزه سلححانه توده های شود، آنرا متوقف ساخت. تحلیل های بعدی که در این باره صادر شد، همه از این واقعیت نشأت می گرفت که این شی نتوانسته است در توده ها نفوذ کند. و این امید که در آینده نزدیک توده ها در رابطه با سازمانهای مسلح، دست به اسلحه بربند واهی میباید و نه در روستا و نه حتی در شهرها چنین زمینهای برای آینده قابل پیش بینی، وجود ندارد.

حرکت تازه توده ها که بلافاصله با رهبری امام خمینی گسترش و عمق زیادی بدست آورد، در سال ۵۶ و مدتها بعد از توقف کامل عملیات چریکی و فعالیتهای ایندو سازمان آغاز گردید. درست است که گروهکهای مسلح تازه های با بامیدان گذاشته و هیچوقت عملیات سلححانه بطور کامل قطع نگردید، ولی در تحلیلهای رژیم و حامیان امریکائی شان هرگز خطر یک انقلاب سلححانه زودرس پیش بینی نمی شد و حتی نداشت. این خطر وقتی عینیت می یافت که جنبش توده های آغاز شود. به عبارت دیگر در غیاب یک حرکت وسیع مردمی شانس ادامه حیات سازمانهای مسلح و آغاز قیام سلححانه نزدیک به صفر بود. از این رو چگونه قابل توجیه است که ببذیریم امریکا خود در ایجاد یک حرکت وسیع توده های بر ضد رژیم دست داشته است؟ این ادعا آتقدر واهی و بی پایه است که نیازی نیست تا با دنبال کردن سیر حوادث سیاسی در سالهای ۵۶ و ۵۷ بظان آنرا ثابت کنیم. عملگردها امریکا در برابر جنبش مردم از آغاز تا بیروزی بقدری روشن است که کمتر جای

امریکا به کمک ممالک مرتجع چون پاکستان و عربستان سعودی و از طریق کنفرانسهای سران ممالک اسلامی و نیز به کمک سازشکاران، در صدد بوده و هست که یک اسلام امریکائی بر ایران و انقلاب اسلامی ایران حاکم گرداند و کشور را در کنار ممالک طرفدار و وابسته به خود نگاهدارد.

ادامه دارد

بقیه از صفحه ۷

در تحول و عملکرد روحانیت

میشد. امروز روحانیت صاحب قدرت است، و در معرض حساسترین و سخت ترین آزمایشها، آزمایشی که در آن فقط "خوب" بودن کافی نیست، کفایت و کاردانی و شناخت قانونمندی هم لازم است. اگر روحانیون غالباً فاقد تجربه در این زمینه هستند، ایزادی نیست، اراد وقتی است که ضعفها را نشناختند و برای حیران و رفع آن صادقانه از همه امکانات کمک بگیرند. امام خمینی تاکید کردند که ملاک صلاحیت اداره جامعه و هدایت فکری آن، لباس نیست، پس سعه صدری لازم است تا همه استعدادهای جامعه و همه نیروهای متعهد و مؤمن و صادی برای اداره و رهبری این کار عظیم به همکاری دعوت شوند.

پایان

امپریالیسم جهانی خط امام را بزرگترین دشمن، خط لیبرالها را بزرگترین امید خود، و قشریون را آتش بیار معرکه میداند

بقیه از صفحه ۱

سالم روز شهادت امام حسن عسکری یازدهمین پرچمدار مبارزه حق علیه باطل

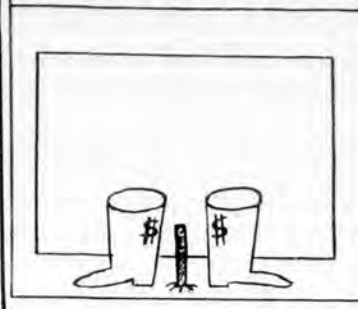
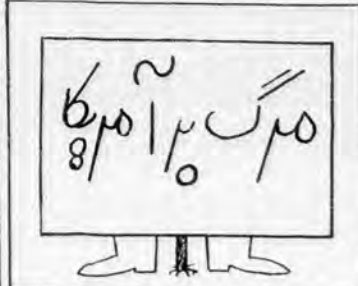
امام عسکری، زندگانی پرافتخار را در صحنه مبارزه علیه استکبار زمان خویش - نظام عباسی - گذراند و حلقه دیگری شاد زنجیره مبارزات بر حق مستضعفین در طول تاریخ.

او درس مبارزه را در مکتب وحی از پدرانش آموخت و به پیروانش تعلیم داد، و اکنون ما بیش از هر زمان دیگر به تجربه مبارزات مکتبی این پاک‌باختگان توحیدساز داریم، نیازی که برای رفع آن کمتر زحمت کشیدم، و بجاست تا فرصت داریم مکتبی مبارزاتی آنان را از لایلای تاریخ بیرون بیاوریم و همچون چراغی فراراه مبارزه مکتبی خود قرار دهیم.

سالم روز شهادت این پیشوای بزرگ انسانیت را به امت اسلام و رهبر عزیز تنهیت مگوئیم.

ملی کردن تجارت خارجی و نگرانی سرمایه داران بازار

شکست نصیبی نخواهد داشت. با اتخاذ روشهای انقلابی و برنامه‌ریزی شده، میتوان به مقابله با این جریان‌ها پرداخت که ما در آینده به آن خواهیم پرداخت.



لایف‌تک سرمایه‌داری است و با نصیحت و موعظه هم نمی‌توان آنها را از سودجویی بازداشت. آیا میتوان از گریه انتظار داشت که موش نخورد؟ ارسطو سخنی دارد درباره سرمایه‌داران که: "بازرگان از آنجست که بازرگان است، اگر رهایش کنی، سود بی‌نهایت در نظر دارد" بدینسان دولتی که خواهد یا تکیه بر سرمایه‌داران و بازرگانان حرکت کند و آنها راستون انقلاب بداند، راهی نخواهد داشت جز آنکه به منافع آنان پاسخ مثبت دهد و همچنان که آنها پیشنهاد می‌کنند، برای مداوی اقتصاد بیمار، کارها را بدانان بسپارد تا به کمک تخصص خود به اوضاع سروسامان دهند! دولت انقلابی تکیه‌گانش محرومان و مستضعفان جامعه‌اند نه سرمایه‌داران و تروتمندان بازار.

تهدیدهای سرمایه‌داران بازار در مخالفت با طرح ملی کردن تجارت خارجی، و جناحی از دولت که می‌کوشد تا این طرح را پیاده کند، تنها به این اعلامیه‌ها منحصر نمی‌شود بلکه اخیراً اعلام کرده‌اند: اگر دولت بخواهد تجارت خارجی را ملی کند ما تمام سرمایه‌هایمان را بیرون خواهیم کشید و ورود کالا را هم متوقف خواهیم ساخت تا دولت را از این طریق ساقط کنیم، دولت اگر بخواهد برای حل بحران مالی به این سرمایه‌داران تکیه کند دست از ملی کردن تجارت خارجی بردارد، جز اسارت و

دیدگاههای مکتبی و سیاسی اصیل اسلام، نشان میداد که توحید ناب و اسلام اصیل برخلاف ادعا در انحصار سازمان نیست و نمیتواند به آسانی با زدن پرچم "ایدئولوژی خرد بورژوازی" بهر ایدئولوژی غیر از ایدئولوژی سازمان ذهن هواداران را نسبت بدان لوت کنند. روزنامه "انقلاب اسلامی" بجای آنکه با شیوهای اصولی - با رعایت اخلاق اسلامی - به نقد و بررسی این دیدگاهها بپردازد، و بطور منطقی ضعفها و خطاها را گوشزد کند، آنرا خط ابوموسی در میان دو خط علی و معاویه می‌نامد و "مجاهد" آنرا تمهید ارتجاع برای جلوگیری از سقوط دولت و دیدگاهها را منتسب به خرد - بورژوازی می‌نماید.

در این فرصت درصدد تبیین این نکته نیستیم که موضع روزنامه "انقلاب اسلامی" و دفتر رئیس‌جمهور منطبق با کدام یک از جریان‌های صدر اسلام است. مارکس، ناگنن قاسطین بوده یا با اخلاقیات علی یا عمروعاص هماهنگی و انطباق بیشتری دارد اما تردید نیست که آنچه در دیدگاه سوم آمده است، همان اندازه از دیدگاههای ابوموسی بدور است که دیدگاهها و اخلاقیات حاکم بر نویسندگان روزنامه "انقلاب اسلامی" و کارگردانان دفتر رئیس‌جمهور از دیدگاهها و اخلاقیات علی (ع).

نویسندگان مجاهد خیلی بهتر از هواداران سازمان میدانند که وقتی طرفداران دیدگاه سوم بجز این که از جانب محققان و بازرسان و مباحثه‌گران جریان انحصارطلب قشری شناخته شدند، از کلیه نهادهای تصفیه و اخراج میشوند و هر روز تعدادی فقط به جرم مطالعه امت از خدمت به کشور در نهادهای انقلاب محروم می‌گردند. پس دیدگاه سوم آن خط سومی نیست که ارتجاع برای جلوگیری از سقوط رژیم علم کرده باشد و باز هم خوب می‌دانند که اعتقاد به جامعه توحیدی که در آن نه استثمار وجود دارد و نه طبقات استثمارکننده و استثمارشونده از ویژگیهای دیدگاه سوم است، با نوشتن یا نوشتن جامعه بی‌طبقه توحیدی نفی یا اثبات نمی‌شود، ولی چه کنند که انحصارطلبی در رهبران سازمان قوی‌تر از انحصارطلبی در جریان‌های قشری و ارتجاعی است و اخلاقیات حاکم بر گردانندگان نشریه مجاهد هر نوع سیاسی کاری و دروغ‌زنی و فریب‌کاری را اخلاقیات انقلابی می‌خوانند، وقتی "خود" حاکم شد "خدا" از حاکمیت خلع، و وقتی تقوی نبود همه چیز مجاز میشود (البته دیگری هم هستند که از طرح دیدگاههای سگانه بوحشت و دست‌وپا افتاده‌اند که در جای دیگر اشاره خواهیم کرد).



هفته گذشته ابتدا روزنامه "انقلاب اسلامی" و چند روز بعد نشریه "مجاهد" هماهنگ با هم جریان سوم به خط ۳ را مورد حمله قرار داده، خواستند به اصطلاح زنگی کرده، از قبیل اذهان خوانندگان خود را نسبت به آنچه در "امت" تحت عنوان دیدگاه سوم آمده بود مشوب و منحرف سازند. شیوهای که هر دو نشریه بکار بردند، همان شیوه معمول سیاسی‌کاران حرفهای است، یعنی ندیدن واقعیت یا حقیقت امر و عنوان کردن یک تعبیر و تفسیر موهوم و خودساخته و سپس حمله شدید و پیشگیرانه بدان.

قطعاً خوانندگان امت متوجه شدند که دیدگاه فکری و سیاسی سوم در برابر دو دیدگاه عمده و پر قدرت حاکمه عنوان گردید و بهیچوجه نشانه وجود جناحی رقیب قدرت در برابر دو جناح نبود و همچنین این معنا را در برداشت که خارج از قلمرو قدرت حکومت دیدگاههای اسلامی دیگر وجود ندارد. اما "انقلاب اسلامی" ارگان دفتر ریاست جمهوری در طرح دیدگاهها بدو علت احساس وحشت کرد: یکی توهم ظهور یک قدرت تازه که می‌خواهد جانشین دو جریان حاکم شود و کاسه و کوزه لیبرالها را هم همانند جناح دیگر درهم بریزد، دوم طرح بی‌برده دیدگاههای جریان لیبرالی در برابر دیدگاه اصیل اسلامی که خودخود بی - اعتباری نقطه‌نظرهای سیاسی و مکتبی آنانرا برملا می‌ساخت.

نشریه مجاهد ارگان سازمان مجاهدین خلق ایران، هم باز بدو علت مشابه دچار ترس شده و با دستپاچی فوراً به لوث کردن آن پرداخته، یکی نظیر همان توهم که گویا جریان سومی قرار است بزودی راس قدرت قرار گیرد که مبارزه با آن با زدن پرچم ارتجاع آسان نیست، دوم، طرح

لغو طرح وام خواهی از صندوق بین المللی پول از طرف مجلس

دو هفته پیش مطلبی تحت عنوان "بحران مالی دولت و وام خواهی از صندوق بین‌المللی پول" در امت آوردیم و نشان دادیم که ماهیت صندوق بین‌المللی پول

دو هفته پیش مطلبی تحت عنوان "بحران مالی دولت و وام خواهی از صندوق بین‌المللی پول" در امت آوردیم و نشان دادیم که ماهیت صندوق بین‌المللی پول

شهادت کارگر مبارز جمال الدین حسینی

و امیرالایسم متشکل شویم. با شروع جنگ، وی با سپاه مرودشت تماس گرفت، اما بعزت پیشش قشری حاکم بر سپاه این شهر، از اعزام او به جبهه خودداری شد و به وی گفتند که توجیهی هستی، بنابراین خود مستقلاً عازم جبهه شد و همراه با گروههای چریکی به نبرد مقدس خود ادامه داد تا اینکه در روز اربعین حسینی در جبهه اهواز در اثر اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسید. وی که از نظر مالی در مضیقه بود، یکبار پس از بازگشت از جبهه به کارخانه برای گفتن دستمزد مراجعه کرد، اما این زالوصفان کثیف که الگوهای استکبارند و دوچانه به استثمار دهقانان و کارگران می‌پردازند، دیناری به وی پرداخت نکردند، ولی چه باک که روح جمال پاک‌تر از آن بود که با همه فقرش به مادیات فکر کند. چنانچه پاداشی را نیز که در جبهه بخاطر خدماتش باو داده بودند، به نفع خانواده شهید مسترد کرد.

کارگر مبارز سیدجمال‌الدین حسینی، شهیدی از خانواده زحمتکشان، از تبار بلال، به صف شهدای راه حق پیوست. لحظه لحظه زندگی او مبارزه بود. مبارزه با استکبار، مبارزه با زر و زور و تزویر در هر زمان، در هر مکان، و در هر شکل. او راه خود را بخوبی انتخاب کرد، نبرد مسلحانه با مزدورانی که بزرگترین خدمتگزاران به امیرالایسم جهانی امریکا کردند. او که در سال ۵۶ به استخدام کارخانه قند مرودشت درآمد بود، از همان هنگام قند مصیبت‌های نظام سرمایه‌داری آشنا شد و روح پر درد ورنجش لحظه‌ای آرام نداشت. همیشه برای او این سوال مطرح بود که: ما باید بدانیم که سود این کارخانه به جیب چه کسانی میرود و می‌گفت ما حق داریم بدانیم که نتیجه دسترنج و زحمتهای ما به کجا می‌رود.

سال ۵۷ به سرپازی رفت و به فرمان امام از سرپازخانه گریخت و به صف مبارزات ملت مستضعف بر علیه رژیم پیوست. در سال ۵۸ مجدداً به کارخانه بازگشت و زمانی که یکسال بعد یعنی سال ۵۹ پس از ۶ ماه تعطیل کارخانه، برای استخدام مراجعه کرد، سرمایه‌داران و کارخانه‌دار فئودال! حاضر به استخدام وی نشدند زیرا فعالیت‌های مکتبی او در راه پیاده کردن اصل شورا و اخراج کارکنان و مدیران رستخیزی به مذاق آقایان خوش نیامده بود، ولی سرانجام با پشتکار و سماجت فراوان به کارخانه راه یافت و به مبارزات ضد استثماری خود، همزمان با خدمت به خلق مستضعف میهنمان ادامه داد.

وی از صدر پیروزی انقلاب، بدنال خط سیاسی - مکتبی اصلی برای ادامه مبارزه به مجامع سیاسی سر می‌زد، تا اینکه سرانجام خط ج. م. م را برگزید و می‌گفت که "همه ما باید حول این خط سیاسی - مکتبی بر علیه فئودال، سرمایه‌دار

حمله به مراکز جنبش مسلمانان مبارز به نفع کیست؟

یکشنبه هفته گذشته، عده‌ای عناصر شناخته شده طی حمله به هواداران جنبش مسلمانان مبارز در امیدیه، اقدام به پاره کردن کتب و نشریات جنبش نمودند. در جریان این درگیری برخی وسائل ضرب و جرح نیز از مهاجمین گرفته شد. علاوه بر طول همین هفته چندین بار نیز به برادران هوادار در کرمانشاه، هنگام فروش نشریه "امت" حمله شده است. ما مهاجمین را تنها در برابر این سوال قرار میدهم که: "براستی اگر برای دفاع از انقلاب و اسلام عمل میکنید، چگونه ایجاد درگیری و تشنج را به نفع انقلاب و اسلام توجیه میکنید؟" و از هواداران خود میخواهیم که با سعه صدر و صبر انقلابی، مصالح انقلاب را فدای قشری نگری و انحصار طلبی افراد و گروههای خاصی ننمایند. و از هر نوع عکس‌العملی که به تشدید تشنج‌های داخلی و در نتیجه ضربه خوردن حاکمیت انقلاب و تضعیف رهبری امام منجر گردد، خودداری نمایند.

نامه برادر حسینجانی به معاون سیاسی وزارت کشور

بنام خدا
آقای مهندس میرسلیم - معاون سیاسی وزارت کشور

شهرستان بندر انزلی از جمله مناطقی است که انتخابات میان‌دوره‌ای باید در آن برگزار شود، ولی بقرار اطلاع انتخابات این حوزه را تصمیم دارید که فعلاً به تاخیر بیندازید. اینجانب وقتی از استاندار گیلان، علت این امر را می‌پرسم، جواب می‌دهند که بنظر وزارت کشور، اوضاع انزلی فعلاً مساعد نیست. از طرفی، خود شما در مصاحبه‌های اعلام داشته‌اید که انتخابات در مناطق ناآرام و جنگ‌زده‌ای نظیر خوزستان و کردستان نمی‌تواند انجام گیرد. اینک بدینوسیله از شما می‌پرسم که آیا انزلی یک منطقه جنگ‌زده و ناآرام است؟! اوضاع انزلی در جهت چه گروهی و چه کسی نامساعد است؟! وضع انزلی در مقایسه با وضع رودسر چه فرقی دارد؟ البته جواب این سوالات را خود شما میدانم، لکن انتظار دارم که مسئولین و دست‌اندرکاران واقعاً در خط امام حرکت کرده و رای مردم را میزبان قرار دهند. والسلام

با احترام
ابوالقاسم حسینجانی میاندھی
۱۳۵۹/۱۰/۸

صندوقی که هنوز معاون آن حمید آموزگار، نخست وزیر صد خلعتی رژیم وابسته است، خوشبختانه پس از طرح این مسئله در مجلس، نمایندگان با آن مخالفت کردند و با رای خود، از هر گونه نزدیکی به ظالمان و ستمگران بین‌المللی جلوگیری نمودند. ما این اقدام مثبت مجلس و نمایندگان را ارج می‌نیم، باشد تا با تداوم اینگونه موضعگیریها، تلاش مجدد امیرالایسم را برای دستیابی به منافع از دست داده خود، درهم شکنیم و متحدو صابر آماده رویارویی با مشکلات باشیم، ضعف بوجده و کمبود امکانات مالی را مردم ما می‌پذیرند ولی داغ و ننگ وابستگی به امیرالایسم را هرگز! بر دولت است تا با اتخاذ سیاستهای انقلابی در زمینه تجارت خارجی و توزیع داخلی، از طریق ایجاد شوراهای تعاونی و کمک کشورهای دوست و برادر و ضد امیرالایسم بر مشکلات مالی علیه کند و تکیه بر نوده‌ها را محور حل این بحران نماید.

هوظان مبارز
لطفاً وجوه نشریه امت وهمچنین
کلیه‌های مالی خود را به حساب جاری
۴۰۰ بانک صادرات شعبه شماره ۲۸۴۳
خیابان استاد مطهری چهارراه مبارزان
واریز و یک نسخه از فیش کمک مالی
را بدفتر امت ارسال دارید.
متشکرم
خواهران و برادران مبارز خارج از کشور
برای ادامه نشر و توزیع امت
وجوه نشریات ارسالی را هرچه زودتر
پرداخت نمایند.
باشکرم - امور مالی و توزیع

نشریه
جنبش مسلمانان مبارز
سال دوم
زیر نظر شورای نویسندگان
شماره ۹۱

خاکان بهار شمالی بنش نامجو منعلقه ۱۵
بسی
۸۲۴۸۴

لیبرالایسم جاده صاف کن امپریالیسم